



دعا کی طاقت

نگاہی نوبہ مباحث مہدویت

اصغر صادق

ديار محبت

نگاهي نوبه مباحث مہدويت

نويسنده

اصغر صادقي

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ -

دیار محبت (نگاهی نو به مباحث مهدویت) // نویسنده اصغر صادقی - تهران: آفاق، ۱۳۸۶ -

۲۴۰ ص. - (شناخت‌های اعتقادی؛ ۳۹)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. ISBN 964 - 8918 - 14 - 7

ص. ع. - لاتینی شده: DIYAAR-E- MAHABBAT (Land of love)

کتاب‌نامه: به صورت زیر نویس.

۱. محمّد بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - غیبت. ۲. مهدویت - - انتظار. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۲۴/۴/ص۱۷د۹



۱۳۸۶

۱۰۸۷۵۳۰

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم (گل‌تبی)، نبش زمرد، پلاک ۴۳

کدپستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ - تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

E-mail : info@afagh.org

www.afagh.org

دیار محبت (نگاهی نو به مباحث مهدویت)

اصغر صادقی

چاپ اول: ۱۳۸۶ ش، ۵۰۰۰ نسخه

طراح جلد: علی اکبریزدی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: سپاهی

صحافی: فرنو

۳۰۰۰ تومان

حق شرعی و فانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 8918 - 14 - 7

شابک ۹۶۴ - ۸۹۱۸ - ۱۴ - ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این نوشته می‌خوانید

| موضوع | صفحه |
|-----------------------|------|
| پیش درآمد | ۱۱ |
| ۱- نامه‌ی عمل | ۱۹ |
| ۲- آن سوی قرآن | ۲۹ |
| ۳- شاخصه‌های منتظر | ۳۸ |
| ۴- ما چه می‌گوییم؟ | ۴۵ |
| ۵- عهد و امانت | ۵۱ |
| ۶- نشانه‌ای آسمانی | ۵۶ |
| ۷- دغدغه‌ی خاطر | ۶۱ |
| ۸- نعمت | ۶۶ |
| ۹- مأموریت نجات | ۷۵ |
| ۱۰- به شوق دیدار | ۸۳ |
| ۱۱- چشمه‌ی جوشان حیات | ۸۹ |
| ۱۲- اویس قرنی | ۹۳ |

| | |
|-----|--------------------------|
| ۹۸ | ۱۳- احیاگر |
| ۱۰۶ | ۱۴- عهد دیرین |
| ۱۱۱ | ۱۵- نشانه‌ها |
| ۱۱۷ | ۱۶- به سوی کعبه‌ی آمال |
| ۱۲۵ | ۱۷- امید و آرزو |
| ۱۳۱ | ۱۸- سهل و سخت |
| ۱۳۹ | ۱۹- پیشوایان |
| ۱۴۴ | ۲۰- خواندن به سکوت |
| ۱۵۰ | ۲۱- یاری به ترس |
| ۱۶۳ | ۲۲- راهیان شب، شیران روز |
| ۱۷۱ | ۲۳- اوج و الایی |
| ۱۸۰ | ۲۴- کندوکاو |
| ۱۸۸ | ۲۵- خادم و مخدوم |
| ۱۹۴ | ۲۶- نگاهی نو |
| ۲۰۴ | ۲۷- موج آفرینی |
| ۲۰۹ | ۲۸- کیست برتر؟ |
| ۲۱۷ | ۲۹- او تنهاست؟ |
| ۲۲۵ | ۳۰- سوگند به عصر |
| ۲۳۳ | کلام آخر |

پیش در آمد

بر آتش تو نشستیم و دود شوق برآمد
تو ساعتی نشستستی که آتشی بنشانی^۱

نمی‌دانم آن کتاب دیگر مرا دیده‌اید یا نه و اگر دیده‌اید،
خوانده‌اید یا نه؟ کتاب «جلوه‌های غربت»^۲ را می‌گویم که مجموعه‌ی
چهل مقاله بود و با تمامی تنوعی که در عناوین خود داشت، روی به
آفتاب کرده و دیده «برافق روشنی‌ها»^۳ آگشوده بود. تا جایی که به یاد
دارم، آن کتاب در زمان نشر و در حدّ خود مقبول افتاد و ترغیب

۱. سعدی.

۲. انتشارات نیا، سال ۱۳۸۴.

۳. نام اثر دیگر نویسنده حاوی ۸ گفتار پیرامون امام عصر علیه السلام، انتشارات

نیا، سال ۱۳۸۴.

عزیزانی نیز مرا بر آن داشت که این کار را ادامه دهم و آن را تمام یافته ندانم. رشته‌ای که آن مقالات را کنار هم نشانده بود رشته‌ی مهر و محبت امام عصر علیه السلام بود که این دانه‌های تسبیح پراکنده را به نظم آورده بود؛ به طوری که هر کدام در عین حال که به تنهایی عهده‌دار نقش خود بودند در هیأت جمعی نیز هویتی مشترک داشتند و این ویژگی چشم‌گیر آن مقالات بود. معمول چنان است که دیگر آثاری از این دست که در عرصه‌های مختلف حیات یافته و شکل می‌گیرد و در نهایت مجموعه مقالات نامیده می‌شود نوعاً مجموعه‌هایی است که در طول زمان و به مناسبت‌های مختلف و به عناوین گوناگون تدوین یافته است؛ اما آن مجموعه همان‌طور که اشاره رفت از منظرهای مختلف همواره چشم به یک حقیقت داشت. از این رو در پیش‌گفتار آن مقالات آمده بود:

با مدخل‌های گوناگون، سخن از ضرورت مهرورزی به ساحت مقدّس مولا یمان امام عصر علیه السلام در میان آمده است. این حدیثی نیست که بتوان آن را رها کرد و بدان پشت نمود و از آن چشم پوشید و روی گرداند؛ بلکه چنان است که باید هر چه بیش‌تر و بیش‌تر بدان پرداخت و از منظرهای مختلف بدان نگریست؛ باشد که فرهنگ درونی ما در ارتباط با آن بزرگوار سامان یابد و متحوّل گردد و این حقیقت چنان با جانمان درآمیزد که گویی «با شیر اندرون شده با جان به در رود».

آن‌چه پیش رو دارید سی مقاله‌ی دیگر با همان سبک و سیاق و در همان راستاست که باز هم بر محور جان جهان، مهدی دوران،

امام زمان علیه السلام شکل گرفته که امید است چونان مجموعه‌ی قبلی مورد استفاده قرار گیرد و گامی دیگر در راه گسترش فرهنگ اصیل مهدویت به حساب آید که اگر چنین شود، نویسنده سر بر بلندای آسمان خواهد کشید و خدای را بر این توفیق بزرگ از عمق جان سپاس خواهد گفت که: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱. امید که خواننده نیز جان گیرد و راه یابد و سرانجام، خود سوخته‌جانی گردد که بجوشد و بخروشد و قرار و آرام نگیرد تا آن جا که این بیت سعدی وصف الحال او گردد که:

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم
نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

اصغر صادقی

تهران - بهار سال ۱۳۸۶

۱. اعراف (۷): ۴۴: ﴿خدایی را سپاس که ما را به این (ساحت) رهنمون گردید که اگر او چنین نکرده بود، ما خود توان چنین ره‌یافتی را نداشتیم﴾

مقالات

● ﴿ وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ
بِمَا فِيهِ وَ يَقُولُونَ: يَا وَيْلَتَنَا! مَا هَذَا الْكِتَابِ؟ لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا! وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا
حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا. ۱

گویایی و دقت بالای این «نامه‌ی عمل» تا بدان جاست که مجرمان را به شگفت می‌آورد و جملگی، عمل کرده‌های خویش را در آن نامه می‌بینند.

● قرآن مجید ویژگی‌های نامه‌ی اعمال دو گروه «فجّار» و «ابرار» را برمی‌شمارد و جایگاه هریک از این دو گروه را سراغ می‌دهد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ كَلَّا! إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَنِي سَجِّينٍ * وَ مَا أَدْرَاكَ
مَا سَجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَنِي
عَلَّيْنِ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ
الْمُقَرَّبُونَ. ۲

﴿ چنین نیست که منکران پندارند روز قیامت
بدکاران با نامه‌ی عمل سیاهشان در عذاب «سجّین»
گرفتارند * و تو ای پیامبر چگونه به حقیقت سجّین آگاه

۱. کهف (۱۸): ۵۰: ﴿ نامه‌ی عمل در میان نهاده می‌شود و خطاکاران را می‌بینی که از آن‌چه در آن نامه آمده هراسان می‌شوند و می‌گویند: این چه نامه‌ای است که هیچ عمل کوچک و بزرگی از ما سر نزده مگر آن‌که در آن ثبت شده است. آنان تمامی عمل کرد خود را (در آن نامه) حاضر می‌بینند و خدای تو بر احدی ستم روا نمی‌دارد.﴾
۲. مطلقین (۸۳): ۸ - ۲۱.

نامه‌ی عمل ۲۳/

توانی شد * نامه‌ای حق‌نگاشته است... نکوکاران عالم با
نامه‌ی عملشان در بهشت علّیین جای دارند * و تو چگونه
به آن بهشت آگاه توانی شد * کتابی حق‌نگاشته است که
مقربان پیشگاه حق بر آن مقام دست یابند. ﴿

در این آیات دقیقاً سرانجام دو گروه پاک و ناپاک در ارتباط
با نامه‌ی عمل هریک از آنان روشن گردیده است.

● ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ
لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ * اِقْرَأْ كِتَابَكَ؛ كَفَى
بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا. ^۱

آگاهی فرد از مندرجات دقیق نامه‌ی عمل خود چنان است که
فرد پیش از هرگونه حساب‌رسی، خود می‌تواند از سرانجام خویش
آگاهی یابد.

● آیات فراوان دیگری نیز در قرآن در این موضوع وجود
دارد که هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع نگریسته است ^۲ که به
ملاحظه‌ی رعایت ویژگی اختصار در این مجموعه از طرح
جداگانه‌ی یک‌یک آن‌ها صرف نظر می‌شود.

۱. الإسراء (۱۷): ۱۴ - ۱۵: ﴿نامه‌ی عمل هر انسانی بر گردن او آویخته
است و روز قیامت این نامه را بیرون آریم تا همه آن را به یک‌پاره ملاحظه نمایند و
ایشان را خطاب کنیم که خود نامه‌ی عمل خویش را بخوان که به تنهایی تو را در
حساب‌رسی کافی است.﴾

۲. نظیر اسراء (۱۷): ۷۲؛ حاقه (۶۹): ۲۰ و ۲۶؛ انشقاق (۸۴): ۸ و ۱۰؛

جاثیه (۴۵): ۲۹.

آنچه از طرح این مقدمه مورد نظر بود توجه به دو سر فصل اعتقادی «عرض اعمال» و «نامه‌ی اعمال» است که اولی مربوط به اشرافی است که خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام در حین اجرای عمل بر کارهای ما در دنیا دارند و دومی پرونده‌ای است که این عمل کرده‌ها برای روز جزا به دقت تمام در آن ثبت و ضبط شده است. وقتی شخصی که نزد امام رضا علیه‌السلام قدر و منزلتی داشت از حضرتش خواست تا برای او و خانواده‌اش دعا کند، آن حضرت فرمودند:

«أَوَلَسْتُ أَفْعَلُ؟! وَ اللَّهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ

فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.»^۱

«آیا (می‌پنداری) من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند،

اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود.»

و آن‌گاه که راوی خبر از این مطلب دچار شگفتی می‌شود و این امر در نظرش سنگین جلوه می‌کند، حضرت او را به آیه‌ی ﴿وَ قُلْ: اَعْمَلُوا...﴾ ارجاع می‌دهد که در آغاز این مقاله بدان پرداخته شد. روشن است که این مسأله نمایانگر موضوع «عرض اعمال» می‌باشد که اصل آن ریشه در قرآن داشته و تبیین آن در بیان راه‌گشای امام علیه‌السلام به چشم می‌خورد.

آن‌گاه که حضرت رضا علیه‌السلام به ناچار بر اساس دسیسه‌ی مأمون راهی طوس گردید واقعه‌ای در خارج شهر و پیش از ورود حضرتش

۱. کافی ۱: ۳۱۹ (از مجموعه‌ی ۴ جلدی).

اتفاق افتاد که دقت در آن بسیار آموزنده است. «موسی بن سیار» یکی از همراهان ایشان در این سفر می‌گوید: وقتی به پشت دیوارهای شهر طوس رسیدیم، صدای همه‌های را از داخل شهر شنیدم. برای آگاهی از چگونگی امر از امام و همراهانشان جدا شدم و به داخل شهر شتافتم. آن صدا را پی گرفتم تا این که به جنازه‌ای رسیدم. معلوم شد فردی از دنیا رفته و این همه ناشی از تشییع جنازه‌ی او بوده است. به سرعت به سوی امام و یارانشان بازگشتم. در آن جا دیدم حضرت رضا علیه السلام از مرکب خویش پیاده شد و نزد آن جنازه آمد و آن را به دوش کشید. سپس چونان برّه‌ای که خود را در دامان مادر جای می‌دهد حضرتش آن جنازه را در میان گرفت و بعد روی په من کرد و فرمود:

«ای موسی بن سیار، هر کس جنازه‌ی نردی از دوستان ما را تشییع نماید چونان روزی که از مادر زاده شده از گناهان پاک و سبک بار خواهد گردید.»

جنازه را بر کنار قبر نهادند و مردم از آن فاصله گرفتند. آن گاه حضرتش پیش آمد و دست بر سینه‌ی آن مرد نهاد و او را با اسم خود و نام پدرش خواند و فرمود:

«أَبَشِّرْ بِالْجَنَّةِ! فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ.»

«بشارت باد بر تو بهشت! از این لحظه به بعد جای

هیچ اندوه و نگرانی بر تو نیست.»

موسی بن سیار می‌گوید: من از حضرت سؤال کردم: آیا شما این مرد را می‌شناختید؟ به خدا سوگند، این جا سرزمینی است که

تاکنون شما در آن گام ننهاده بودید. پس آن حضرت به من فرمود:

«یا موسی بن سیار، أما عَلِمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ
تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً؟ فَمَا كَانَ مِنْ
التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ - تَعَالَى - الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ
مَا كَانَ مِنْ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.»^۱

«ای موسی بن سیار، آیا تو نمی‌دانی که هر صبح و
شام اعمال شیعیانمان بر ما امامان عرضه می‌شود؟ اگر در
آن نامه شاهد کاستی‌هایی در اعمالشان باشیم، از خداوند
برای آنان طلب گذشت می‌کنیم و اگر کار پسندیده و
ارجمندی از آنان سر زده باشد، برایشان شکر و سپاس
خداوندی را به جای می‌آوریم.»

حال بار دیگر آن‌چه را که در این مقاله تاکنون آورده شد به
سرعت مرور نمایید: «عرض اعمال»، «نامه‌ی عمل»، «آگاهی دقیق
خدا و پیامبر و امامان از ما در حین اجرای عمل»، «پرونده‌ی دقیق
شامل ثبت و ضبط گزارش عمل»، «شگفتی انسان در مواجهه با این
پرونده» و سرانجام «تعیین تکلیف فرد با دیدن این پرونده پیشاپیش
و قبل از هرگونه حساب‌رسی».

سرفصل‌های شش‌گانه‌ی بالا دقیقاً به ما می‌آموزد که تا چه
حد باید مراقب اعمال و رفتار خویش باشیم و اساساً انسان در
دوره‌ی زندگی چه مسؤولیت سنگینی را در این ارتباط بر عهده دارد.

۱. مناقب آل ابی طالب ۴: ۳۴۱.

اینک به نکته‌ی اساسی دیگری توجه می‌کنیم که چنانچه نامه‌ی عمل ما به پیشگاه امام زمانان تقدیم گردد، که به موجب آن چه گفته شد امری قطعی و مسلم است. عکس‌العمل آن حضرت نسبت به این مسأله چه خواهد بود؟ آیا این کار شادمانی ایشان را به دنبال دارد یا خدای ناکرده. اسباب تأثر خاطر حضرتش را فراهم خواهد آورد؟ ارزیابی این مسأله تا حدّ زیادی در توان خود ماست؛ بدین معنی که اگر ما بر مدار شرع مطهر حرکت کنیم و دل را نیز سراپرده‌ی محبت آن عزیز سازیم و سعی و تلاش و افری در راه آن حضرت داشته باشیم، امید زیادی می‌رود که نتیجه‌ی اعمال ما لبخند شادمانی بر لبان آن حضرت ظاهر کند. در مقابل، عمل کرد نادرست ما یقیناً موجب نارضایتی ایشان خواهد گردید. در این صورت با آگاهی از آن مقدمات می‌توانیم به روشنی راه خود را پیدا کنیم و گام‌گذار آن مسیر شویم.

بنا به روایات، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در طول هفته، دو روزی است که اعمال ما به حضور پیامبر و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام عرضه می‌شود که در تفسیر مجمع‌البیان با استناد به آیه‌ی ﴿وَقُلْ: اَعْمَلُوا فَسَیَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ به این موضوع تصریح شده است.^۱

مرحوم سیدابن طاووس هنگام دقیق این عرض اعمال را ساعات پایانی این هر دو روز ذکر می‌کند.^۲

۱. مجمع‌البیان ۵: ۶۹.

۲. جمال‌الأسبوع: ۱۱۷.

این که دانسته شود قصد اصلی از این کار چیست، خود شایان دقت و اهمّیت است؛ اما به هر حال با توجّه به جایگاه رفیعی که پیامبر و ائمّه‌ی طاهرین علیهم‌السلام، به استناد آیات و روایات، در باور و اندیشه‌ی شیعی دارند می‌توان گفت که علاوه بر اطلاع مستقیمی که ایشان از عمل ما در حین اجرای آن دارند با انجام این تشریفات رسمی مشخص می‌شود که اینان کارگزاران هستی‌اند. در این صورت ضروری است که به‌طور رسمی نیز از این فعل و انفعالات باخبر شوند؛ هر چند که خود به امر الاهی مسیر دیگری نیز برای دریافت جریان امور در اختیار دارند.

به هر حال، اینک ما ایم و امام زمانمان که بنا به آنچه بدان اشاره رفت - هر روز دوشنبه و پنج‌شنبه به‌طور رسمی در جریان کارهای یک‌یک ما قرار می‌گیرند. راستی ما چه تمهیدی به کار گرفته‌ایم که این «عرض اعمال» و این «نامه‌ی عمل» شادمانی حضرتش را در پی داشته باشد؟ آیا اساساً ما نسبت به این امر حسّاس هستیم؟ آیا آن را با تمام وجود باور داریم؟ اگر چنین است، ثمره‌ی این حسّاسیّت و باور در ما چگونه ظاهر می‌شود؟ این‌ها نکاتی است که اگر به آن دقیق شویم و هشدارهای برخاسته از آن‌ها را جدّی بگیریم، به یقین در اصلاح ما تأثیر فراوانی خواهد داشت. حال، آیا از ره‌گذر این باور، آماده‌ی این تغییر و تحوّل بنیادین هستیم یا خیر؟



آن سوی قرآن

پیش از این به مناسبت، در چگونگی بهره‌وری افزون‌تر از حقایق قرآنی سخن به میان آمد و یادآوری شد که در ارتباط با این کتاب الاهی نمی‌توان و نباید به ظاهر عبارات آن قانع شد و مطلب را تمام‌شده دانست؛ بلکه ضروری است تا با مددجویی از آرای معلّمان الاهی قرآن و به هدایت آنان با گذر از ظاهر کتاب به «آن سوی قرآن» نیز دست یازید و هرگز تنها به ترجمه‌ی ظاهری آیات بسنده نکرد؛ هر چند که این امر نیز در جای خود ما را به دریافت مفاهیم قرآنی گام‌هایی نزدیک‌تر می‌سازد.^۱

۱. نویسنده در کتاب دیگر خود به نام «قرآن، خاستگاه ولایت» صفحات ۷-۲۳ با استناد به خود قرآن، ضرورت مراجعه به آموزگاران قرآن، ائمه‌ی اهل‌البیت علیهم‌السلام را به تفصیل بحث کرده است.

به عنوان نمونه اگر بخواهیم تنها به ظاهر آیات قرآن اکتفا کنیم، مثلاً در مورد آیهی ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ باقی‌گذاردهی خدا در میان شما برایتان بهترین است، اگر ایمان دارید. ^۱ چاره‌ای نداریم که این آیه را در مورد موضوع کم‌فروشی که شیوه‌ی ناپسند قوم شعیب بود محدود نموده و از آن فراتر نرویم؛ اما اگر همان‌طور که در این مقدمه‌ی کوتاه بدان اشاره رفت، روی به «آن سوی قرآن» کنیم و از هدایت پیشوایان معصوم دین در این باره بهره‌گیریم، آن‌گاه درمی‌یابیم که ورای این آیه، حقیقت ارزنده و اساسی دیگری در زمینه‌ی آینده‌ی اسلام و مسلمانان نهفته است و آن، موضوع ظهور منجی آخرالزمان امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد که ذخیره و باقی‌گذاردهی الاهی در زمین است. ^۲

نمونه‌ی دیگر را می‌توان در آیه‌ی دیگر از آیات قرآنی جست‌وجو کرد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ

بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾ ^۳

۱. هود (۱۱): ۸۷.

۲. تفسیر صافی ۱: ۸۰۹ از امام باقر علیه السلام به نقل از کمال‌الدین مرحوم صدوق روایت شده که حضرتش فرمودند: «اول سخنی که امام عصر علیه السلام در آغاز قیام خویش بیان می‌فرماید همین آیه‌ی شریفه است و سپس می‌فرماید: من باقی‌گذاردهی خداوند و حجّت و خلیفه‌ی او بر شمایم و هیچ مسلمانی جز با عبارت السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه به حضرتش سلام و درود نخواهد فرستاد.»

۳. صف (۶۱): ۵.

در این جا نیز مطلب به همان گونه است. ظاهر آیه ما را به ارزش جهاد در راه خدا و ضرورت یک پارچگی و استواری در این زمینه رهنمون می شود که خود ارزش بسیار والایی است؛ اما مددجویی از پیشوایان دین از ره گذر ادعیه و زیارات ما را فراتر برده و یادآور می شود که به مصداق:

«فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ صَفًّا كَانَتْهُمْ

بُنْيَانٌ مَرصُوضٌ عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ...»^۱

مراد از این بنیان استوار، یک پارچگی یاران امام عصر علیه السلام می باشند که در کارزاری سرنوشت ساز آینده ی جهان را در کنار آن بزرگوار رقم می زنند.

نمونه ی سوم را در قرآن در آیه ی ﴿قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟﴾^۲ می بینیم که اگر بخواهیم در حد ترجمه از آیه بهره بریم، موضوع در فرورفتن آب های جاری و سطحی به اعماق زمین و توجه به قدرت خداوندی در عرضه ی آب روان و گوارا- که ضرورتی انکارناشدنی برای ادامه ی حیات موجودات زنده است- خلاصه می گردد. در حالی که بنا به همان شیوه ی مرضیه که در مقدمه ی بحث بدان اشاره شد، معلّمان قرآن، ما را گام هایی فراتر برده و از «آن سوی قرآن» آگاه می سازند که مراد از آب ظاهر و جاری امام و پیشوای آشکار و منظور از آب فرورفته در زمین امام غایب است.^۳

۱. سیدابن طاووس، مصباح الزائر (مفاتیح الجنان، دعای عهد).

۲. ملک (۶۷): ۳۱. ۳. تفسیر صافی ۲: ۷۲۷، از امام باقر علیه السلام.

سخن در این زمینه بسیار و نمونه‌ها فراوان است که بنا به رعایت اختصار که شیوه‌ی حاکم در تدوین این مجموعه می‌باشد به همین سه نمونه اکتفا می‌شود و با الهام از آنچه گذشت و استنتاجی که در ارتباط با القاب و نام‌های امام عصر علیه السلام که در قرآن مجید مندرج است یادآور می‌گردیم که:

● از جمله مواردی که می‌تواند ما را با ابعاد مختلف شخص و شخصیتی امام عصر علیه السلام آشنا کند، مطالعه در نام‌ها و القاب ایشان است.

● گذر از ظاهر عبارات قرآن و ورود به میدان باطن آن - البته به هدایت راسخان در علم قرآن که همان پیشوایان معصوم علیهم السلام اند - چهره‌ی قرآنی برخی از این القاب را می‌گشاید.

● بر این اساس آیات قرآن، روایات معصومین، ادعیه و زیارات چهار منبع سرشاری هستند که با پرداختن به آنها می‌توان در زمینه‌ی به دست آوردن این القاب و نام‌ها و در نتیجه آشنایی بیش‌تر با مسائل مختلفی مربوط به امام عصر ارواحنا فداه اقدام نمود.

● نمونه‌های قرآنی ارائه شده در این مقاله دقیقاً کار چهره‌گشایی از پاره‌ای از موضوعات مربوط به شخص و شخصیت امام عصر علیه السلام را عهده‌دار می‌باشد، همان‌طور که واژه‌های طرح شده‌ی «طرید» و «شرید» در روایات نمایانگر حال آن حضرت در دوران غیبت می‌باشد.

حال با این مقدمه و ضمن توجه به تلخیص آن در ۴ عنوان بالا به سراغ یکی دیگر از آیات قرآنی می‌رویم و پس از بهره‌گیری از

ظاهر آن- بنا به همان راه و روش که بدان اشاره رفت و در راستای استفاده از همان ۴ منبع سرشار- سری هم «به آن سوی قرآن» می‌زنیم و دست آوردی نواز آن را به ارمغان می‌آوریم.

قرآن می‌فرماید:

﴿فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾^۱

قرآن در آیات پیشین سخن از قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و لوط و اصحاب مدین و تکذیب حضرت موسی علیه السلام به میان آورده و توجه به سرنوشت این موضع‌گیری‌های جاهلانه را موجب تسلیت و دل‌داری پیامبر عظیم‌الشان خود قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر مردم معاصر تو سر به مخالفت و رویارویی و تکذیب تو برداشته‌اند، همین روش در مورد پیشینیان، از جمله اقوام مورد اشاره، نیز واقع شده است.^۲ سپس از بلادی سخن در میان می‌آورد که مردمش ظلم و ستم پیشه کردند و سرانجام دچار قهر الاهی شدند. بناهایشان بر سر ایشان فرو ریخت، چاه‌های آبشان متروک و بدون استفاده و بناهای رفیع و استوارشان خالی از سکنه و رها باقی ماند. این بیان ظاهر قرآن است که از آیه‌ی مورد نظر استفاده می‌شود؛ اما آیا تمامی سخن همین است یا ورای این حقیقت تاریخی موضوع دیگری نیز قرار

۱. حج (۲۲): ۴۶: ﴿چه بسیار مردم آبادی‌هایی را که به هلاکت رسانیدیم؛ زیرا آنان ستمگری را شیوه‌ی خویش قرار داده بودند. اینک بناهای آن شهرها فرو ریخته و چاه‌های آب در آن‌ها رها شده و بناهای رفیع آن بی‌صاحب گشته است.﴾

۲. حج (۲۲): ۴۳.

دارد که تنها با بهره‌گیری از علم الهی آموزگاران قرآن می‌توان به آن دست یافت.^۱

امام صادق علیه السلام در پاسخ به آن کس که منظور از این آیه را از حضرتش جو یا شد چنین فرمود:

«الْبِئْرُ الْمَعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ

الْإِمَامُ النَّاطِقُ»^۲

«منظور از چاه آبی که رها شده و معطل مانده

پیشوایی است که، بر اثر جبر زمانه و عدم مراجعه‌ی مردم به او، در سکوت تحمیلی قرار گرفته و مراد از قصر برافراشته و برپا امامی است که امکان سخن‌گفتن و ارائه‌ی طریق می‌یابد»^۳

براساس این رهنمود الهی مثل‌اعلای این آیه را می‌توان در مولای گران‌قدرمان حضرت امیر علیه السلام دید، آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله این هر دو واژه را بر آن حضرت منطبق دانسته‌اند^۴ و امام موسی بن جعفر علیه السلام ضمن بیان تشبیهی بئر معطل به امام صامت و قصر مشید به امام ناطق می‌فرمایند:

۱. در مجموعه‌ی روایی ارزنده‌ی بحارالأنوار ذیل این آیه طی ۸ روایت سخن از «آن سوی قرآن» در میان آمده است.

۲. بحارالأنوار ۲۴: ۱۰۱.

۳. در کتاب بحارالأنوار ۲۴: ۱۰۰، باب ۲۷ ذیل عنوان «أَتَمُّهُمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَاءُ الْمَعِينُ وَالْبِئْرُ الْمَعْطَلَةُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ...» روایاتی چند و تأویل این واژه‌های قرآنی به/ائمه‌ی گران‌قدر علیهم السلام گردآوری شده است که مراجعه به آن می‌تواند موضوع بحث این مقاله را پربارتر سازد.

۴. بحارالأنوار ۳۶: ۱۰۵.

آن سوی قرآن/ ۳۵

«إِنَّمَا مَثَلٌ بِهِ عَلِيًّا لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ مِثْلَ الْقَصْرِ الْمَشِيدِ وَ
الْبَيْرِ الْمُعْطَلَةِ الَّتِي لَا يُسْتَقَى مِنْهَا الْمَاءُ»^۱

«خداوند علی علیه السلام را به این دو ویژگی مثال زده
است. آن حضرت همانند قصری استوار، مرتفع و برافراشته
است و در عین حال همانند چاهی که از آن آب برداشته
نمی‌شود، رها و معطل گذاشته می‌شود.»

گویی این سرنوشت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که جملگی در
عین برخورداری کامل از شایستگی‌های لازم و در عین آن که چونان
کاخی رفیع، سربلند و استوار بوده‌اند؛ اما همانند چاه آب سرشاری که
به ناروا متروک و رها می‌شود مورد استفاده و مراجعه قرار نمی‌گیرند
و چنین است که شاعر عرب درباره‌ی آن بزرگواران این چنین سروده
است:

بَيْرٌ مُعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مُشْرِفٌ مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَظَرَفٌ
فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يُرْتَقَى وَ الْبَيْرُ عَلْمُهُمُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ^۲

امروز امام عصر علیه السلام مصداقی روشن، گویا و تمام‌عیار بر این
دو تشبیه قرآنی است؛ همان‌که وصف نیای والاقدرش امام
علی بن ابی طالب علیه السلام بود. آری، او نیز چون امیرمؤمنان در عین آن‌که
کاخی رفیع و سربلند و چاهی سرشار و جوشان از آب حیات است از

۱. همان.

۲. تفسیر صافی ۲: ۱۲۷. چاهی رها و قصری بلند، مثال زیبا و ظریف
برای خاندان پیامبر است. کاخ نشان از مجد و والایی دست‌نایافتنی ایشان و چاه
اشاره به دانش پایان‌ناپذیر آنان در دل دارد.

بد حادثه‌ی غیبت آن چنان شده که سکوتی رنج‌آور و تحمیلی را تحمل می‌کند و نوع مردم نیز حضرتش را معطل و رها گذارده‌اند. از منظری دیگر، دو واژه‌ی تعطیل و تشیید که در آیه‌ی مورد بحث و روایات ذیل آن آمده یادآور مأموریت اساسی امام عصر علیه السلام نیز می‌باشد و از این روست که در دعای عهد، آن حجّت غایب از نظر «مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ»^۱ خوانده شده است. آری، حق آن است که احکام کتاب خداوند هیچ‌گاه تعطیل نشود و پرچم‌های هدایت الاهی همواره در اهتزاز باشد که متأسفانه دوران غیبت جایگاه این هر دو را از آن‌ها می‌ستاند و این امام عصر علیه السلام است که عهده‌دار تجدید و تشیید این بناست.

راستی آیا ما در این وانفسای غیبت چه راهی در پیش گرفته‌ایم؟ آیا ما نیز چونان نوع مردم بی‌خبر، بر این درد و غم دامن می‌زنیم و آتش می‌افروزیم یا دردمندانه از این سکوت و غربت پیشوای پنهان خود در رنج‌ایم و علی‌رغم اوضاع زمانه و به مصداق

تا لحظه‌ی آخر سخن از عشق تو گوئیم

تا جان به لب ماست ثناخوان تو هستیم

همواره می‌کوشیم تا نام و یاد حضرتش را چونان کاخی رفیع، سربلند نگاه داریم و از زمزم سرشار علوم و معارفش بهره‌گیریم؟

۱. مفاتیح الجنان: «امام عصر علیه السلام تجدیدکننده‌ی احکام معطل مانده‌ی کتاب

آسمانی و برافرازنده‌ی پرچم‌های فروافتاده‌ی دین خداست.»

آن سوی قرآن/ ۳۷

امید که چنین باشیم و به راستی قصه‌ی وارهانی‌دانش بر ما گران
آید و همواره از سویدای دل بگوییم که:

«عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُبْكِيكَ وَيَحْذَلَكَ الْوَرِيءُ»^۱

آمین ربّ العالمین

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه: «بر من سخت است که گریان تو باشم و مردم
تو را وارهانی‌ده باشند.»



شاخصه‌های منتظر

از جمله منابعی که می‌تواند در زمینه‌ی آشنایی با مسائل و ویژگی‌های مربوط به امام عصر علیه السلام مورد توجه و استناد قرار گیرد و بالاخص «شاخصه‌های فرد منتظر» را معین سازد، نیایشی است که سیدابن طاووس با عنوان «دعا در غیبت امام زمان علیه السلام» آورده است.^۱ در اهمیّت و ارج و قدر این دعا همین بس که اولین نایب امام عصر علیه السلام جناب ابو عمرو عثمان بن سعید آن را به ابوعلی محمد بن همام املا نموده و سیدابن طاووس رضی الله عنه درباره‌ی آن می‌گوید:

اگر برای تو عذری باشد از جمیع آن چه ذکر کردیم،
پس حذر کن از آن که مهمل گذاری خواندن این دعا را پس

۱. جمال الأسبوع: ۳۱۵.

به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جل جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.^۱

در این دعا چهره‌ی فرد منتظر در دو دوره‌ی غیبت و ظهور به خوبی نمایانده شده است، به طوری که اگر کسی بخواهد در مورد چگونگی اندیشه و عمل کرد خود در این دو برهه‌ی زمانی ره‌نمودی مطمئن داشته باشد، می‌تواند از مضامین روشن و صریح این دعا بهره‌مند شود.

در این مقاله، فهرست‌وار ذیل عنوان، «شاخصه‌های منتظر» موضوع را در دو دوره‌ی غیبت و ظهور پی می‌گیریم با این امید که در یک بررسی تطبیقی میان خود و این شاخصه‌ها بکوشیم تا چنانچه کمبود و نارسایی در این زمینه داریم به جبران آن پردازیم. گفتنی است که فعلاً این مقاله عهده‌دار بخش دوران غیبت است تا زمانی دیگر که به دوران ظهور پردازد.

۱- دین‌داری پایدار با الهام از درخواست «فَتَّبِثْنِي عَلَىٰ دِينِكَ» که به خوبی نشان می‌دهد منتظر در این دوره‌ی حساس باید بکوشد تا با ثبوت و استواری با دین خدا روبه‌رو شده و از آن بهره‌گیرد و بداند که بدون برخورداری از آن راه به جایی نخواهد برد.

۲- حرکت فعال در راستای اطاعت حق با توجه به جمله‌ی «و اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ» به طوری که جلوه‌ی بیرونی آن دین‌داری که پیش از این بدان اشاره رفت در آیین بندگی خلاصه گردد، گام اول اندیشه

۱. مفاتیح‌الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

و گام دوم عمل را تشکیل می‌دهد که این هر دو در میدان غیبت برای فرد منتظر اموری ضروری و حیاتی است.

۳- مهرورزی سرشار به امام عصر علیه السلام. با عنایت به عبارت «لَئِنْ قَلْبِي لَوْلِيٍّ أَمْرِكُ»، نرمی قلب نمود ابراز عاطفه‌ای سرشار نسبت به آن عزیز دل‌هاست که به‌ویژه در دوران غیبت باید هر چه پیش‌تر و بیش‌تر به پای آن محبوب گرامی نثار شود؛ یعنی آن اندیشه و عمل، بدون برخورداری از احساس، چندان راه به جایی نخواهد برد و سزااست که این مقوله یعنی عاطفه‌ورزی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام را نیز بسیار اساسی و مهم بشماریم.

۴- سربلندی در آزمون‌های الهی در پرتو این درخواست از خدا که می‌گوییم: «وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ». هر سه مقوله‌ی پیشین یعنی «اندیشه، عمل و عاطفه» باید در میدان آزمون، محک زده شود. این سنت جاری خداوند است که مردم را به ازای اظهار زبانی رها ننموده و پای‌بندی ایشان را می‌آزماید «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد». چون چنین است از این رو بنا به رهنمود نیایش می‌آموزیم که همواره باید آماده‌ی این آزمون باشیم و در دشواری این گذرگاه نیز همین بس که از خدای جهان می‌طلبیم که: خدایا، مرا از آنچه که آفریدگانت را بدان می‌آزمایی به سلامت و موفقیت بیرون بیاور.

۵- فرمان‌بری استوارانه از پیشوای الهی با فراگیری از این عبارت دعا که «تَبَثْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكُ». ممکن است در نظر اول گفته شود: این که همان اطاعت خداوند است که پیش از این در بند ۲

این فهرست ذکر شد و حال آن‌که چنین نیست، همان‌طور که آیه‌ی «مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۱ ناظر به تکرار موضوع پیروی امر و نهی خداوند نیست که در جای‌جای قرآن به چشم می‌خورد؛ بلکه در صدد بیان جایگاه پیامبر ﷺ است که ما باید حضرتش را در آن بلندباور داشته باشیم و تنها به عنوان یک نامه‌رسان به او ننگریم؛ بلکه بیان و ارائه‌ی طریق و هدایت‌های خود او را هم در زمینه‌ی مسائل دین مهم بشماریم و از او در دریافت مبانی دین الهام بگیریم و همواره رفتار و سیره‌ی آن حضرت را به عنوان اسلام مجسم در نظر بگیریم. در این صورت اطاعت پایدار از امام عصر علیه السلام و استواری در این زمینه هم تکرار اطاعت خدا نیست؛ بلکه ناظر به جایگاه والای امام عصر علیه السلام در عرصه‌ی دین‌داری است که منتظر، در دوران چشم‌انتظاری خویش باید آن را شیوه‌ی عمل خود قرار دهد تا از این آزمون سربلند بیرون آید.

۶- صبوری و تحمل مصائب دوران غیبت با دقیق‌شدن در جمله‌ی «فَصَبِّرْ نِي عَلَىٰ ذَلِكَ». این نیز میدان دیگری برای آزمون فرد منتظر است که با چه ظرفیتی با مشکلات دوران غیبت روبه‌رو خواهد شد. آیا درازی این ایام و بروز ناکامی‌ها و نامرادی‌های روزبه‌روز در آن، وی را خسته کرده و از پای درمی‌آورد یا خیر؟ توان تحمل در رویارویی با این مصایب می‌تواند ما را از این آزمون نیز سربلند بیرون بیاورد، در مقابل، ناآرامی و به‌ستوه آمدن از انبوه مشکلات

دوره‌ی غیبت موجب شکست قطعی شخص منتظر در این میدان خواهد گردید.

۷- تسلیم به خدا و تفویض امر به او با جمله‌ی «وَأَقْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ». این تسلیم، ریشه در همان دین‌داری باثبات دارد که در آغاز به عنوان مشخصه‌ی اول از آن سخن در میان آمد. روشن است که این واگذاری هیچ‌گاه از اهمیّت موضوع و اوج دردمندی ناشی از غیبت برای فرد منتظر نمی‌کاهد؛ بلکه با حفظ این حالت درد و رنج او را چنان می‌دارد که از دل، تسلیم مصلحت برتر و حکمت خداوندی گردد و در غیبت پیشوانه تنها چون و چرا ننماید که آن را حاصل حکمت الاهی دانسته از سویدای دل تسلیم آن باشد. در عین حال رنج بی‌بهره ماندن از حضور آشکار امام علیه السلام هم چنان او را بیازارد. انسان چشم‌انتظار در دوران غیبت از سویی التهاب دارد تا نشان دهد که بی تفاوت نیست و از سویی تسلیم است تا نشان دهد که در این زمینه دچار عصیان و سرکشی و چون و چراننده است.

۸ - یقین پایدار با برخورداری از این عبارات زیبا در نیایش که از خداوند می‌خواهیم:

«لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ

خَبْرِهِ عَنَّا.»

«خداوندا، باور استوار ما را در عین طولانی شدن

دوران غیبت آن عزیز و قطع ارتباط با خضرتش از ما

مستان.»

روشن است که در پرتو برخورداری از چنین یقین سرشاری

است که هیچ حادثه‌ای، هر چند مهیب و سترگ، نمی‌تواند ما را از پای دریاورم و از میدان اندیشه و عمل بیرون ببرد. این شیوه‌ی مردم ناپایدار است که با اندک نسیمی بر خود بلرزند و عقاید و اندیشه‌های خویش را رها نموده پای در گریز گذارند.

۹- بلندداشتن نام و یاد آن حضرت در جمله‌ی کوتاه «و لا تُسِنَا ذِكْرَهُ». گذر زمان گرد کدورت بر چهره‌ی بسیاری از اندیشه‌ها می‌نشانند و بسیاری را به فراموشی می‌سپارد؛ به‌خصوص که این زمان، چونان دوران غیبت امام عصر علیه السلام، به‌طول هم بینجامد. منتظر با این عارضه‌ی اجتماعی درگیر شده به کمک تلاش پی‌گیر خود اجازه نمی‌دهد که زمانه با پیشوای الهی‌اش چنین کند. همواره می‌کوشد تا نام و یاد او را بر فراز دارد و نه تنها خود دچار فراموشی نشود، به دیگران هم اجازه‌ی بروز چنین غفلتی را ندهد.

۱۰- انتظاری کامل با دقت در جمله‌ی «و اَنْتِظَارُهُ» و به شیوه‌ی

عملی:

- الإیمانُ به
 - قوَّةُ الیقین فی ظهوره
 - الدعاءُ له
 - الصلاةُ علیه
 - لا یقنننا طولُ غیبتہ من قیامہ
- اعتقاد و باور به او
باوری نیرومند و ریشه‌دار به ظهور او
دعا بر آن حضرت
نثار درود و سلام بر او
عدم بروز یأس نسبت به قیام آن حضرت به‌خاطر طول کشیدن دوران غیبت

که به کارگیری این بینش و روش در ارتباط با انتظار ضمن آن که می‌تواند عوارض منفی آن را منتفی سازد، فرد منتظر را در بلندایی آن چنان محکم و استوار جای می‌دهد که بنا به آموزه‌های دینی و از جمله براساس دریافت از بخش دیگری از همین دعا همواره از خداوند می‌خواهد که:

«وَيَكُونُ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْفِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ.»

آری، او یقینی را طالب است که در روشنی و تحقق همانند

باوری باشد که اینک او به قیام پیامبر اکرم و فرود آمدن وحی و تنزیل الاهی بر آن حضرت در دل دارد و آن‌سان که در بعثت رسول خدا ﷺ در گذشته‌ی تاریخ و بی‌حضور وی تردیدی به خود راه نمی‌دهد، در این زمینه هم - که مربوط به آینده است - تزلزلی نداشته باشد.

و آنچه در زمینه‌ی شاخصه‌های منتظر گفته شد، حتی به

روایت همین نیایش هم تمامی ویژگی‌های فرد منتظر نیست که چه بسا با دقت در بخش‌های مختلف (دعا در غیبت امام زمان علیه السلام) بتوان موارد دیگری را بر این مجموعه افزود که این تازه مربوط به دوران غیبت است. هنگام ظهور داستانی دیگر دارد که پس از این در مقاله‌ای دیگر بدان خواهیم پرداخت.

راستی آیا تاکنون یک‌بار هم که شده، آری، فقط یک‌بار،

دعای در غیبت را با این دقت و توجه خوانده‌اید و بهره برده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، هَنِيئًا لَكُمْ! و اگر نه «این گوی و این میدان...!»

و السلام



ما چه می‌گوییم؟

در دوره‌ی آغازین رسالت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را این چنین فرا می‌خواند که:

«أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ فِي اللِّسَانِ وَ
ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ
اللَّهِ.»^۱

«من شما را به دو سخن فرا می‌خوانم که به زبان ساده و در میزان دشوار است: شهادت بر وحدانیت خدا و این که من فرستاده‌ی اویم.»

هم ایشان آن هنگام که مسیحیان نجران را به اسلام دعوت می‌فرمود طی نامه‌ای برای آنان چنین نگاشت:

۱. ارشاد شیخ مفید: ۲۹.

«إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ
 أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ.»^۱
 «من شما را از عبادت بندگان به پرستش خداوند و
 از ولایت آنان به ولایت پروردگار فرا می‌خوانم.»
 امیر مؤمنان علیه السلام نیز با اشاره به همین جنبه‌ی محوری در دعوت
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد آور می‌شود که:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ
 عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ
 طَاعَتِهِ.»^۲

«خداوند پیامبرش را به حق برانگیخت تا بندگان او
 را از پرستش بت‌ها به عبادت خدا و از اطاعت شیطان به
 پیروی و طاعت پروردگار فرا خواند.»
 شاید همین آموزه‌های دینی بود که وقتی فرمانده سپاه ایران
 در جریان حمله‌ی سپاهیان دستگاه خلافت از آنان خواست تا
 نماینده‌ای را جهت گفت‌وگو به اردوگاه بفرستند، آن قاصد در پاسخ به
 این سؤال که شما چه می‌گویید و چه می‌خواهید و خلاصه برای چه به
 ما حمله‌ور شده‌اید؟ اظهار داشت:

جِئْنَا لِنُخْرِجَ الْعِبَادَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَىٰ عِبَادَةِ اللَّهِ
 وَ مِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَىٰ عَدْلِ الْإِسْلَامِ وَ مِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا
 إِلَىٰ سَعَتِهَا.^۳

۱. بحار الأنوار ۲۱: ۲۸۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

۳. این عبارت به گونه‌ای با بیان پیشین امیرالمؤمنین علیه السلام مشابهت دارد.

ما چه می‌گوییم ۴۷/۲

ما آمده‌ایم تا شما را از بندگی بندگان به پرستش
خداوند یکتا فرا بخوانیم، از ستم ادیان جور به دامن عدل
اسلام بکشانیم و از تنگنای دنیا را به وسعت و صف‌ناشدنی
حیات بیاوریم.

روشن است که خدامحوری در نظام اسلامی موضوعی است
که جای هیچ‌گونه تردید و بحث و گفت‌وگو در آن نیست و دعوت
اسلام و قرآن و پیامبر ﷺ در این سرفصل خلاصه می‌شود و این
حقیقت ناب بار دیگر در نهضت امام عصر علیه السلام رخ می‌نمایاند و
به صورت محوری در آن نظام جهانی نیز مورد توجه خواهد بود.

دقت در سه سرفصل خدامحوری، گسترش جهانی عدل و داد
و ارائه‌ی جهان‌بینی و تلقی صحیح از دنیا که آغاز نهضت جهان‌گیر
اسلام را شکل داده دقیقاً همان عناصری است که در حکومت و قیام
الاهی - اسلامی امام عصر علیه السلام هم جلوه می‌نماید و این وجوه مشترک
به خوبی در این هر دو مقطع تاریخی نمایانگر می‌باشد.

به راستی مشابهت‌ها میان این دو حرکت بزرگ تاریخی چه از
جهت رهبری آن و چه از جهت نظام‌نامه و راه و رسم آن و اساساً
فرهنگ حاکم بر گیتی نتایج بسیار مفیدی را در پی دارد.

پیامبر اکرم ﷺ نظام بندگی خدا را در جامعه‌ی جاهلی بنیان
نهاد. امام عصر علیه السلام نیز همین نظام را در جامعه‌ای که دچار جاهلیت
نوین شده تجدید بنا می‌کند و آیه‌ی «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»^۱
را محقق می‌سازد.

پیامبر اکرم ﷺ نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را
تعلیم فرمود و جامعه را به طرف این ارزش‌های عملی سوق داد. امام
عصر علیه السلام و یارانش نیز به مصداق:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱

همین امور را صلا در می‌دهند و بار دیگر همین ارزش‌ها را زنده
می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ در میان مردم این چنین بود که «يَأْكُلُ عَلَى
الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ»^۲ بر زمین غذا می‌خورد و چونان
بندگان، بی‌هیچ حشمت و جاه‌ظاهری، بر زمین می‌نشست. فرزند
گران‌قدرش، امام عصر علیه السلام نیز چنین سیره‌ای را شیوه‌ی خود قرار
می‌دهد که:

«إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ.»^۳

«آن هنگام که قیام کند شیوه‌ی نیای والا یش، پیامبر

گرامی اسلام ﷺ را پیشه خواهد کرد.»

خلاصه این که آن حضرت «يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ» چونان رسول
خدا عمل می‌کند و «يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّرَ الْجَاهِلِيَّةِ»
آن سان که پیامبر ﷺ راه و رسم و شیوه‌های ناپسند پیشینیان خود را

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰.

۱. حج (۲۲): ۵۶.

۳. امام باقر علیه السلام، مکالم المکارم ۱: ۱۰۴.

ما چه می‌گوییم؟ ۴۹/۲

در هم کوبید- و طرحی نو در انداخت- و با جاهلیت روبه‌رو شد و سرانجام آن نظام منحط را فرو ریخت، امام عصر علیه السلام نیز چنین خواهد کرد و خلاصه در یک کلام «يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»^۱ لباسی نو و تازه بر قامت اسلام خواهد پوشاند.

بازگردیم به کلام آن سرباز مسلمان که در سراپرده‌ی نظامی فرماندهی سپاه ساسانی در ادامه‌ی بیان خود سخن از «عدل اسلامی» در مقابل جور و ستم راه و رسم‌های غیرالاهی در میان آورد و همه می‌دانیم که برترین ویژگی چشم‌گیر در نهضت جهانی امام عصر علیه السلام هم گسترش عدل و داد در گستره‌ی گیتی است که:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ

جَوْرًا»^۲

کلام پایانی آن جهادگر مسلمان این بود: آمده‌ایم تا شما را از تنگنای دنیا برهانیم و بینشی به شما ارزانی داریم که دنیا و آخرت را با همه‌ی وسعتی که دارد در ادامه هم بنگرید و اساساً حیات را با وقوع مرگ این جهانی پایان یافته ندانید و وسعت دید بیابید تا آن سوی این دنیا را نیز ببینید و از آن بهره‌گیرید و تلاش‌های این جهانی خود را برای تدارک یک زندگی طولانی‌تر در جهان واپسین شکل دهید. روشن است که این جهان‌بینی، دامنه‌ی حیات را از خلاصه‌شدن در فاصله‌ی تولد تا مرگ، خلاصی می‌بخشد و بر این

۱. امام صادق علیه السلام (بحار الأنوار ۵۲: ۳۵۲ - ۳۵۳، به نقل از غیبت نعمانی).

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۸۵.

اساس، جریان هستی انسان مسیر دیگری را پیدا می‌کند. نهضت امام عصر علیه السلام، حرکتی در راستای تجدید تمامی این ارزش‌هاست و همان اسلام که یک بار در آغاز پیدایش خود امتحان خود را به خوبی داد و با سربلندی از عهده‌ی اداره‌ی جامعه برآمد و دنیا و آخرتی آبادان برای مردم تدارک دید بار دیگر در دوران امام عصر علیه السلام جلوه می‌نماید و به دست آن پیشوای گران‌قدر همه‌ی آن ارزش‌ها را زنده می‌سازد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمَهْدِيُّ يَقْفُو أَثْرِي وَ لَا يُخْطِئُ»^۱

«مهدی گام در جای پای من می‌نهد و هرگز دچار

خطا نمی‌گردد.»

امید که خداوند ما را شاهد آن دوران قرار دهد و رنج‌های دوران غیبت را به پایان آورد و این است آنچه ما می‌گوییم که تمامی در شعار پرچم آن حضرت خلاصه شده که: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۲.

و السلام

۱. منتخب الأثر: ۴۹۱.

۲. کمال الدین ۲: ۶۵۴.



عهد و امانت

پیش از این به مناسبت‌های گوناگون سخن از چگونگی گذر از ظاهر قرآن در میان آمد و روشن گردید که بافت کلام الاهی چنان است که علاوه بر رویه، قابلیت حرکت در عمق نیز دارد و راسخان در علم قرآن- که همان پیشوایان معصوم ما می‌باشند- این رازگشایی و گزارش‌دهی از ژرفای حقایق نهفته در کتاب الاهی را برعهده دارند. در قرآن مجید ضمن بیان ویژگی‌های مردم مؤمن آمده که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۱. در این مقاله بر آن‌ایم که با توجه به مقدمه‌ی کوتاه بالا بدانیم «آن امانت چیست و این عهد با کیست؟»

۱. مؤمنون (۲۳): ۹: ﴿أَنان که رعایتگر امانت و پیمانشان می‌باشند﴾.

ذیل آیهی قرآنی ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ؛ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^۱ از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ؛ مَنْ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ كَفَرَ.»^۲

در همین راستا امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هِيَ وَلايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.»^۳

ذیل آیهی قرآنی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ

أَهْلِهَا﴾^۴ از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرتش فرمودند:

«إِنَّا عَنَّا أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَوَّلُ إِلَى الَّذِي

بَعْدَهُ.»^۵

مرحوم مجلسی ذیل عنوان «أَنَّ الْأَمَانَةَ فِي الْقُرْآنِ الْإِمَامَةُ»^۶

بابی فراهم آورده که در آن بالغ بر ۳۰ روایت ذیل ۲ آیه مورد بحث در

۱. احزاب (۳۳): ۷۲: ﴿ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه

کردیم، آنان پذیرای تحمل این بار سنگین نشدند و انسان آن را بر عهده گرفت که او ستم پیشه و ناآگاه است.﴾

۲. تفسیر صافی ۴: ۲۰۶. «امانت (در قرآن) همان ولایت است؛ هر کس به

ناروا آن را مدعی شود به یقین که به کفر گرفتار آمده است.»

۳. همان. «این امانت همان ولایت امیرمؤمنان است.»

۴. نساء (۴): ۵۸: ﴿خداوند شما را فرمان می دهد که امانت ها را به

صاحبانش برگردانید.﴾

۵. تفسیر صافی ۱: ۴۶۱. «مراد از این آیه ما خاندان هستیم که پیشوای

پیشین این امانت - یعنی گوهر ولایت - را به پیشوای بعد تحویل می دهد.»

۶. بحار الأنوار ۲۳، باب ۱۶. «امانت در قرآن همان ولایت و امانت است.»

این باب گرد آمده که جملگی واژه‌ی «امانت» را با موضوع امامت مرتبط دانسته و از آن تعبیر به ولایت نموده‌اند.

به همین مختصر دانسته شد که مصداق تامّ و تمام واژه‌ی قرآنی امانت همان امامت و ولایت است؛ گوهر ارزنده‌ای که در بینش شیعی، قوام و ایستایی دیگر ارزش‌های دینی بدان وابسته است.

اینک پی‌جوی آن شویم که «آن عهد با کیست؟»

در آغاز باید بدانیم که در منطق دینی ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ و در شمار ارزش‌های دینی به این مهم نیز باید توجه داشت که بر اساس ﴿وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾^۲ مسلمان متعهد موظف است که عهد خویش را ارج نهاده و بر آن وفادار باقی بماند.

در قرآن مجید جلوه‌های گوناگونی از مصداق این واژه به چشم می‌خورد که از آن میان پیمان شیطان‌گریزی را می‌توان برشمرد آن‌جا که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ - يَا بَنِي آدَمَ - أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؟!﴾^۳ که بندگی شیطان سر در بی‌راهه نهادن و زمام کار به دست ابلیس سپردن است که انجامی جز نابودی در پی نخواهد داشت. بررسی آیات قرآنی که این واژه را در میان

۱. فتح (۴۸): ۱۰: ﴿أَنْ كَسَّكَ بِرِيبَانِ خَدَائِي خَوِشَ وَفَا كِنْدَ، بِإِدَائِشَ بَزْرُغِي خَوَاهِدَ كَرَفْتِ﴾

۲. بقره (۲): ۱۷۷: ﴿وَفَادَارَانِ بِهٖ پِيمَانِ خَوِشِ أَنْ گَاهِ كِهٖ عَهْدِ بِرِ مِي بِنْدِنْدِ﴾

۳. یس (۳۶): ۶۰: ﴿أَيُّ فِرْزَنْدَانِ آدَمَ، أَيَا اَزْ شَمَا عَهْدِ نَكْرَفْتُمْ كِهٖ شَيْطَانَ رَا

نِهْرَسْتِيدَ، هَمَانَا اَوِ دَشْمَنِي أَشْكَارِ بَرَايِ شِمَاسْتِ؟!﴾

دارد روشنگری‌های دیگری را نیز در این باب به‌بار خواهد آورد. حضرت ابراهیم علیه السلام از آزمونی سخت با سربلندی بیرون آمد. خداوند به پاس این سرافرازی او را گرامی داشت و خطابش فرمود که: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ این هدیه‌ی ارزنده‌ی الاهی چنان سُروری در او به‌بار آورد که ادامه‌ی آن را برای تبار خویش نیز جویا شد که خدای متعال فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱. از این کریمه‌ی قرآنی چنین به‌دست می‌آید که: امامت منصبی خدایی بوده و عهدی است که ستم‌پیشگان را شامل نمی‌گردد.

امام رضا علیه السلام آن‌گاه که در بیانی شیوا و مفصل دو سؤال اساسی امامت چیست و امام کیست را باز می‌گشایند و پاسخ می‌دهند، درست روی همین نکته دست گذاشته و می‌فرمایند:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ
بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْحُلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَأَشَادَ
بِهَا ذِكْرَهُ؛ فَقَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، فَقَالَ الْخَلِيلُ
سُروراً بِهَا: ﴿وَمِنْ ذَرِّيَّتِي؟﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿لَا
يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ...»^۲

۱. بقره (۲): ۱۲۴: ﴿خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمود. او به کمال و تمام از عهده‌ی این آزمون به‌در آمد. پروردگارش وی را منصب امامت عطا فرمود. او در مورد فرزندانش در این مقام پرسید. خدای فرمود: خیر، عهد من ظالمان را در نرسد.﴾
۲. کافی ۱: ۲۸۴ - ۲۸۵. «امامت از ویژگی‌هایی است که خدای بزرگ پس

و بدین سان ناتوانی خرد انسان را از نیل به چنین منزلتی که بتواند امام معصوم را انتخاب نماید، بیان داشته این کار را تنها و تنها از آن خدای متعال برمی شمارد.

با توجه به آنچه ذکر شد، هم امانت و هم عهد هر دو در موضوع امامت و ولایت خلاصه می شود و امروز این هر دو در وجود پیشوای عزیزمان امام عصر علیه السلام جمع گردیده و جلوه می کند.

از آن جا که امانت است باید از سر جان پاس آن را داشت و در حفظ آن کوشید و از آن جا که عهد و پیمان است، باید به شدت مراقب ایفای حقوق ناشی از این عهد بود. از این رو منتظر در واقع، امانت داری است که اگر ضرورت ایجاب کند، حتی تقد جان بر سر حفاظت از این امانت و ایفای وظایف ناشی از آن پیمان می نهد و چنان پایداری پیشه می کند که این زبان حال و قال اوست به آن عزیز مصر وجود که:

جز تو یاری نگرفتیم و نخواهیم گرفت ما بر آن عهد که بودیم بر آن ایم هنوز
دیگران وادی عشق تو به پایان بردند ما به یاد تو در این دشت دوان ایم هنوز^۱

و السلام

از نبوت و خلت در سومین درجه به ابراهیم خلیل ارزانی داشت. شرف و برتری که خداوند او را عطا فرمود و نامش را پُرآوازه ساخت و فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم از سر شادمانی عرضه داشت که در خاندانم نیز! خدای بزرگ فرمود: عهد من ظالمان را در نرسد. این آیه پیشوایی تمامی ستمکاران را تا قیامت باطل نمود و این امر را تنها در برگزیدگان جاری دانست.

۱. دیوان ادیب نیشابوری.



نشانه‌ای آسمانی

- واژه‌ی «آیه» که خود و مشتقاتش به فراوانی در قرآن مجید به کار رفته با مفهوم علامت و نشانه، عرصه‌های مختلفی را زیر پوشش قرار می‌دهد. گاه منظور از آن، کلمات الاهی است؛ گاه نشانه‌هایی شگفت در آفاق و هستی را شامل می‌شود؛ گاه به معنی کارهای شگفت و بی‌ناتی است که از پیامبران و در راستای درستی دعوتشان ابراز می‌گردد؛ گاه بیانگر درخواست مردم از پیامبران برای ارائه‌ی آن نشانه‌هاست؛ گاه در هشدار و یا وقوع عذاب‌های الاهی به کار رفته است. معانی کاربردی دیگری نیز بر این لغت مترتب است که با مراجعه به معجم الفاظ قرآن مجید و استخراج آیات مربوطه می‌توان گستره‌ی شمول مفاهیم این واژه را دریافت.
- تکذیب آیات، درافتادن با آیات، تلقی قرآن از حال و روز

تکذیب‌کنندگان، هدف آیات، سرانجام انکار آیات، عوامل این رویارویی و دیگر سرفصل‌های مربوط بدان در آیات قرآن به روشنی تبیین شده که پرداختن به آن‌ها می‌تواند روشنگری ویژه‌ای را در ابواب علوم و معارف قرآنی برای ما به بار آورد.

● انتظار این است که مردم همواره این آیات را در نظر داشته و مرور کنند و اهداف تربیتی و اعتقادی آن را به خاطر داشته باشند تا آن‌جا که آیه‌ی ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا؟﴾^۱ نشان از ضرورت این بیداری و هشیاری دارد که ثمره‌ی مرور آیات است.

● چشم‌انتظاران ظهور امام عصر^{علیه السلام} از شمار کسانی هستند که به این هشدار قرآنی با تمام وجود پای بند و به آن دل بسته‌اند و نه تنها از آن روی بر نمی‌گردانند که همواره آن را به یاد داشته و وقوعش را انتظار می‌کشند و بر تحقق خارجی این مهم لحظه‌شماری می‌کنند و چون به جنبه‌ی هشداردهندگی این آیات بنا به فرموده‌ی ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^۲ توجه کامل دارند، از این رو همواره با دقت و حساسیت این مسأله را دنبال می‌کنند. در این ارتباط قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۳

۱. کهف (۱۸): ۵۷: ﴿چه کس ستم‌کارتر از فردی است که متذکر آیات الاهی شده و از آن‌ها روی گردان می‌شود﴾

۲. اسراء (۱۷): ۵۹: ﴿ما این آیات را جز برای هشدار فرو فرستادیم﴾

۳. شعراء (۲۶): ۴: ﴿اگر بخواهیم نشانه‌ای بر آنان فرو می‌فرستیم که تمامی آنان به نشان خضوع در مقابل آن نشانه سر فرود آورند﴾

در روایات ما این تسلیم و خضوع به بنی‌امیه و آن آیت و نشانه به همان صیحه‌ی فراگیر آسمانی در آغاز نهضت امام عصر علیه السلام تعبیر و تأویل گردیده است. از جمله این‌که از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَٰلِكَ بِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ»^۱

و در پاسخ به این سؤال راوی که آنان چه کسانی هستند، امام بنی‌امیه را مصداق این مسأله معرفی می‌کنند.^۲

به‌رحال این مطلب - یعنی وقوع صیحه‌ی آسمانی مقارن با ظهور امام عصر علیه السلام - در روایات زیادی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است.^۳ براساس یکی از این روایات امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«هُوَ الَّذِي يَنَادِي مُنَادٍ مِّنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حِجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَتْ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً...﴾»^۴

«او - امام عصر علیه السلام - همان کس است که منادی آسمانی مردم را به سوی وی فرا می‌خواند؛ به گونه‌ای که تمامی مردم زمین آن ندا را می‌شنوند که می‌گویند: هان! آگاه

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۲۲۱. «خداوند با آنان (بنی‌امیه) و پیروانشان چنین

خواهد کرد.» ۲. همان ۲۳: ۲۰۷، ح ۶.

۳. بخشی از این روایات را می‌توانید در تفسیر صافی ۲: ۲۰۸، ذیل همین

آیه بنگرید. ۴. همان.

باشید که حجّت خداوندی در کنار خانه‌ی خدا ظاهر گردیده است. از او پیروی کرده (به وی پیوندید) که حق با او و در اوست و این همان سخن خدای بزرگ است که فرموده: ﴿اگر بسخواهیم نشانه‌ای برای آنان از آسمان فرو خواهیم فرستاد...﴾.

بنا به آیات قرآن کافران^۱، ظالمان^۲ و دیگرانی از این دست با این نشانه‌ها در می‌افتند که مصداق ﴿إِنَّ النَّاسَ بِآيَاتِنَا لَیُوقِنُونَ﴾^۳ این رویارویی با آیات خدا نشانگر نبود یقین در دل آنان است.

● منتظران امام عصر علیه السلام آن هنگام که حضرتش را با عباراتی چون «یا ابن الآیات و البیّنات»^۴ می‌خوانند دقیقاً می‌دانند و می‌فهمند که چه می‌گویند و چه کس را انتظار می‌کشند. آن‌گاه که مصداق آیات و واژه‌های قرآنی را در آن حضرت جویا می‌شوند که «یا ابن طه و المحکمات»^۵، «یا ابن یس و الذّاریات»^۶، «یا ابن الطور و العادیات»^۷، و آن هنگام که سلام و درودشان به آن حضرت در کنار این خطابات است که: «سلام علی آل یس، السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته»^۸ به خوبی آگاه‌اند که آن حضرت مفهوم عینی آیات خداوندی بوده و بیانگر حقیقت این آیات و نشانه‌ها می‌باشد. از این روست که خود ایشان نیز به دنبال یکی از این آیات الاهی ظاهر می‌شود و مردم

۱. عنکبوت (۲۹): ۴۷. ۲. همان: ۴۹.

۳. نمل (۲۷): ۸۲: ﴿مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین ندارند.﴾

۴ تا ۷. دعای ندبه.

۸. مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین.

را به سوی خدا فرامی خواند و اگر خدا بخواهد بنا به آنچه که پیش از این یاد آور شدیم - همه ی گردن فرازان عالم را در قبال این تحوّل بنیادین خاضع و خاشع می کند.

به هر حال، منتظر کسی است که وقوع این نشانه ها را جدّاً انتظار می کشد و به راستی چشم به راه و گوش به زنگ است. از این رو در منطق قرآن در شمار ایمان داران به آیات خداوندی قلمداد می شود؛ همان گروهی که در قرآن با صفات ایمان و تقوی ستوده شده اند و در میان خائفین از عذاب های اُخروی، متفکران، متذکران، حرف شنوایان، عاقلان، فقیهان در دین، عالمان آگاه و ده ها تعبیر بلند دیگر از این ردیف جای گرفته و به وصف اندر آمده اند.^۱

اینک آیا روا نیست که با پای بندی بر اعتقاد به امام عصر علیه السلام که آیت عظمای حق تعالی است و نهضتش به بار آورنده ی نظام بندگی در سرتاسر گیتی است خود را در میان این گروه های والاقدر جای دهیم تا از شمار آنان به حساب آییم؟

امید که به مصداق «گوشم به راه تا که خیر می دهد ز دوست»^۲ همواره این هشیاری را داشته باشیم که دیده به راه پدیداری آن تحوّل عظیم جهانی بوده و در دوران انتظار نیز آشنا به ایفای وظایف خود باشیم.
 إن شاء الله!

۱. به آیات قرآن ذیل واژه ی آیه و مشتقاتش بنگرید.

۲. سعدی.



دغدغہی خاطر

● آن روز علی علیہ السلام دست کمیل را گرفته و او را بہ صحرا برد تا با وی سخن گوید. آنک حضرتش محرم راز و گوش شنوا و ضمیر پاکی را یافته بود کہ می توانست با او سخن گوید و وی را بسازد و بالا بیاورد تا کمیل از رہ گذر این تربیت ولایی، کمیل شود. امام در آغاز کلام خود سخن از مردم بہ میان می آورد و آنان را در سه گروه «عالم ربّانی»، «متعلم علی سبیل نجات» و «همچ رُعاع» تقسیم می کند. بر اساس تعریفی کہ در این مردم شناسی ارائه گردیده است، دو گروه اول یعنی دانشمند الاهی و دانش پژوهی کہ بر راه نجات گام نهاده ارج نهاده شده اند؛ اما گروه سوم کہ چونان پشه های سرگردان پشتوانه ی محکم اعتقادی نداشته و با کوچک ترین نسیمی از این سو بہ آن سو متمایل می شوند بہ شدّت مورد نکوہش قرار گرفته اند. پرداختن بہ

این تحلیل در ارتباط با مردم، خود فرصتی دیگر را می‌طلبد که این مختصر را جای طرح آن نیست؛ ولی در ادامه‌ی سخن حضرتش کلام را به موضوع پیشوایان الهی کشانیده و با عبارات زیبایی یادآور می‌شوند که:

«اللَّهُمَّ بَلِي؛ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهراً مشهوراً وَّ إِمَّا خائفاً مغموراً؛ لِنَلَّا تُبْطَلْ حُجْجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ.»^۱

و به دنبال آن ضمن یادآوری این که آن ارجمندان روزگار «خلفاء الله في أرضه و الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ: جانشینان خدای متعال در زمین و فراخوانان مردم به سوی آیین او» هستند، به اشتیاق زائدالوصف خود اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «آه...! شوقاً إلى رؤيتهم» و بدین‌سان تمایل شدید خود به دیدار آن عزیزان را یادآور می‌شوند.

با کمی دقت در این بیانات سه حقیقت روشن اعتقادی طرح می‌گردد به این ترتیب که:

- زمین هرگز از حجّت خالی نیست.

- این حجّت‌های الهی به دو دسته‌ی آشکار و پنهان تقسیم می‌شوند.

- هدف اصلی از این مسأله حفظ مبانی دین و برهان‌های الهی است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷. «خدا را، آری زمین از حجّت خداوندی خالی نمی‌ماند؛ چه این که او ظاهر و مشهور بوده و چه این که پنهان و ترسان باشد تا (از این ره‌گذر) دلایل آشکار و روشن خدا از میان نرود.»

در این صورت به عنوان نتیجه‌ی اوّل به دست آمده از این کلام می‌توان پذیرفت که ممکن است حجّت پنهان باشد و در عین حال عهده‌دار ایفای نقش خود در راستای وظایفش باشد. این جاست که در پناه این اندیشه، موضوع غیبت امام علیه السلام از دشواری، دیرباوری و ابهام بیرون می‌آید و به عنوان اصلی روشن و مبتنایی مطرح می‌شود. در جملات پایانی این کلام نورانی هم سه حقیقت دیگر آشکار می‌شود بدین ترتیب که:

- شأن اینان جانشینی خدا در زمین است. «خلفاء الله في أرضه»
- مأموریت آنان فراخوان مردم به دین خداست. «والدُّعَاءُ إِلَى

دینہ»

- اینان جملگی محبوب امیر مؤمنان اند و حضرتش به دیدار ایشان اشتیاقی فراوان دارد. «آه...! شوقاً إلى رؤيتهم!»

از جمله کسانی که در این تبار نورانی قرار دارند امام عصر علیه السلام است که او نیز بر اساس این فرموده محبوب حضرت امیر علیه السلام و دیدارش مورد اشتیاق و علاقه‌مندی وافر آن حضرت است.

اینک به خود بنگریم که آیا ما نیز چنین دغدغہ‌ی خاطری داریم یا زندگی و اشتغالات بی‌حاصل ما را به خود سرگرم نموده و از این خیر کثیر باز داشته است؟

● اصبح بن نباتہ یار دیگر علی علیه السلام است. آن روز هنگامی که به دیدار امام علیه السلام توفیق یافت حضرتش را به شدّت در حال تفکر دید. گویی آن بزرگوار به اندیشه‌ای ژرف فرو رفته‌اند. به نشانه‌ی این حالت تفکر با انگشت خویش نقش و نگارهایی روی خاک پیش

روی خود می کشیدند. این حالت متفکرانه و نقش آفرینی روی زمین، اصبع را بر آن داشت که از حضرت سؤال کند: آیا در اندیشه‌ی خلافت هستید و یا رغبتی به زمین در شما پدیدار شده است؟

آن حضرت، ضمن انکار این احتمالات، چنین فرمودند:

«لا والله، ما رغبتُ فيها ولا في الدنيا يوماً قطُّ و

لكني فكرتُ في مولود يكون من ظهري الحادي عشر
من ولدي هو المهديُّ الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً
كما ملئت جوراً و ظلماً تكون له غيبةٌ و حيرةٌ يضلُّ فيها
و يهتدي فيها آخرون.»^۱

«به خدا سوگند که چنین نیست و من هرگز نه بدان

خلافت گرایشی داشته‌ام و نه حتی یک روز درباره‌ی دنیا
اندیشیده‌ام؛ اما به مولودی فکر می‌کردم که به فاصله‌ی ۱۱
پشت از من زاده خواهد شد. او همان مهدی است که زمین را
آن سان که از ظلم و جور مآمال گردیده پهنه‌ی داد و
دادگری خواهد نمود. او را پنهانی حیرت‌آوری است که
جمعی در مواجهه با آن گمراه و گروهی هدایت می‌شوند.»

امام علیه السلام در ادامه با این جمله خطاب به اصبع که: «أني لك بهذا
الأمر؟!» به او می‌فهماند که وی آن زمان نورانی را درک نمی‌کند و
باورداران به حضرتش را در وانفسای غیبت چنین می‌ستایند که:

«ألئك خيارٌ هذه الأمة مع خيار أبرار هذه

العِرة.»

۱. کتاب کافی ۲ (از مجموعه‌ی ۲ جلدی مترجم): ۱۳۶، ح ۷.

«آنان برگزیدگان این امت هستند که هم پای بهترین‌ها
از این عترت می‌باشند.»

به راستی آیا این تعبیر بلند و زیبا در وصف مؤمنان به امام
عصر^{علیه السلام} در دوران غیبت کار منتظران را بسی دشوار نمی‌سازد؟ مگر
نه این که استقرار در چنین جایگاه رفیع، مسؤلیت‌های مهمی را
می‌طلبد و آیا ما در یک ارزیابی دقیق خود را به درستی در این
میدان شناخته‌ایم و به راستی شایسته‌ی چنین ارج نهادنی هستیم؟
یقین که اگر ارتباط ما با آن حضرت تنها در حوزه‌ی ابراز
زبانی و بُعد عاطفی خلاصه شود، از قافله‌ی یاران راستینش بسیار
دور افتاده‌ایم. هم‌پایی به‌عنوان بهترین امت با بهترین عناصر عترت
بلندی است که هر کس را نرسد تا تکیه بر این جایگاه زند. بکوشیم
تا به هر حال در این میانه جایی برای خود دست و پا کنیم و دغدغهی
خاطر ما تنها او باشد و رنج غیبت جان‌گناه آن عزیز سفرکرده دل و
جانمان را آن‌چنان بسوزاند که بتوانیم چنین سرود که:

ای مهر تو از روز ازل هم‌نفس ما

کوتاه ز دامان تو دست هوس ما

ما قافله‌ی کعبه‌ی عشق‌ایم که رفته‌ست

سرتاسر آفاق صدای جرس ما

آن بلبل مست‌ایم که دور از گل رویت

این گلشن نیلوفری آمد قفس ما

و السلام



نعمت

واژه‌ی نعمت به معنی آن‌چه خدا به انسان عطا نموده از جمله لغات قرآنی است که خود و مشتقاتش به فراوانی در قرآن به کار رفته است:

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^۱

● این داده‌های خداوندی احصاء ناشدنی است:

﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾^۲

● این داده‌ها را همواره باید به یاد داشت: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ﴾^۳ که در زمینه‌های مختلف آمده است.

۲. ابراهیم (۱۴): ۳۵.

۱. نحل (۱۶): ۵۴.

۳. بقره (۲): ۲۳۲؛ آل عمران (۳): ۱۰۴؛ مائده (۵): ۸.

● این نعمت در ارتباط با تغییر وضعیت مردم از آنان گرفته می‌شود:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

● همواره باید بر این داده‌های الهی شکر نعمت‌گزار را به‌جای آورد:

﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۲

● نعمت‌های خداوندی را همواره باید گزارش و بیان کرد که:

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^۳

آن‌چه گذشت بخشی از اصول قرآنی درباره‌ی «نعمت» است که اجمالاً بدان اشاره رفت.

از جمله آیاتی که واژه‌ی نعمت در آن به کار رفته آن است که

می‌فرماید:

﴿وَاسْتَبْعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةُ ظَاهِرَةٍ وَبَاطِنَةٍ﴾^۴

برای فهم واقعیت نعمت ظاهری و باطنی نیاز به قرآن‌شناسی داریم و این‌که بدانیم دست‌رسی به مفهوم واقعی مسائلی از این ردیف چگونه امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، گذر از ظاهر قرآن و دست‌یابی به باطن آن کاری ویژه است که تنها در توان گروه خاصی قرار دارد.

۲. نحل (۱۶): ۱۱۵.

۴. لقمان (۳۱): ۲۱.

۱. انفال (۸): ۵۴.

۳. ضحیٰ (۹۳): ۱۲.

این خصوصیت در قرآن را باید در ارتباط با بافت ویژه‌ای دانست که قرآن به مشیت خداوندی از آن بهره‌مند می‌باشد و همین جامعیت ما را به حقیقتی دیگر رهنمون می‌شود که باید همواره در کنار قرآن آموزگاران و ارسته‌ای حضور داشته باشند که گفتارشان در تبیین مسائل قرآن از سندیت قطعی برخوردار باشد و این باور نه تنها نقصی برای قرآن به حساب نمی‌آید؛ بلکه بر عکس، خود نشان‌دهندی کمالی افزون‌تر برای آن است.

در این جا به خاطر آن که مطلب را به لحاظ معیارهای اسلامی و از دیدگاه تفکرات شیعی بهتر و مطمئن‌تر بدانیم به مکالمه‌ای که بین امام صادق علیه السلام و یکی از یارانش به نام منصور بن حازم صورت گرفته توجه می‌کنیم. او به آن حضرت عرضه می‌دارد که:

قلت للناس: إنَّ رسولَ الله كان هو الحجة من الله على خلقه؟ قالوا: بلى.

قلت: فحين مضى رسولُ الله من كان الحجة على خلقه؟ قالوا: القرآن. فنظرتُ في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجئ و القدرئ و الزنديق الذي لا يؤمن به حتى يغلب الرجال بخصومته فعرفتُ أنَّ القرآن لا يكون حجة إلا بقيم. فما قال فيه من شيء كان حقاً.
فقال عليه السلام: «رجمك الله.»^۱

۱. اصول کافی ۱: ۳۱۴، ترجمه‌ی کمره‌ای.

او در گزارشی از گفت‌وگو با جمعی از مسلمانان که به غلط عبارت **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود در شناخت و شناساندن اسلام قرار داده و در این زمینه با الهام و پیروی از گوینده‌ی نادرست این سخن تا صحیح، قرآن را به تنهایی کافی در تمامی زمینه‌ها به معنی جامع کلمه می‌دانستند، به آن حضرت عرضه می‌دارد که: من از آنان سؤال کردم که نقش پیامبر در کنار قرآن چه بود؟ آنان اظهار داشتند که: کلام پیامبر و راه و روش حضرتش در کنار قرآن برای ما سندیت داشته و روشنگر بوده است. سؤال کردم: پس از پیامبر چه کسی حجّت خداوند بر مردم است؟ گفتند که قرآن حجّت تامه‌ی پروردگار برای ماست. پس به قرآن نگاه کردیم و دیدیم تمامی کسانی که گاه حتی به اصل قرآن هم اعتقاد ندارند برای اثبات سخن خود بدان متمسک می‌شوند و بدیهی است که در چنین حالتی امر به همگان مشتبه خواهد شد. به ناچار باید قول فصل و کلام آخری در کار باشد که با بهره‌وری از عصمت گوینده‌اش در بحبوحه‌ی افکار و نظرات و مستندات ما را یاری کرده و حق را بنمایاند. امام صادق علیه السلام با شنیدن این مطالب وی را در نحوه‌ی استدلالش تأیید نموده دعایش فرمودند.^۱

در این صورت روشن است که همواره باید کسانی شایسته در کنار قرآن برای تبیین اهداف و مقاصد اصلی آن باشند تا امکان بهره‌وری گسترده‌تر از آن به وجود آید.

۱. تفسیر اثناعشری ۲: الف - ج.

امیرمؤمنان علیه السلام در زمینه‌ی چگونگی بهره‌گیری از قرآن مجید می‌فرمایند:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ.»^۱

و امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ.»^۲

دقت در هر دو بیان به‌خوبی نشان می‌دهد که ضرورتاً و همواره باید در کنار قرآن کسانی باشند که اولاً توان به سخن درآوردن این کتاب الاهی را داشته باشند و ثانیاً خود، هدف و مخاطب بیانات خدای متعال بوده باشند.

اینک با عنایت به این مقدمه گفته می‌شود که امامان علیهم السلام از دو موضوع نعمت ظاهری و نعمت باطنی که در قرآن مجید مطرح شده است پرده برداشته‌اند که قضیه به مراتب فراتر از دو معنی آشکار و پنهان، محسوس و معقول و شناخته و ناشناخته است که در نگاه اول از ترجمه‌ی دو واژه‌ی ظاهر و باطن به دست می‌آید.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«أَمَّا النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ

مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَتَوْحِيدِهِ وَأَمَّا النِّعْمَةُ الْبَاطِنَةُ فَوَلَايَتُنَا أَهْلَ

الْبَيْتِ.»^۳

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۸.

۲. بحار الأنوار ۲۴: ۲۳۸.

۳. تفسیر ضافی ۲: ۳۱۴: «مراد از نعمت ظاهر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آورده‌های او

امام کاظم علیه السلام در این رازگشایی از دو واژه‌ی قرآنی مورد نظر می‌فرمایند:

«النعمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ

الغَائِبُ»^۱

در این جا باید گفت که این حقیقت روشن اگر به‌درستی دانسته نشود، آن وقت است که نویسنده‌ای به‌خود اجازه می‌دهد که مدّعی شود:

شیعه در مواجهه با غیبت مجبور به تجدید نظر در

تئوری امامت گردید.^۲

زیرا اگر موضوع غیبت از سالیانی بسیار پیش‌تر از وقوع غیبت امام عصر علیه السلام در فرهنگ شیعی مطرح بوده دیگر نیازی به این تجدید نظر ادّعائی در میان نبوده است.

حال اگر مراد از نعمت آشکار، امام ظاهر و منظور از نعمت پنهان امام غایب است، ما که در دوران غیبت به‌سر می‌بریم چه راه و روشی را باید پیشه کنیم؟

در زمینه‌ی معرفت و توحید خداوندی است و منظور از نعمت باطن ولایت ما خاندان پیامبر است.»

۱. همان، به نقل از کمال‌الدین صدوق: «نعمت ظاهر امام آشکار است و

نعمت باطن امام پنهان.»

۲. مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱۲ بهمن ماه ۸۰. مؤلف کتاب حاضر در گفتار

هفتم کتاب دیگر خود به نام چشم‌انداز، چاپ دوم، نشر آفاق، طی صفحات ۱۴۱ - ۱۶۰ به تفصیل این بحث را مطرح و مستنداً آن را نقد کرده است.

قرآن مجید با صراحت می‌فرماید: کفران نعمت موجبات سلب آن نعمت را فراهم می‌آورد و پی‌آمدهای مشکل‌آفرین آن نه تنها دامن خود ایشان را می‌گیرد؛ که به انبوهی دیگر از مردم نیز آسیب خواهد رسانید.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا

قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؟ ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾^۱

این‌که مردم نعمت امام ظاهر را از دست داده و گرفتار غیبت پیشوای خود شدند خود داستان مفصلی دارد که به‌طور مختصر می‌توان ریشه‌های آن را در همین نمک‌شناسی و قدرناشناسی نسبت به امام ظاهر جست‌وجو نمود که به‌فرموده‌ی قرآن مجید سبب شد تا دامن دیگرانی را هم در اعصار و قرون بعدی بگیرد.

این‌که گفته شود ما که در این امر دخالتی نداشتیم مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا منطق قرآن به مصداق «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ»^۲ چنین است. از همین رو، خداوند متعال یهود معاصر پیامبر اکرم ﷺ را مورد نکوهش قرار می‌دهد که: ﴿... يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ اللّٰهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...﴾^۳ و حال آن‌که همگان می‌دانند که آنان با توجه به

۱. ابراهیم (۱۴): ۲۹ - ۳۰: ﴿آيَا بِهٖ اَنۡاٰنَ كِهٖ نِعۡمَتِ خِداوۡنَدِي رَا اَز رَاہِ كَفَرِيۡشِغِي تَبَدِيۡلَ نَمُوۡدَنۡدَ نَمِي نَغَرِي كِهٖ چِگونِهٖ قَوْمِ خُودِ رَا رَاهِي دِيَارِ نِيۡسْتِي كَرۡدِهٖ وَ سَرَانۡجَامِ سَرِ اَز جَهَنَّمَ بَهٗ دَرِ اَوۡرَدِهٖ اَنۡدَ كِهٖ بَسِيَارَ بَدۡجَايِگَاهِي اِسْتِ.﴾

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳: «اَنۡ كَسَّ كِهٖ بَهٗ كَرۡدِهٖ يٰ گِرُوۡهِي رَا ضِي/بِاِسۡتَدِ گُوِي خُودِ اَز جَمَلَهٗ يٰ اَنۡاٰنَ اِسْتِ.»

۳. بقره (۲): ۶۲: ﴿اَنۡاٰنَ بَهٗ نَاۡحِقِ پِيَاۡمِرَاۡنِ خِدا رَا مِي كَشْتِنَدِ.﴾

فاصله‌ی زمانی که با انبیای بنی اسرائیل داشته‌اند به ظاهر دستشان به خون پیامبری آلوده نبود؛ اما به همان منطق - که بدان اشاره رفت - چون بر این امر رضایت قلبی داشتند در شمار آنان که مستقیماً این اعمال جنایت‌بار را مرتکب شدند قلمداد می‌گردند و شریک جرم ایشان به حساب می‌آیند.

اینک که نعمت، از دست رفته و تقمت به‌بار آمده راه نجات چیست؟ علی علیه السلام راه کاری مناسب در بازیافت دوباره‌ی آن نعمت را ارائه نموده آن‌جا که می‌فرماید:

«وَأَيُّ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمًا قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنزَلُ بِهِمُ النِّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَىٰ رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ.»^۱

راه کارهایی که امیرمؤمنان علیه السلام در بازیافت این نعمت از دست‌رفته ارائه می‌دهد آن است که مردم:

۱. خدا را از سر اخلاص بخوانند.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۸: «به خدا سوگند ممکن نیست از آغوش ناز و نعمت و زندگی گرفته شده باشند مگر به واسطه‌ی گناهایی که مرتکب شده‌اند؛ زیرا خداوند به بندگان ستم روا نمی‌دارد. اگر مردم آن‌گاه که بلاها نازل می‌شوند و نعمت‌ها را از آنان سلب می‌کند با صدق نیت در پیشگاه خدا تضرع و با قلب‌های واله و شیدا نسبت به پروردگار از او درخواست کنند، مسلماً آن‌چه از دست رفته باز خواهد گشت و هرگونه مفسده‌ای را برایشان اصلاح خواهد کرد.»

۲. این خواندن همراه با ناله و دردمندی و از سر سوز و با
همه‌ی وجود باشد.

۳. این خداخوانی به راستی هم‌پای شیدایی و از سویدای قلب
باشد.

که اگر چنین شد، امور روی به اصلاح می‌نهد و نعمت از
دست‌رفته دوباره به دست می‌آید.

آیا تاکنون شده که ما وجود مولایمان را نعمت تلقی کنیم و
این چنین از سر سوز و گداز خدایمان را بخوانیم و دست‌یابی دوباره
به این نعمت را آرزو کنیم؛ شاید حلقه‌های دعایی که سوت‌دلان در
گوشه و کنار فراهم می‌آورند میدان مناسب و خوبی برای تجلی آن
اخلاص و ناله و دردمندی و شیدایی باشد که امیرمؤمنان علیه السلام آن را
راه کار بازیافت دوباره‌ی نعمت‌ها دانسته است.

والسلام

مأموریت نجات

قرآن مجید آن جا که از تبیین رسالت پیامبر ﷺ سخن می‌گوید، با یادآوری گذشته‌ی دردناک جامعه‌ی جاهلی می‌فرماید:

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.﴾^۱

۱. آل عمران (۳): ۱۰۴: ﴿به یاد آرید این نعمت بزرگ پروردگار را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌هایتان الفت و مهربانی انداخت و همه برادر یک‌دیگر شدید. شما بر لبه‌ی پرتگاه آتش بودید که او شما را نجات داد. خداوند آیاتش را این‌چنین برای شما روشن می‌کند؛ باشد که راه یابید.﴾

با کمی دقت در این آیه‌ی قرآنی، عناوین زیر به دست می‌آید:

- یاد نعمت
- پیشینه‌ی دشمنی (که دو بار در آیه به آن اشاره می‌شود).
- الفت و نزدیکی قلب‌ها
- بنای برادری از رهگذر نعمت خداوندی
- مأموریت نجات

آیه در پایان یادآور این نکته‌ی اساسی است که توجه به این پدیده و سابقه‌ای که در جامعه داشته می‌تواند موجبات راه‌یابی را فراهم آورد و بدین‌سان انگیزه‌ی تبیین این واقعیت را اولاً از جمله‌ی آیات و نشانه‌های خود می‌داند و ثانیاً هدف از این بازنگری را تدارک زمینه برای هدایت و روشنگری برمی‌شمارد.

اگر بخواهیم رسالت پیامبر ﷺ را در آن جامعه‌ی جاهلی خلاصه کنیم، به استناد این آیه می‌توانیم بگوییم: حضرتش «مأموریت نجات» را عهده‌دار بوده است.

بار سنگین اجرای این مأموریت حساس را می‌توان از دقت در آیه‌ی دیگری از کتاب خدا به دست آورد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ. لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعاً مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ؛ إِنَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ﴾^۱

۱. انفال (۸): ۶۳: ﴿وَ خَدَّوْنَهُ قُلُوبَ هَآئِذَا أَنَا بِأَبَدٍ مِّنْكَ فَتَخَشَفُوا بِهِ حَتَّىٰ حَبَسُوا قُلُوبَهُمْ لَوْلَا رَأْفَتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِنَّهُمْ لَكَانُوا فِي يَدَيْهِ مُسَلَّطِينَ﴾

یعنی این کار مهم (برقراری الفت میان دشمنان) امری الاهی بود؛ هر چند که عامل اجرایی آن پیامبر عظیم الشان اسلام بود. با کمی دقت در لحن آیه روشن می شود که پیامبر ﷺ این مأموریت نجات و برقراری نظام برادری را تنها و تنها با اتکا به نیروی خداوندی به انجام می رساند و بس. به عبارتی دیگر، پشتوانه‌ی تحقق همه جانبه‌ی این مأموریت، خدای متعال است.

دقیقاً به ازای همین موضوع مأموریت است که ما آموخته‌ایم تا پیامبرمان را «مُنْقَذُ الْأُمَّةِ» بخوانیم. از این رو در بخشی از زیارت ایشان می‌گوییم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الْهَلَكَةِ وَهَدَانَا

بِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ»^۱

پس از دوران حیات نبی گرامی مأموریت نجات برعهده‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام قرار گرفت و هریک از این عزیزان با دو ویژگی زمان آگاهی و روشن بینی این مأموریت را به خوبی به انجام رساندند تا آن جا که مثلاً در مورد سالار شهیدان، امام حسین علیه‌السلام ضمن یکی از زیارت‌نامه‌های ماثورشان چنین می‌خوانیم:

و مهربان نمود. ای پیامبر، تو اگر تمامی آنچه را که در زمین است انفاق می‌کردی، برقراری چنین الفتی را نتوانستی؛ اما خداوند چنین کرد که او قدرتمندی حکیم است. ﴿

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول از بعید. «شکر خداوندی راست

که ما را به وجود شما از هلاکت نجات بخشید و از گمراهی به هدایت رساند.»

«وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ
وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱

چنین است که حضرتش جان بر سر انجام این مأموریت نهاد
و وقایع کربلا شکل گرفت.

درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام در روایات ما آمده که :

«يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا
هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ
جَدِيداً»^۲

و نیز می‌خوانیم که حضرتش «إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۳ و
هم‌چنین آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهديُّ يقفو أثري ولا يُخطئ»^۴

۱. همان، زیارت اربعین، از امام صادق علیه السلام. «خدایا، او جان خود را در راه تو فدا کرد تا بندگان را از نادانی حیرت و گم‌راهی برهاند.»
۲. بحار الأنوار ۵۲: ۲۵۲ - ۲۵۳، به نقل از غیبت نعمانی. «او (حضرت مهدی علیه السلام) دست‌آوردهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دیگر بار می‌سازد و همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه پیش از زمان او در دوره‌ی جاهلی ساخته و برپا شده می‌کوبد و منهدم می‌نماید و اسلام را به صورتی تازه و جدید برمی‌گرداند.»
۳. مکیال المکارم ۱: ۱۰۴، از امام باقر علیه السلام. «امام عصر علیه السلام آن‌گاه که برخیزد به سیره و راه و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد نمود.»
۴. منتخب الأثر: ۴۹۱. «مهدی علیه السلام گام در جای پای من می‌نهد و هرگز بر خطا نمی‌رود.»

براساس این روایت و ده‌ها مورد نظیر آن، حضرت مهدی علیه السلام درست پای در جای پای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌گذارد و به همان سیره و روش عمل می‌نماید و مأموریت الهی خویش را به انجام می‌رساند.

پیش از این، براساس آیات و روایات و زیارات مشخص شد که پیامبر صلی الله علیه و آله عهده‌دار «مأموریت نجات» است و اراده و تأیید خداوندی پشتوانه‌ی تحقق این مأموریت بود. اینک گفته می‌شود که عیناً همین مأموریت نجات بر عهده‌ی حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته و حضرتش نیز از اراده‌ی خداوندی در به هدف رسانیدن این حرکت و نهضت بهره‌مند می‌باشد.

در بیان مأموریت به زبان دعا از خدای جهان می‌خواهیم که:

«وَاسْتَنْقِذْ بِهٖ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَاقْصِمِ

بِهٖ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ»^۱

و در اعتقاد به پشتوانه‌ی انجام به‌سامان این مأموریت و

بهره‌مندی از اراده‌ی قطعی الهی در قرآن می‌خوانیم که:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

۱. مفاتیح‌الجنان، دعا در غیبت: «خدایا، به وجود او بندگان مؤمنت را از

خواری برهان و از سران و رهبران گم‌راهی انتقام گیر.»

۲. قصص (۲۸): ۶: ﴿ما چنین اراده کرده‌ایم تا بر ضعیف‌نگاه‌داشته‌شدگان

زمین منت گذارده ایشان را پیشوایی بخشیده و ارثان زمینشان گردانیم﴾

این آیه از جمله آیات قرآنی تأویل شده به تحقق پیروزی نهضت امام عصر علیه السلام و به بیان دیگر انجام تام و تمام همان مأموریت نجات است که با بهره‌مندی از تأیید خداوندی تحقق می‌یابد. همین‌جا گفته می‌شود آن‌سان که در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم و در دعای غیبت امام عصر علیه السلام نیز می‌خوانیم، طرح اجرایی این مأموریت نیز درگیر شدن با هرگونه ضلالت و گمراهی و حضور مؤثر و چشم‌گیر در عرصه‌هایی از این دست است.

از جمله سرفصل‌های اساسی در این مبحث ویژگی‌هایی است که خداوند در پیشوای این حرکت نجات‌بخش قرار داده است که در ادامه‌ی همان دعا که پیش از این یک موردش را یاد کردیم این چنین می‌خوانیم که:

۱. فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ.

او بنده‌ی توست که وی را برای خود خالص گردانیده‌ای.

۲. وَ اِرْتَضَيْتَهُ لِنَصْرِ دِينِكَ.

و بر این که او دینت را یاری کند رضایت داده‌ای.

۳. وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ

او را به دانش بی‌انتهایت برای انجام این مهم برگزیده‌ای.

۴. وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ

و به زیور عصمت آراسته‌ای؛ آن‌سان که هرگز گرد گناه و خطا

نمی‌گردد.

۵. وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ

و او را از هر کاستی و عیب پاک و بری گردانیده‌ای.

۶. وَأُطْلِعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ

و به تمامی پنهانی‌های این عالم آگاهی بخشیده‌ای.

۷. وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

این همه را از ره گذر نعمت خود بر او ارزانی داشته‌ای.

۸. وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ

و او را از هر زشتی و پلیدی پاکیزه ساخته‌ای.

۹. وَنَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ^۱

و از هر ناپاکی و آلودگی پاک و مبرّی گردانیده‌ای.

این‌ها گوشه‌ای از بار شخصیتی امام عصر علیه السلام است که با این

دست‌مایه‌ی گران و با آن اتکای به خدا نهضت جهانی‌اش را آغاز

می‌کند و به انجام می‌رساند. علم خدادادی دارد، دامنی پاک از

آلودگی‌ها دارد، بی‌هیچ عیب و کاستی و نقص است، آگاه به تمامی

پنهانی‌هاست، متنعم به نعمت‌های بی‌کران الهی است رجس و

ناپاکی در او راه ندارد و خلاصه، یک پارچه پاکیزگی و صفا و بی‌هیچ

خدشه و خللی است.

از منظری دیگر فرد منتظر، چنین دیدگاه روشنی را پیش رو

دارد که راهبرش با برنامه‌ای روشن و تعریف‌شده و با برخورداری از

تأیید همه‌جانبه‌ی الهی و با این شخصیت ممتاز در راستای انجام

آن مأموریت نجات در گستره‌ی گیتی است. از این رو، سر از پا

نشناخته و بی‌صبرانه در انتظار آن روزگاران است و می‌کوشد تا با

۱. مفاتیح الجنان، بخشی از دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

آمادگی شخصی زمینه‌های مناسب برای تحقق این تحوّل جهانی را
به‌بار آورد و این است رمز بزرگ‌داشتی که در فرهنگ دینی برای
منتظران واقعی بیان گردیده و چنین ارج و قدر و والایی برایشان
گزارش شده است که اگر این مسؤولیت‌پذیری آنان و تعهد در
گسترش نام و یاد امام عصر علیه السلام و شیوه و سیره‌ی ایشان در میان نبود،
هرگز آن والایی‌ها شایسته‌ی ایشان نمی‌گردید.

والسلام

به شوق دیدار

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران
بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

دیدار محبوب یا دل و روح انسان چه می‌کند؟ رمز این درخواست را در چه مسأله‌ای باید جست‌وجو کرد؟ آیا چرایی این مطلب را نباید در این موضوع پی گرفت که انسان موجودی محکوم به حسّ است و پیش از آن‌که تحت تأثیر مسائل عقلانی باشد این حواسّ اوست که برایش باور به بار می‌آورد. در نتیجه‌ی حسّ برای انسان پنجره‌ای است که بسیاری از واقعیّات غیرقابل انکار را برای او ملموس می‌کند و او را دل‌بسته‌ی این حقایق می‌گرداند. چنین است که یافتن مسائل از طریق حسّ، تأثیری به‌ویژه در باورمندی انسان خواهد داشت.

با توجه به این مقدمه‌ی کوتاه راز پی‌جویی دوست‌داران امام عصر علیه السلام در طلب دیدار آن یار محبوب روشن می‌گردد و حکمت دعای «اللَّهُمَّ ارِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْفَرْعَةَ الْحَمِيدَةَ...»^۱ بر ملا می‌شود. این درخواست بنا به گواهی تاریخ و اسناد دینی در هر دو برهه‌ی زمانی پیش از غیبت و پس از آن مطرح بوده است و دوست‌داران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله همواره بر آن بوده‌اند تا از این محبوب دل‌آرای خود خبر گیرند و آرامش خیال و خاطری آسوده به دست آورند.^۲

راوی از دومین نایب امام عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری سؤال می‌کند که:

إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ حِينَ قَالَ لَهُ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمُتَوَكِّلَ. قَالَ: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» فَأَخْبَرَنِي عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ هَلْ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَهُ رَقَبَةٌ مِثْلُ ذِي (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عُنُقِهِ).^۳

-
۱. مفاتیح‌الجنان، بخشی از دعای عهد، «پروردگارا، آن طلعت زیبا و پیشانی درخشان را به من بنمایان.»
 ۲. مرحوم صدوق در کتاب ارزنده‌ی کمال‌الدین در باب ۴۳ زیر عنوان «ذکر من شاهد القائم و رآه و كلمه» ۲۶ روایت را نقل کرده که هر یک ناظر به یکی از این دو مقطع تاریخی است.
 ۳. کمال‌الدین، باب ۴۳، ح ۳. از تو همان سؤالی را می‌کنم که ابراهیم از پروردگارش کرد؛ آن‌گاه که گفت: «پروردگارا به من بنما که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت: مگر ایمان نداری؟ گفت: دارم؛ ولی می‌خواهم دلم اطمینان یابد.»

در روایتی دیگر آمده که از همان بزرگوار سؤال می‌شود که آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟ وی در پاسخ می‌گوید:

نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهٖ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ
يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»^۱

در همین زمینه از راوی دیگری نقل شده که او نیز از محمد بن عثمان شنیده است که می‌گفت:

رَأَيْتُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي
الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي»^۲

به هر حال بحث اعتقاد به امام عصر علیه السلام امری است و در عین حال حصول اطمینان قلب خود امری دیگر است که اتفاقاً حدیث اولی که ناظر به داستان قرآنی حضرت ابراهیم در موضوع چگونگی معاد و جان گرفتن دوباره‌ی مردگان بود، شاهد گویایی بر این حقیقت است که انسان‌ها حتی در سطوح بالای معرفتی در پی حصول اطمینان خاطرند تا برخی حقایق را از منظر حس نیز دریابند که ذکر مثال محسوس قرآنی درست در همین زمینه است.

پس از صاحب الأمر مرا خبر ده. آیا او را دیده‌ای؟ گفت: آری و گردنی چنین دارد و با دست به گردن خود اشاره کرد.

۱. همان، ح ۹. «آری و آخرین بار که او را دیدم نزد خانه‌ی خدا بود؛ در

حالی که می‌گفت: «خدایا! وعده‌ای را که به من داده‌ای لباس تحقق پوشان.»

۲. همان، ح ۱۰. «من او را در حالی دیدم که در مستجار به پرده‌ی کعبه

دست آویخته بود و می‌گفت: «بارالها! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.»

ما درباره‌ی امام عصر علیه السلام اعتقادی را می‌خواهیم که منجر به بروز اطمینان قلب و آسایش خاطر گردد و همواره این مطلب باید بر تمامی تلاش‌هایمان درباره‌ی آن حضرت سایه بیفکند و سرانجام به آن‌جا منتهی گردد که فرد به واقع ضمن باور اعتقادی به ایشان از سر اطمینان خاطر حضرتش را در جایگاه امامت و ولایت بشناسد و بدان‌سوی روی آور شود و موضوع غیبت ایشان هرگز نباید مجوّز ناباوری و یا بروز خدشه در این اعتقاد گردد و آن را کم‌رنگ کند.

دقت نظر در روایات و احادیث دیگری از این دست - که پیش از این نقل شد - بیانگر لطایف و نکات ارزنده‌ی دیگری نیز هست که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دعای خود حضرت بر فرج نشانه‌ی چیست؟

۲. آیا دقت در زمان این دعا (یعنی دوران غیبت صغری) قابل

تعمّق نیست؟

۳. آیا دشواری غیبت را بر خود آن حضرت نمی‌توان از همین

زمان دعا (دوران غیبت صغری) و مکان دعا (دست‌آویختن به پرده‌ی کعبه) دریافت؟

۴. آن‌جا که آن حضرت در ارتباط با موضوع غیبت چنین حال

و قالی دارند، آیا ما حق نداریم که مسأله‌ی غیبت را برای خویش عذابی سخت و تنبیهی دشوار و دردناک دانسته و از خداوند طلب کنیم که ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ؛ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾^۱

۱. دخان (۴۴): ۱۳؛ ﴿خدا یا این عذاب را از ما برطرف فرما که ما

۵. آیا غیبت در واقع دست بستن انسان قدرتمندی نیست که امکان و توان هر اصلاح و تحوُّلی را در گستره‌ی گیتی دارد و اینک بنا به حکمتی والا، دستِ قدرتش به بند غیبت بسته آمده است که این امر پیش از هر کس برای خود آن انسان صاحب قدرت رنج آور است.

۶. اگر چنین است آیا ما نباید بیاموزیم که در دعاهاى خویش پیش از آن که فرج حضرت را برای خودمان از خدا طلب کنیم، این گشایش را برای خود آن حضرت از پروردگار جهان بخواهیم و بگوییم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ...»^۱

۷. با این مقدمات آیا دعای بر فرج درخواست باز شدن دست انسان توانمندی نیست که خداوند او را برای اصلاح تمامی جهان ذخیره کرده و وی را «بقیة الله» نامیده است. آری، او باقی گذارده‌ی خدا در روی زمین است و سرانجام خواهد آمد و «اراده‌ی خداوندی» پشتوانه‌ی تحقق قطعی این ظهور و بروز است و «وعده‌ی خداوندی» هم نشان از قطعیت وقوع آن دارد که امری تخلف‌ناپذیر است. «میثاق الاهی» نیز گواه آن است که چنین خواهد شد؛ چرا که او مصداق کامل «میثاق الله الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّاهُ»^۲ است؛ هر چند که به مصداق «وَأَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ این پیروزی، مشرکان را خوش نیاید.

۱. «خدایا، در فرج ولّیت تعجیل فرما و او را به سلامت بدار و یاری اش

رسان.»

۲. مفاتیح الجنان، بخشی از زیارت آل یاسین. «او پیمان الاهی است که

خداوند با تأکید بر آن، این میثاق را از مردم گرفته است.»

۳. توبه (۹): ۳۳.

سرانجام همگان، خواه و ناخواه، تسلیم او خواهند شد که:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ

كَرْهاً﴾^۱

وَالسَّلَام

۱. آل عمران (۳): ۸۴: ﴿هر آنکس که در آسمانها و زمین است، چه به

رغبت و چه به اکراه، تسلیم او خواهد شد.﴾



چشمه‌ی جوشان حیات

امروز جمعه است. صبح‌گاهان که زیارت مخصوصه‌ی امام عصر علیه السلام در این روز را می‌خواندم، آن‌گاه که به جمله‌ی «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ» رسیدم، درنگی کردم و در این اندیشه فرو رفتم که به راستی این عبارت زیبای «چشمه‌ی جوشان حیات» چه مفهومی را در دل دارد و چه بار سنگینی را به دوش می‌کشد و آیا ما به واقع پیشوای گران‌قدرمان را به درستی در این موضع می‌شناسیم؟ اگر او را آب حیات می‌دانیم، پس چگونه است که روی به سراب‌ها می‌آوریم و در بیابان‌ها به امید واهی دست‌یابی به آب سرگردان می‌شویم و چه بسا نقد جان بر سر این کالای بی‌بها می‌گذاریم و باز هم این متاع را رواج می‌دهیم و این کالا را تبلیغ می‌کنیم.

به یادم آمد که به راستی ما چرا این چنین شده‌ایم که «آب در کوزه

و ما تشنه لبان گرد جهان می‌گردیم؟ اگر او به زلالی آب است و چشمه‌ی جوشانی است که بر خورداری از آن، آب حیات در کاممان می‌ریزد و جاودانه می‌شویم، پس چرا بازار رقیبان تازه از راه رسیده‌ی او رونقی به سزا دارد؟ راستی که:

مهر فروزنده چو پنهان شود شب‌پره بازیگر میدان شود
به یاد آوردم این ندای قرآنی را که:

﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ﴾^۱

گویی اگر این دعوت خدا و رسول را اجابت کنیم، به آن چشمه‌ی حیات دست می‌یابیم. در ادامه، کریمه‌ی دیگری از قرآن مجید را به یاد آوردم که:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْیِیْنَهُ حَیَاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوا
یَعْمَلُوْنَ﴾^۲

با دقت در این آیه چنین یافتیم که دست‌یابی به آن آب زندگانی چندان هم ساده نیست؛ چرا که با عمل صالح گره خورده و حیاتی پاک نام گرفته است. دریافتیم که در این میدان باید تلاشی

۱. انفال (۸): ۲: ﴿خدا و پیامبر را اجابت کنید آن‌گاه که شما را به آن‌چه حیاتتان بخشد فرا می‌خوانند﴾

۲. نحل (۱۶): ۹۸: ﴿زنان و مردانی که مؤمن بوده عمل صالح پیشم کنند حیاتی طیب و طاهر ارزانی‌شان خواهیم نمود و پاداشی فراتر از عمل‌کردشان ایشان را ارزانی خواهیم داشت﴾

به‌ویژه داشت و انبان خویش را از عمل صالح پُر کرد و چه عملی صالح تر از آن که انسان ضمن آن که خود در صلاح همه‌جانبه‌ی خویشتن می‌کوشد، دیگران را به محور صلاح و اصلاح - یعنی آن کس که کار نابسامان جهان و اهل آن را سرانجام به صلاح خواهد کشانید - فرا بخواند.

این جا که رسیدم کریمه‌ای دیگر به یادم آمد که:

﴿وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا

وَقَالَ: إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟﴾^۱

دیدم که عمل صالح از پیش و پس در میان فراخوان مردم به سوی خدا و اقرار بر مسلمانی قرار گرفته است. از این رو دانستم که رمز «کونوا دُعاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»^۲ را در کجا باید جست‌وجو کرد.

دیدم که باید عمل صالح پیشه‌کنم پیش از آن که زبان بگشایم؛ یعنی به‌گونه‌ای باشم که پیش از سخن‌گفتن رفتار و اعمالم در میان مردم گویای آن باشد که من:

مرغ باغ ملکوت‌ام؛ نیام از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

۱. فضیلت (۴۱): ۳۴: ﴿و سخن چه کس شیواتر از آن کس است که مردم را به سوی خدا فرا می‌خواند و عمل صالح پیشه می‌کند و آن‌گاه می‌گوید: من از شمار مسلمانان‌ام؟﴾

۲. بحارالأنوار ۶۷: ۳۰۹: «مردم را به غیر از راه زبانی (به‌سوی حق) فرا

خوانید.»

اگر میان مردم هستم چون سر در راه رسیدن به آن چشمه‌ی آب حیات نهاده‌ام باید که به اسم و رسم و نه به بانگ و رنگ شایسته‌ی گام نهادن در این مسیر نورانی باشم. تازه دریافتم که این عمل صالح است که می‌تواند زیور و زینت من در این راه باشد و تنها اگر چنین شدم لباس منتظر فرج بر قامت‌م راست می‌آید و بس. آن وقت است که دیگر در این آشفته‌بازار جهان و در میان این همه آب و رنگ‌ها جز به چشمه‌ی آب زندگانی نمی‌اندیشم و تا وصول بر کناره‌ی آن از پای نخواهم نشست و هرگز این تلاش را با سکون و سکوت و بی‌مسئولیتی سودا نخواهم کرد. آن وقت است که صبح‌گاه جمعه‌ها به گونه‌ای دیگر خواهم گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ»؛ چرا که همه چیز خویش را در کنار این «چشمه‌ی جوشان حیات» جست‌وجو می‌نمایم و از آن نیرو و حیات می‌گیرم و تشنه‌کامان دیگر را از سراب‌ها بازداشته و به این آب حیات می‌رسانم تا آنان نیز در کنار این چشمه، حیات گیرند و آرامش خاطر یابند و خود نیز در اندیشه‌ی نجات دیگرانی افتند که از سر خطا و ناآگاهی پشت به این کانون حیات و روی به سراب‌های بی‌حاصل گذاشته‌اند.

اویس قرنی

در روایتی آمده است که اویس قرنی نادیده دل به پیامبر ﷺ سپرد و شیفته‌ی آن حضرت گردید تا جایی که حضرتش فرمود: «يُؤْمِنُ بِي وَلَا يَرَانِي.»^۱ این محبت یک طرفه نبود؛ پیامبر ﷺ نیز به او دل بسته بود و می فرمود: «وَأَشوقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُويسَ الْقَرْنِي!»^۲ و بدین سان علاقه خود را نسبت به او نشان می داد و آن گاه که باد از جانب «قَرْن» وزیدن می گرفت، آن را باردار بوی بهشت می دانست و مکرّر می فرمود: «تَفوح روائح الجنة من قبل قَرْن»^۳. رسم محبت

۱. بحار الأنوار ۴۲: ۱۵۵. «مرانديده به من ايمان مي آورد.»

۲. همان. «چه شوقی به تو دارم ای اویس قرنی!»

۳. همان. «نسیم بهشتی از جانب قَرْن وزیدن گرفت.»

هم چنین است که یک طرفه راست ناید و همواره به مصداق «حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَ أَحْبِبْ لِقَائِي، وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَ الْفَرَجَ وَ الْكَرَامَةَ.»^۱ باید چنین بود و چنان خواست و او ایس چنان بود که پیامبر پیشاپیش بهشتی بودن او را امضا کرده بود و حال آن که به ظاهر نه او حضرتش را ملاقات کرده بود و نه پیامبر ﷺ وی را دیده بود. امام باقر علیه السلام در مورد او ایس و دو تن دیگر که آنان نیز، بی آن که پیامبر ﷺ را ببینند، به حضرتش ایمان آورده بودند فرموده است:

«شَهِدَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنَ التَّابِعِينَ ثَلَاثَةٌ
نَفَرٍ بَصْفَيْنِ شَهِدَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ وَ لَمْ يَرَهُمْ:
أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ وَ زَيْدُ بْنُ الصَّوْحَانِ الْعَبْدِيُّ وَ جُنْدَبُ الْخَيْرِ
الْأَزْدِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.»^۲

درست براساس همین ویژگی او ایس بود که حضرت امیر پیشاپیش حضور او را در کنار خود در غائله‌ی صفین انتظار می‌کشید و آن گاه که مشغول جمع آوری بیعت از دوستان خود بود و پیشاپیش فرموده بود: «امروز یک هزار تن با من بیعت خواهند کرد» بنا به گزارش ابن عباس^۳ آخرین نفری که از راه رسید او ایس قرنی بود و

۱. دعای ابو حمزه. «خدایا! مرا دوست دار لقای خودت کن و دیدار مرا نیز دوست بدار و در دیدار خود برایم آسایش، سربلندی و گشایش فراهم آور.»
۲. بحار الأنوار ۳۲: ۶۱۸. «از تابعان سه تن در رکاب علی بن ابی طالب در صفین به شهادت رسیدند که پیامبر بی آن که ایشان را دیده باشد به آنان بهشت را نوزید داده بود: او ایس، زید و جندب.»
۳. مشروح این داستان از ابن عباس در بحار الأنوار ۴۲: ۱۴۷ آمده است.

اویس قرنی / ۹۵

آن‌گاه که حضرت از او پرسید: «بر چه اساس با من بیعت می‌کنی؟»
اظهار داشت:

عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْقِتَالِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى

أَموت^۱.

آن‌گاه علی رضی الله عنه داستان خبر دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از این امر را
به خاطر آورد که در سالیانی بسیار دور از این تاریخ به ایشان فرموده
بود:

«تو فردی از امت مرا ملاقات خواهی کرد که نامش

اویس قرنی است؛ یکون من حزب الله و رسوله، يموتُ

عَلَى الشَّهَادَةِ...»^۲

این همه که درباره‌ی اویس آورده شد مقدمه‌ای برای بیان این
داستان تاریخی بود که رسول خدا روزی اصحاب خویش را نوید
دادند که هریک، یک دعای مستجاب در پیشگاه خداوند خواهند
داشت. در عین حال به ایشان گوشزد کردند که «علیکم بدعاء
الأویس»^۳. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به تناسب وضعیّت خود هر کدام
مسأله‌ای را مطرح کردند و از خدا حاجت طلبیدند. سالیانی از این
داستان گذشت. اویس به مدینه آمد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله رحلت

۱. بحار الأنوار ۴۲: ۱۴۷. من با شما براساس حرف‌شنوی و اطاعت و

پیروی و جنگ در پیش روی شما تا سر حدّ مرگ بیعت می‌کنم.

۲. همان. «او از شمار حزب خدا و پیامبرش است که با شهادت چشم از

این جهان فرو می‌بندد.»

۳. «شما را به دعای اویس سفارش می‌کنم.»

فرموده بودند. مردم به یاد آن داستان افتادند و قضیه را برای او ایس بازگو کردند و در عین حال از او پرسیدند: این که پیامبر ﷺ ما را به دعای تو توصیه می‌کرد، اگر تو در آن زمان میان ما بودی، چه دعایی می‌کردی؟ او ایس پس از آن که دانست ایشان جملگی این دعای مستجاب خود را صرف نیازهای زودگذر مادی خویش کرده‌اند با تأسف اظهار داشت:

اگر من بودم، از خدا می‌خواستم که سایه‌ی بلند پایه‌ی پیامبر ﷺ را هم چنان بر سر ما مستدام بدارد.

راستی را که «ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟» اینک رمز آن شیفتگی و شوق پیامبر ﷺ در دیدار چنین یار با اخلاصی آشکار می‌شود و معلوم می‌گردد که چرا بوی بهشت از آن سرزمین که او ایس در آن سکونت داشت بر مشام حضرتش می‌رسید؛ چرا که:

ز کوی تو هر دم که دم زند حافظ نسیم گلشن جان بر مشام ما آید

آیا خود را آزموده‌اید که اگر به شما نیز چنین نویدی داده شود که یک دعای مستجاب دارید و به این نوید کاملاً اعتماد داشته باشید، آن دعا را خرج چه چیز خواهید کرد و به پای چه کس خواهید ریخت؟

به نظر من این محک بسیار ظریف و دقیقی است که می‌توان بر خود زد و عیار دوستی و محبت را تشخیص داد. آیا آماده هستید که در چنین حالتی بگویید:

خدایا، تو خود خوب می‌دانی که از سر تا به پا غرق نیازم و این نیاز چه در عرصه‌ی مسائل مادی و نیز در پهنه‌ی مسائل معنوی

اویس قرنی / ۹۷

سراسر وجودم را گرفته است؛ اما حال که به من رخصت داده‌ای تا
یک دعای مستجاب داشته باشم، من این دعا را صرف مولایم امام
زمان می‌کنم و از سویدای دل می‌گویم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ».
خود را با تمامی خواسته‌هایم فراموش می‌کنم و گشایش در کار
مولایم را از تو طلب می‌نمایم.

بیاید خود را بیازماییم که:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد

و امید که ما از این آزمون سربلند بیرون آییم؛ چرا که:

همه دعوی عاشقی دارند چون تویی یار مهربان همه

امتحان کوه در میانه شود دوستی تو امتحان همه؟

و السَّلَام

احیاگر

غروب جمعه است و من این جا نشسته‌ام و چشم بر صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی^۱ دوخته‌ام و بخش‌های آن را از نظر می‌گذرانم و می‌خوانم که سیدابن طاووس فرموده:

این صلوات مروی از مولای ما حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه است و اگر ترک کردی تعقیب عصر روز جمعه را به جهت عذری، پس ترک مکن این صلوات را هرگز، به جهت امری که مطلع کرده ما را خداوند جلّ جلاله به آن.^۲

۱. مرحوم محدّث قمی در اعمال غروب روز جمعه این صلوات را از شیخ و سید نقل کرده و در کتاب شریف مفاتیح‌الجنان خود آورده است و بنا به قول شیخ طوسی رحمته‌الله در مصباح‌المتهجّد صدور آن را از ناحیه‌ی امام زمان علیه‌السلام دانسته است.

۲. همان، در مقدمه‌ی بیان صلوات مذکور.

این که چه راز و رمزی در میان بوده بر من آشکار نیست و کسی چون سیدابن طاووس رضی الله عنه را می‌خواهد تا این سر را بگشاید. همین قدر می‌بینیم که این صلوات با درود به پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود و با بزرگ‌داشتی ویژه از حضرتش سخن در میان می‌آورد که او خاتم پیامبران و سرور تمامی آنان و حجت‌الخدای عالمیان است. برگزیده در عالم میثاق و منتخب در عالم اظله است. پاک از هر آفت و مبری از هر کاستی بوده و آرزوی رهایی و نجات به اوست و شفاعت در کنار او امید می‌رود. خداوند دین خود را به او واگذار کرده است.

پس از این ارج و قدر پُر مایه زبان به دعای بر حضرتش باز می‌شود که: «اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُيُوتَهُ» بارخدا یا، بنیادش را برپا دار، برهانش را برفراز دار، حجتش را به پیروزی رسان، مقامش را بلند دار، نورش را تابان گردان و چهره‌اش را درخشان کن و او را برتری و خیر و برکت و جایگاه بلند عطا فرما و سرانجام او را در بلندای پسندیده‌ی شفاعت برپا بدار که همگان از اولین و آخرین بر این رفعت و بلندی رشک برند.

پس از این، صلوات، متوجه امامان گران‌مایه‌ی شیعه، جانشینان این پیامبر گران‌قدر می‌شود و یک‌یک آنان را به نام می‌خواند و همه‌ی آنان را با سه ویژگی «إمام المؤمنین» و «وارث المرسلین» و «حجة رب العالمین» می‌ستاید؛ ضمن آن‌که پیشاپیش علی رضی الله عنه را علاوه بر این سه ویژگی به سه خصیصه‌ی امیرالمؤمنین و قائد الغر المحجلین و سید الوصیین نیز ممتاز می‌نماید.

صلوات، پس از گذر از نام و یاد پیشوایان دوازده گانه به همین سیاق که بدان اشاره رفت بار دیگر سر در پی توصیف خاندان پیامبر می‌گذارد و ضمن درود بر پیامبر و اهلش در یک نگاه جمعی آنان را این چنین می‌ستاید که جملگی: پیشوایانی هدایتگر، عالمانی راست‌گفتار، پرواپیشگانی نیکوکار، ستون‌های دین خدا، پایه‌های توحید خداوندی، بیانگر وحی الاهی و حجت‌های او بر خلق و خلفای او در زمین بوده‌اند که خداوند ایشان را از میانه‌ی مخلوقات برای خود برگزیده و از میان مردم، تنها آن‌ها را بر تمامی بندگانش اختیار نموده و برای دینش برگزیده و به معرفت خویش اختصاص داده و بر بلندای کرامت نشانده و غرقه در دریای رحمت خویش کرده و با بی‌کران نعمت‌های خود ایشان را پرورش داده و از حکمت خود آنان را تغذیه کرده و لباسی از نور خود بر قامت آنان پوشانیده و در ملکوت خویش ایشان را بلند آوازه ساخته و با فرشتگانش آن‌ها را محفوظ داشته و تمامی آنان را به پیامبرش شرف و والایی بخشیده است که این بخش هم با درود و صلواتی دوباره بر پیامبر و خاندانش پایان می‌گیرد؛ آن‌هم

«صَلَاةٌ زَكِيَّةٌ نَامِيَةٌ كَثِيرَةٌ دَائِمَةٌ طَيِّبَةٌ لَا يُحِيطُ بِهَا

إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَلَا يُخْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ.»

که نشان از پُرباری و بی‌انتهایی این درودرسانی دارد و میزان و چگونگی آن را خدا می‌داند و بس!

جان کلام در این جاست که صلوات در ادامه، سخن از احیاگر

دین در میان می‌آورد و به نوعی برنامه‌ی کار حضرت مهدی عجل الله

تعالی فرجه را برمی شمارد و گویی در کار تبیین این برنامه و ارائه‌ی مجموعه دست‌آوردی است که از رهگذر قیام و اقدام آن حضرت به بار می‌آید. صلوات در ابتدای این بخش ضمن آن که رابطه‌ی حضرتش را با خداوند و دین و امر او روشن می‌کند، زبان به دعا بر او می‌گشاید و تمامی کسانی را که به گونه‌ای در ارتباط با او مطرح می‌شوند مشمول دعای خود قرار می‌دهد. آن گاه رؤس برنامه‌های آن حضرت را بدین شرح بیان می‌دارد:

۱. اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحِنِي مِنْ دِينِكَ.

خداوندا، به او آنچه از دینت محو گردیده را بار دیگر تجدید نمای.

۲. وَ أَحْيِي بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ.

پروردگارا، به او آنچه از کتابت تبدیل گردیده احیا نما.

۳. وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ.

خدایا، به او آنچه از احکامت تغییر یافته را آشکار فرما.

این برنامه تا آن جا ادامه می‌یابد که:

«حَتَّىٰ يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا

خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ

وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ.»

یعنی ثمره‌ی آن تجدید حیات دینی و احیای دوباره‌ی کتاب و

بازگردانیدن آن چه که از کتاب خدا تبدیل شده به حالت اولیه و

روشنگری احکام و دستوراتی که واژگونه شده و در یک کلام

احیاگری نسبت به مجموعه‌ی باورهای دینی این است که دین دوباره طراواتی نو گیرد و بر اثر آن نهضت، خالی از هر گونه تردید و شبهه و باطل و بدعت گردد به این امید که:

ز سرگیرد این دل عروج منازل ز نوگیرد این تن مزاج جوانی
در ادامه‌ی همین روند از خدا می‌طلبیم که:

«اللَّهُمَّ نَوِّرْ نَوْرِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ
وَ اهْدِنَا بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ.»

«خداوندا، به نور او هر گونه ظلمت را بزدای و به

استواری او هر بدعت را درهم شکن و به عزت و سربلندی
او هر گونه گمراهی را منهدم نمای.»

و سپس از خدا می‌خواهیم که علاوه بر این عرصه‌ها که بدان اشاره رفت و نوعاً بار فرهنگی سنگین دارد در جنبه‌های اجتماعی نیز این حرکت، بارز و چشم‌گیر شود و می‌گوییم:

«وَ اقْصِمْ بِهٖ كُلَّ جَبَّارٍ وَ اَحْمِذْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ اَهْلِكَ
بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ وَ اَجِرْ حُكْمَهُ عَلٰی كُلِّ حُكْمٍ وَ اِذْلِقْ
بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ.»

در این جا سخن از عدالت اجتماعی و برقراری نظام فراگیر عدل و داد در میان می‌آید؛ به طوری که جبّاران روزگار سرکوب شوند و آتش آتش‌افروزان خاموش گردد و جائران و ستم‌پیشگان بر سر جای خود نشانیده شوند و حکم و فرمان آن حضرت بر همه‌ی احکام و فرمان‌ها غلبه کند و قدرت او بر همه‌ی قدرت‌ها چیره گردد.
در ادامه هم دعا می‌کنیم که:

«اللَّهُمَّ أَدِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ.»

«خدایا، هر که قصد سوئی نسبت به او دارد خوارش

کن.»

«وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ.»

«هر که سر در دشمنی او نهاده نابودش کن.»

«وَأَمْكُرْ بَيْنَ كَادِهِ.»

«طرح هر که سر نیرنگ با او را دارد خنثی کن.»

«وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقُّهُ وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ

سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَارَادَ إِحْمَادَ ذِكْرِهِ.»

«آن کس را که قصد ستیز با او دارد و منکر حق مسلم

اوست و امرش را کوچک و بی مقدار می شمارد و می کوشد

تا نورش را خاموش کند و اراده‌ی بی رنگ شدن نام و یاد او را

دارد ریشه کن سازد.»

صلوات با درود دوباره بر حضرت پیامبر ﷺ، حضرت

علی علیهما السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دیگر

اوصیای رسول اکرم ﷺ پایان می گیرد و با ستایش دوباره‌ی جمع

آنان با عبارات «وَبَلَّغْهُمْ أَقْصَىٰ آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً؛ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ» به اتمام می رسد.

در نگاه دوباره به این صلوات با توجه به آنچه گذشت

درمی یابیم که :

۱. پیامبر عظیم الشان ما در چه جایگاه رفیعی منزل دارد که

این خود مایه‌ی مباهات است.

۲. پیشوایان گران قدرمان در ادامه‌ی کار رسالت چه توصیف و منزلت و چه مأموریتی حسّاس دارند!
 ۳. آخرین آنان یعنی امام عصر ارواحنا فداه عهده‌دار کار احیاگری دین و دین‌باوری در جهان است.
 ۴. تجدید محوشده‌های دین، احیای تغییر یافته‌های کتاب، روشن کردن احکام تغییر یافته سه سرفصل اصلی برنامه‌ی فرهنگی آن امام همام است.
 ۵. طراوات بخشی به دین، شک و شبهه زدایی از ساحت دین، بدعت‌ستیزی و جدال با باطل به ترتیب ۴ دست آورد آن برنامه‌ی روشن است که روؤس آن برشمرده شد.
 ۶. ثمره‌ی این احیاگری با آن برنامه و این دست آورد تدارک جهانی سراسر نور و هدایت و روشنی و در یک کلام برچسیده شدن بساط ظلم و جور از گستره‌ی گیتی است.
- به نظر شما آیا چنین برنامه‌ی روشنی کار منتظران راستین آن عزیز را در دوران غیبت روشن نمی‌کند و به بیانی دیگر آیا هویت منتظر با برخورداری از چنین برنامه‌ی اجرایی در عرصه‌ی فرهنگی و پهنه‌ی اجتماعی شکل نمی‌گیرد و آیا زمان آن نرسیده که مشتاقان امام زمان علاوه بر مهرورزی خالصانه و بی‌رنگ و ریا به آن حضرت بکوشند تا زمینه‌های تحقق آن برنامه‌ها را به سهم خود فراهم آورند و در تدارک آن نظام الهی خاری از راه بردارند و باری به دوش گیرند. راستی را که تنها در این صورت است که راه تحقق آن برنامه، و دست آوردها و ثمرات هموار می‌شود و سرانجام آن احیاگر به امر

احیاگر/۱۰۵

خداوند با داشتن یارانی آگاه، شیفته، مسؤولیت پذیر، چشم به راه و آماده، پای در رکاب می نهد و آن عدل جهانی و تحسین برانگیز را در گستره ی گیتی به ارمغان خواهد آورد.

«فَجِدُّوا وَانتظِرُوا... هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ

المرحومة!»^۱

«پس بکوشید و چشم به راه باشید. گوارایتان باد ای

گروه برخوردار از رحمت حق!»

و السلام

عهد دیرین

ما بدان قامت زیبا نگران ایم هنوز
در غمت خون دل از دیده روان ایم هنوز
جز تو یاری نگرفتیم و نخواهیم گرفت
بر همان عهد که بودیم، بر آن ایم هنوز
به امید تو شب خویش به پایان آریم
آن جفا دیده که بودیم همان ایم هنوز
ای دریغا که پس از آن همه جان بازی‌ها
در سرکوی تو، بی‌نام و نشان ایم هنوز
دیگران وادی عشق تو به پایان بردند
ما به یاد تو در این دشت دوان ایم هنوز
ادیب نیشابوری

در روایتی خواندم که در قیامت فرد، قدم از قدم بر نمی‌دارد

مگر آن که به ۴ سؤال پاسخ گوید:

«عَنْ عُمَرَ، فِي مَا أَفْنَاهُ: از عمرش که چگونه به باد داد؟

وَعَنْ شَبَابِهِ، فِي مَا أَبْلَاهُ: و جوانی اش که چه سان به پیری رساند؟

وَعَنْ مَالِهِ، مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِي مَا أَنْفَقَهُ: از مالش که چگونه و از

کجا به دست آورد و در چه راه مصرف کرد؟

و عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ: و از دوستی ما خاندان پیامبر.»^۱

به راستی بر خود لرزیدم؛ چرا که دیدم بر هیچ یک از این ۴

سؤال پاسخی قانع کننده و در اصطلاح محکمه پسند ندارم؛ به خصوص

که آن محکمه که در پیش داریم حسابش از بُن با محاکم دنیوی

تفاوت دارد؛ چرا که قاضی، خود شاهد است و گواهان او نیز با

ریزینی و دقت، اعمال ما را مو به مو گزارش کرده اند^۲ و خود نیز

چاره‌ای جز اعتراف صادقانه نداریم و این درست همان سه زمینه‌ی

اثبات جرم است که از نظر حقوقی مجرمیت در مشهد قاضی به

اعتراف یا به شهادت شهود یا به وقوع جرم ثابت می‌گردد.

به هر حال گفتم که بر خود لرزیدم و به ملاحظه‌ی این روایت

یادم از دیباچه‌ی گلستان سعدی آمد که گفته بود:

یک شب تأملِ آیام گذشته می‌کردم و بر عمر

۱. بحار الأنوار ۷: ۲۵۸، ح ۱، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۲. دعای ابو حمزه‌ی ثمالی، امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام. «و لم يزل ولا يزال ملك كريم

يأتيك عنا بعمل قبيح.» «بارخدا یا، همواره و همیشه فرشته‌ی مأمور تو از ما اخبار

اعمال ناپسندمان را گزارش می‌نماید.»

تلف کرده تأسف می خوردم و سنگ سراچه‌ی دل به الماس
آب دیده می سفتم و این بیت‌ها مناسب حال خود می گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی

چون نگه می‌کنم، نمانده بسی

ای که پنجاه رفت و در خواب‌ای

مگر این پنج روزه دریایی!

خجل آن‌کس که رفت و کار نساخت

کوس رحلت زدند و بار نساخت^۱

تهی دستی‌ام در پاسخ‌گویی به آن ۴ سؤال، سخت مرا به رنج
اندر آورد و چاره‌ای بر آن نیافتم و به ناچار بر حال زار خود گریستم
و در آن میانه یادم از کلام مولایم امیر میدان سخن آمد که در نیایش
به پیشگاه خداوند عرضه می‌داشت:

«إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»^۲

دیدم به لطف ایزدی از این هر دو چندان هم بی‌بهره نیستم.
دلی پُر امید دارم و چشمی اشک‌بار و دریافتم که به این هر دو باید دل
بست و می‌توان روی آن دو حساب کرد. در این اندیشه‌ها بودم که
یادم از سخن استادم آمد که بارها می‌فرمود:

من در طول عمر خود کارها و اشتغالات فراوان
دینی داشتم. بسیار درس خوانده‌ام و بسیار تدریس کرده‌ام.

۱. سعدی، دیباچه‌ی گلستان.

۲. علی رضی الله عنه، دعای کمیل. «خدایا، به آن‌کس که تمامی سرمایه‌اش امید و
سلاحش گریه در پیشگاه توست رحم آور.»

ریاضت‌های شرعی، عبادت‌ها، تهجدها و بیداری‌های فراوان شبانه داشته‌ام. منبرهای زیاد رفته‌ام. مناظرات گوناگون با ارباب ادیان داشته‌ام. آثار قلمی دینی نگاشته‌ام. مطالعات فراوان در کتب مختلف نموده‌ام و... اما به هیچ یک از آن‌ها برای لحظه‌ی مرگم دل نبسته‌ام و اعتماد و آرامش قلبی لازم را ندارم؛ هر چند که همه و همه کارهای خالص و مؤثر دینی بوده است؛ اما آن‌چه که بدان دل بسته و مطمئن هستم آن است که در طول عمرم امام عصر علیه السلام را دوست داشته‌ام و توفیق خدمت به آن حضرت را یافته‌ام. لذا یقین دارم که حضرت در هنگام مرگ با اشاره‌ای به ملک‌الموت، مرا از این مهلکه سالم و سربلند می‌رهاند...^۱

چنین شد که آن امید و اشک و این بیان نغز، نوری وصف‌ناشدنی بر دلم تاباند و دریافتم که مهر امام عصر علیه السلام کیمیایی است که مس وجود را طلا می‌کند و این بیت سعدی از نظم گذشت:

گویند: روی سرخ تو - سعدی - چه زرد کرد؟

اکسیر عشق در مسم آمیخت؛ زر شدم

جمله‌ی پایانی حدیث نیز در باروری هر چه بیش‌تر این امید تأثیری دوچندان داشت که در آن سخن از مهرورزی به ساحت مقدس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در میان است.

با همه‌ی کاستی‌ها، تباهی‌ها، ناراستی‌ها و... دیدم که من این

۱. آفاق انتظار: ۲۴ (شرح حال مرحوم مبرور آیه‌الله حاج شیخ محمود

عزیزان را به جدّ دوست دارم و زبان حال و قالم بر این مصرع، گویا و مترنّم که خواجه مگر بنده‌ی سیاه ندارد. چنین شد که امیدم مایه‌ای افزون‌تر گرفت و در نهایت روی به آن محبوب عزیزِ آوردم که اگر یک نقطه‌ی سفید در تمام زندگانی‌ام داشته باشم، تنها و تنها تلاشی، نه درخور آن عزیز؛ امّا به راه و در راه آن سفر کرده‌ی گرامی است. به سرعت این بیت بر جانم نشست و اشک از دیدگانم جاری ساخت و خطاب به مولایم امام عصر علیه السلام بی‌هیچ طلب‌کاری و خودستایی و منت‌عرضه‌داشتنم:

به هنگام پیری، مران‌ام ز پیش که صرف تو کردم جوانی خویش
در این میانه یادم آمد از بخشی از دعا بر آن حضرت که
دردمندانه و از سر نیاز از خدا می‌خواهیم که:

«و لا تَسْتَبْدِلْ بنا غَيْرنا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بنا غَيْرنا
عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ»^۱

«خدایا، در عرصه‌ی خدمت و یاری‌رسانی به
آن حضرت دیگری را جای‌گزین ما منما که این تبدیل
هرچند بر تو آسان است ولی بر ما بسی گران خواهد بود.»
حال، دیگر هر زمان که ابیات آغاز این مقاله را مرور می‌کنم از
خدا می‌خواهم که هم‌چنان بر این عهد دیرین استوار بمانم و هرگز جز
به ساحت آن حضرت و آبای گرامیشان سر بر آستانی‌دیگر نسایم و
همه شب طلوع صبح روشن ظهورش را انتظار کشم و غم دوری و

۱. مفاتیح‌الجنان، دعا برای امام زمان علیه السلام از امام رضا علیه السلام.

عهد دیرین / ۱۱۱

مهجوری از او را هم چنان در دل خود جای دهم و امید که در این
عرصه‌ی پُر درد و رنج پایاب شکیبایی^۱ از دست ندهم که خدایش
فرموده: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۱. اشاره به بیت‌ی از حافظ که می‌گوید:

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنان‌ام کرد

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

نشانه‌ها

یکی از راویان می‌گوید: من در خیمه‌ی امام باقر علیه السلام نشسته بودم که امام یک سوی خیمه را بالا زد و ضمن نشان دادن قرص خورشید خطاب به من فرمود:

«امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.»^۱

کنایه از این‌که موضوع امامت ما خاندان در نهایت روشنی است و هیچ تردیدی در آن نیست. این مسأله همان‌طور که از سیاق کلام امام علیه السلام به دست می‌آید صرفاً مربوط به یک امام نبوده؛ بلکه تمامی امامان معصوم را شامل می‌گردد.

۱. کمال‌الدین صدوق، باب ۵۷، ح ۴: «إِنَّ أَمْرَنَا قَدْ كَانَ أَبْيَنَ مِنْ هَذِهِ

الشمس.»

این وضوح، موضوع امام عصر علیه السلام را نیز در برمی‌گیرد تا آن جا که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام با تعابیر گوناگون به بیان نشانه‌ها و ویژگی‌های ایشان پرداخته اذهان مردم را به گونه‌ای آماده کرده‌اند تا در آشفته‌بازار غیبت، بهانه‌تراشی‌های جاهلانه موجب کاهش درخشش این خورشید تابناک نگردد و همان روشنی و تشبیهی که امام باقر علیه السلام فرمودند هم‌چنان صادق باشد و امام عصر علیه السلام را نیز شامل گردد.

● بیان این نشانه‌ها گاهی به مشخصات فردی ایشان ناظر است؛ همانند آن که فرموده‌اند:

«علامته أن یكون شیخ السنّ، شابّ المنظر.»^۱

بدین معنی که حضرتش به لحاظ سنّی در وضعیت پیرمردان قرار دارند؛ اما از جهت ظاهری در منظر جوانان به چشم می‌آیند؛ به طوری که در ادامه‌ی روایت آمده که مردمی که ایشان را می‌نگرند حضرتش را در سنّی حدود ۴۰ سال و یا کم‌تر تخمین می‌زنند.

گاهی سخن از ویژگی‌های جسمی آن حضرت در میان می‌آورند آن سان که امیر مؤمنان علیه السلام روزی بر فراز منبر فرمودند:

«از فرزندان من در آخر الزّمان کسی ظهور کند که

رنگش سفید متمایل به سرخی، سینه‌اش فراخ و ران‌هایش

ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است

یکی به رنگ پوستش و دیگری شبیه به خال پیامبر و دو نام

نهان و آشکار دارد...»^۲

۱. امام رضا علیه السلام، خطاب به ابوالصلت هروی، کمال الدّین، باب ۵۷، ح ۱۲.

۲. همان، ح ۱۷.

● دیگرگاه سخن از علم سرشار آن حضرت و چگونگی آن در میان می آورند و یادآور می شوند که:

«إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ لَيُنْبِتُ فِي قَلْبٍ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ.»^۱
«نهال دانش و آگاهی به کتاب خدا و سنت پیامبرش در قلب امام عصر علیه السلام برآید و چونان نباتات به بهترین وجه نشو و نما کند.»

امام علیه السلام در ادامه ی بیان خود، توصیه می فرمایند که:
«هر کس از شما زنده ماند و او را دید، هنگام دیدارش این چنین بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ وَ مَعْدَنَ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ.»

که این نیز نشان دهنده ی یک پارچگی تبار معصومان و از یک دست بودن همه ی آن هاست که جملگی، اعضای خاندان نبوت و رسالت بوده و علم و رحمت در وجود آنان به هم آمیخته است.

● گاهی دیگر سخن از تعداد یاران حضرتش در میان می آورند؛ آن جا که امام هادی علیه السلام در پاسخ به فردی از اهالی کوفه که از عدد یاران امام عصر علیه السلام پرسیده بود فرمودند:

«يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ

عَشْرَ رَجُلًا.»^۲

۱. همان، ح ۱۸، امام باقر علیه السلام.

۲. همان، ح ۲۰.

«یاران او که هم‌پای حضرتش قیام می‌نمایند همانند

یاران پیامبر در نبرد بدر سی صد و سیزده تن می‌باشند.»

در راه این روشنگری، پیشوایان دین به همین مقدار که نمونه‌هایی از آن بیان شد بسنده نمی‌کنند؛ بلکه چه بسیار سر در میان آیات قرآن برده و مثلاً جمع‌شدن این ۳۱۳ تن در کنار حضرت مهدی علیه السلام را تاویل آیه‌ی قرآنی «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»^۱ دانسته‌اند و امام سجّاد علیه السلام با جمله‌ی: «هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ»^۲ مصداق روشن این آیه را بیان فرموده‌اند.

این دقت نظر تا بدان جااست که پیشاپیش شعار مندرج بر روی پرچم حضرت نیز تعیین گردیده که عبارت است از: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ تَعَالَى»^۳ و دستور اکید آن است که از پرچم خاندان پیامبر هرگز نباید پیشی گرفت که این کار هم‌پای بیرون‌افتادن از حوزه‌ی دین است و از آن نباید فاصله گرفت که موجب نابودی است و تنها و تنها باید از آن تبعیّت نمود و این نشان وصول به حقّ است^۴ که این مفهوم و دستورالعمل در روایات فراوانی آمده است و به روشنی راه و رسم تشیع راستین را آموخته است.

بحث نشانه‌ها در این چند موردی که بیان شد خلاصه

۱. بقره (۲): ۱۴۸.

۲. کمال‌الدین، باب ۵۷، ح ۲۱، روایت ابو‌خالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام.

۳. همان، ح ۲۲.

۴. همان، ح ۲۳، علی علیه السلام: «أَنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً مَن تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَن

تَأَخَّرَ عَنْهَا حَقَّقَ وَ مَن تَبِعَهَا لَحَقَّ.»

نمی‌شود و موضوع بسیار عمیق‌تر از آن است که آورده شد.^۱ هدف از آن‌چه بدان اشاره گردید آن است که روشن شود موضوع امام عصر علیه السلام مطلب ساده‌ای نیست که بنا به تصور غلط برخی مردم ناآگاه نام فرضیه به خود بگیرد و مستند آن صرفاً اظهارات نواب اربعه^۲ دانسته شود؛ بلکه امری بسیار روشن و قطعی است که بنا به تعبیر امام باقر علیه السلام چونان خورشید تابان بر دل آسمان می‌درخشد و پشتوانه‌ی آن اسناد متقن دینی اعم از آیات و روایات است و پیشوایان دین در ایام خویش جهدی وافر داشته‌اند تا پیشاپیش با بیان این نشانه‌ها همگان را به این کانون نور رهنمون شوند و تاری هرگونه شبهه و تردید را از ذهن ایشان بزدایند که انصاف را که چنین کرده‌اند و چنین هم شده است.

اینک ماییم و این امر روشن، بنگریم که با آن چه کرده و چه می‌کنیم؟

● آیا در تلاش برای روشن کردن هر چه بیش‌تر این امر حیاتی هستیم و در کار پیوند زدن هر چه افزون‌تر میان مردم عصر غیبت و پیشوای این دوران افتاده‌ایم یا آن را در بوته‌ی اجمال نهاده و به کارهای دیگر روی آور شده‌ایم؟

● آیا دغدغه‌ی خاطرمان گسترش نام و یاد آن عزیز

۱. مرحوم صدوق در کتاب دیگر خود به نام *السّر المکتوم إلى الوقت المعلوم* به تفصیل در این‌باره سخن به میان آورده است.

۲. آن‌طور که در سؤال فردی به نام مسعود امید از نویسنده‌ی کتاب موعود ادیان در صفحه‌ی ۴۱۹ مطرح گردیده است.

دل‌هاست و یا دل به اموری دیگر سپرده‌ایم آن‌سان که از حضرتش
غافل مانده‌ایم؟

● آیا راهی در پیش گرفته‌ایم که سرانجام آن این شده که:

یوسف که پیش حسنش خوبان بها ندارند

از کید و مکر اخوان، قدر و بها ندارد

و یا در مقابل به جان می‌خواهیم و به زبان می‌گوییم که:

ای یوسف کنعانی ما، پرده برانداز ما واله و سرگشته و حیران تو هستیم

اینک، این گوی و این میدان، که مهرورزی و جدّ و جهد در راه

امام عصر علیه السلام محک ارزنده‌ای است که می‌تواند تکلیف ما را در این

میدان روشن نماید و خوش بودگر محک تجربه آید به میان.

والسلام

به سوی کعبه‌ی آمال

ما قافله‌ی کعبه‌ی عشق‌ایم که رفته‌ست
سرتاسر آفاق صدای جرس ما
آن بلبل مست‌ایم که دور از گل رویت
ایسن گلشن نیلوفری آمد قفس ما

در بسیاری از روایات شیعه این مفهوم ارزنده مورد تأکید قرار گرفته که مثل امام در میان امت چونان خانه‌ی کعبه است؛ آن‌سان که کعبه به سوی مردم نمی‌آید و این مردم هستند که باید روی به کعبه‌ی مقصود نهند. در مورد امام عصر علیه السلام نیز موضوع عیناً به همین گونه است و مردم باید که روی به امام گذارده و به اصطلاح او را اقامه نمایند. این مفهوم زیبا و رسا همان‌طور که اشاره شد به بیانات مختلف در روایات ما آمده است؛ به عنوان نمونه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله

در وصایای خود خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، نَصَبَهَا اللَّهُ
لِلنَّاسِ عِلْمًا وَإِنَّمَا تَوْتِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَنَأْيٍ سَحِيقٍ وَ
لَا تَأْتِي.»^۱

اگر ما براساس این تشبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حقیقت را
به درستی باور داشته باشیم، به یقین که در موضوع امامت و ولایت
عمل کردی دیگر داریم و به سادگی از کنار آن نمی‌گذریم تا جایی که
روی آوری به سوی این کعبه‌ی مقصود را فریضه‌ای الاهی می‌دانیم و
تمامی سعی و تلاش خود را در این زمینه به کار خواهیم گرفت و تلقی
ما از این حرکت عبادت و بندگی خدا خواهد بود؛ آن سان که پیامبر
گران‌قدرمان فرمودند:

«مَثَلُ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ، النَّظَرُ إِلَيْهَا

عِبَادَةٌ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ.»^۲

با چنین اندیشه، سزاوار چنان است که روی کرد شیعه به امام و
امامت بار سنگین معرفتی داشته باشد و بداند که این روی آوری دقیقاً
حرکت در راستای تعالیم دینی است و مبتکر آن هم، با الهام الاهی،
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند. خلاصه، با چنین پشتوانه‌ای است که شیعه

۱. بحار الأنوار ۲۲: ۴۸۳: «علی جان! مثل تو در میان امت مثل کعبه است

که خداوند آن را برای مردم علم و نشانه قرار داده که همگان از دره‌های عمیق و نقاط
دوردست روی به آن می‌نهند و کعبه به سوی کسی نمی‌رود.»

۲. همان ۴۰: ۴۳: «مثل علی علیه السلام در این امت همانند کعبه است که

نگریستن به آن عبادت و بندگی خدا و رو به سوی او نهادن فریضه‌ای الاهی است.»

سخن از امام در میان می‌آورد. این جایگاه در تفکر دینی از چنانچه استحکامی برخوردار است که اساساً امام پیش از آن که مردم روی به سوی او نهند نیازی نمی‌بیند که به مردم روی آورد و آن‌ها را به سوی خود فرا بخواند.

امیر مؤمنان علیه السلام خود از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که حضرتش ایشان را سفارش نمود که:

«يا عَلِيُّ، إِنَّمَا أَنْتَ بِمِزْلَةِ الْكَعْبَةِ تَوَقَّى وَلَا تَأْتِي؛
فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمْوْا لَكَ هَذَا الْأَمْرَ فَأَقْبَلْهُ مِنْهُمْ
وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ.»^۱

این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن آن که به خوبی نشان می‌دهد که چرا حضرت امیر علیه السلام پس از رحلت حضرتش پافشاری زیادی (جز در حد اتمام حجت) بر حق مسلم خویش نداشت، بیانگر واقعیت ضرورت روی‌آوری مردم به سوی امام نیز می‌باشد که خود اصلی انکارناپذیر در مجموعه‌ی باورهای شیعی در مبحث امامت است.

امروز دوران امامت و ولایت مولا یمان امام عصر علیه السلام است. او نیز چون آبای کرامش نیازی به ما ندارد و ضرورتی حضرتش را به روی‌آوری به سوی ما وادار نمی‌کند؛ بلکه این ما ایم که باید سر در پیروی او نهاده و روی به کعبه‌ی مقصود گذاریم و جازمانه حضرتش

۱. همان: ۷۸: «علی جان، مثل تو مثل کعبه است که مردم به طرف آن می‌آیند و کعبه به سوی کسی حرکت نمی‌کند. اگر این مردم از سر تسلیم نزد تو آمده و پذیرای امامت تو شوند، از ایشان بپذیر و اگر چنین نکردند، نیازی به حرکت تو به سوی ایشان در کار نیست.»

به سوری کعبه‌ی آمال/ ۱۲۱

را اقامه کنیم. البتّه اگر آن حضرت فرموده‌اند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ
لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»^۱، به لازمه‌ی بزرگواری خود عمل
کرده‌اند و الا واقعیّت- بر اساس مقدّمه‌ای که بیان شد- همان است که
در کلام دیگر منسوب به ایشان آمده است که وقتی جمعی از شیعیان
ضمن نامه‌ای به حضرتش از عهدشکنی و مشکل آفرینی جمعی دیگر
سخن در میان آوردند، آن حضرت ضمن دعا بر استواران بر اندیشه‌ی
الاهی امامت و اظهار تأسّف از این واقعه نوشتند:

«... لَأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا

فَلَنْ يُوحِشَنَا مِنْ قَعْدِ عَنَّا؛ وَ نَحْنُ صِنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ

صِنَائِعُنَا»^۲

این کلام نورانی به روشنی ارج غنای آن حضرت را از مردم
نشان می‌دهد و- همان‌طور که گفته شد- دل‌سوزی‌ها و مراقبت‌ها و
غم‌خواری‌های ایشان نسبت به امت همه و همه برخاسته از روح
عطوفت و مهربانی ایشان بوده است و از آن‌جا که حضرتش «كَرِيمٌ مِنْ
أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ»^۳ هستند به لازمه‌ی آقایی و
سروری خویش عمل کرده و می‌کنند.

۱. کلمة الإمام مهدی علیه السلام: ۱۹۰.

۲. همان: ۳۰۰: «... زیرا که خدا با ماست و با بودن او نیازی به دیگری
نداریم و حق با ماست و از این‌که کسی از ما برگردد ترسی نداریم. ما ساخته‌شده‌های
پروردگاران هستیم و آفرینش بعد از ما ساخته‌شده‌های ماست.»

۳. مفاتیح‌الجنان، زیارت روز جمعه‌ی امام عصر علیه السلام: «شما آقا و آقازاده
هستید و به میزبانی و هم‌نشینی با دوستان خویش مأموریت دارید.»

به هر حال، اینک که نیازمندی ما به حضرتش مسلم شد و وظیفه‌دار بودن ما در حرکت به سوی ایشان به عنوان فریضه‌ای الهی و خدانهاده دانسته شد، گوشه‌ای از راز و رمز این همه دعا و درخواست ما از خداوند درباره‌ی ایشان روشن می‌شود که گاه از سر درد و رنج به خداوند عرضه می‌داریم که:

«اللَّهُمَّ فَتَسْبِئْنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ

لِيَنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ...»^۱

به دنبال درخواست ثبات ایمان و بقای بر دین باوری و اشتغال به طاعت خداوندی گرایش قلبی به امام عصر علیه السلام را طلب می‌کنیم و جان به سلامت بردن از امتحانات خداوندی را می‌خواهیم. گاهی دیگر سرود: «اللَّهُمَّ أَرِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلُ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ»^۲ سر می‌دهیم و زیر لب می‌گوییم که:

ای توتیای دیده‌ی ما خاک پای تو

وی کسج خلوت دل عالم سرای تو

گاهی برای از دل و در دیده جلوه کن

ای صد هزار دیده و دل مبتلای تو

۱. همان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام: «خدایا! مرا بر دینت استوار و ثابت قدم بدار و به طاعت و بندگی‌ات مرا بدار و قلبم را به ولی امرت متمایل گردان و از آن چه خلقت را بدان می‌آزمایی به سلامت بدار.»

۲. همان، دعای عهد امام عصر علیه السلام: «خداوند! آن چهره‌ی زیبا را بر آن پیشانی درخشان و نورانی را به من بنمایان و سرمه‌ی وصال دیدارش را به یک نگاه به دیده‌ام بکش.»

به سوی کعبه‌ی آمال / ۱۲۳

هر مو به تن زبان شده تا از تو دم زند

چون نی، پُر است هر رگ جان از نوای تو

این نیمه‌جان که مانده ز تاراج غم به‌جای

یک بار رو نما که بود رونمای تو

سوزد در انجمن دل پروانه جان شمع

بر حال من که سوخته‌ام اندر هوای تو

خلاصه آن‌که می‌گوییم و می‌نالیم و سرشک بر دیده‌هایمان

می‌نشانیم و در این میانه همه آرزویمان این است که:

به امید آن‌که شاید نظری کند به سوییم

بنهیم رو به سویش من و شوق و اشک و آهی

خدایا، تو شاهی که ما امر پیامبران را به جان پذیرفته‌ایم و

در پی فرمان او روی به کعبه‌ی مقصود نهاده‌ایم؛ هر چند که به قول

سعدی:

من-ای صبا- ره رفتن به کوی دوست ندانم

تو می‌روی به سلامت، سلام ما برسانی

خدایا، تو شاهی که ما در این راه از هیچ تلاشی فروگذار

نکرده‌ایم و تمامی همّت و توان خود را به کار گرفته‌ایم و باز هم به

قول سعدی به جان باور داریم که:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

و این است رمز تلاش ما.

ای عزیز، یا ابن‌الحسن، شما نیز شاهدید که:

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنان‌ام کرد

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

و خدا را که هرگز زمام صبوری در غیبت جان‌گاه شما از کف

نرود و آن‌چنان باشیم که:

تا لحظه‌ی آخر، سخن از عشق تو گوئیم

تا جان به لب ماست ثناخوان تو هستیم

ای محور عشاق ستم‌دیده‌ی عالم

باز آی که آماده‌ی فرمان تو هستیم

و السلام

امید و آرزو

امید و آرزو دو عنصر زیبا و حرکت آفرین در زندگی انسان است که با وجود او گره خورده است؛ انسان که همواره دلی امیدوار و سرشار از آرزو دارد و همین دو نیرو او را به تلاش وامی دارد. تفکر دینی نیز انسان‌ها را در بهره‌گیری از این دو عنصر حرکت آفرین، راهبری کرده با جهت دادن به امید قلبی و هدایت آرزوهای درونی کوشیده است تا در این میانه راه صحیح را به بشر نشان دهد به طوری که او بتواند در پناه نیروی امید به آرزوهای منطقی خود دست یابد.

نکته‌ای که در این زمینه نباید از خاطر دور داشت این که در منطق دین اگر آرزو در جهت آخرت و خدا باشد، پسندیده و اگر صرفاً حوزه‌ی دنیا و مادیات را در بر گیرد، امری نکوهیده است؛ به ویژه اگر فرد در دام شیطانی آرزوهای دور و دراز هم گرفتار آید که

از آن در فرهنگ دینی به «طول الأمل» تعبیر شده است. آرزوهای دور آفتی است که به جان انسان افتاده زندگی او را تباه می‌سازد. این قبیل آرزوها به فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام همانند سرابی فریبنده است که امیدبستن تشنه‌کامان به آن فاجعه‌آفرین خواهد بود^۱ و روشن است که اگر فرد برای سیراب‌شدن به سراب دل بیند، سرانجام به تشنه‌کامی خواهد مُرد که این نیز عصاره‌ی بیانی دیگر از امیر سخن علی علیه السلام است.^۲

در مقابل، اگر این آرزو در پیشگاه خدا و به آنچه نزد اوست مطرح گردد، نه تنها جایی برای نکوهش نیست؛ بلکه امری بسیار پسندیده است؛ آن‌جا که می‌گوییم:

«عَظْمٌ - یا سَیِّدِی - أَمَلِی و ساءَ عَمَلِی . فَأَعْطِی مِنِّی
عَفْوِکَ بِمِقْدَارِ أَمَلِی و لا تُؤَاخِذْ نِیَّ بِأَسْوَأِ عَمَلِی.»^۳

دقیقاً به همین نکته‌ی لطیف نظر داریم و از خدا می‌خواهیم که کاستی

۱. غرر و درر، ح ۱۸۹۶: «الأمل كالسراب يغر من رآه و يخلف من رجاه.»
«آرزو همانند سراب است. آن‌کس را که به آن دیده گشوده می‌فریبد و امیدوار به آن را ناامید می‌سازد.»

۲. همان، ح ۹۰۶۵: «من أمل الرئی من السراب خاب أمله و مات بعطشه.» «آن‌کس که سیراب‌شدن را از سراب امید داشته باشد امیدش نومید گردیده و به تشنگی خویش خواهد مُرد.»

۳. دعای ابو حمزه‌ی ثمالی، امام سجّاد علیه السلام. «ای آقای من، آرزویم بزرگ و کردارم ناپسند است. پس تو به اندازه‌ی آرزویم از بخشایندگی ات عطایم فرما و مرا به زشتی عملم مگیر.»

ما در میدان عمل را به حساب نیاورد و آرزوی عفو و بخششی را که از او داریم جامه‌ی عمل پوشاند. درست با چنین دل بستگی است که به پیشگاهش عرضه می‌داریم که:

«يَا رَبِّ، إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا، إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً عَظِيمًا.»^۱

و این دل بستگی چنان است که هرگز احتمال عدم دست‌یابی به آن‌ها را در خود نمی‌دهیم که عبارات:

«أَفْتَرَاكَ- يَا رَبِّ- تُخَلِّفُ ظُنُونَنَا؟ أَوْ تُخَيِّبُ آمَانَنَا؟ كَلَّا يَا كَرِيمُ! فَلَيْسَ هَذَا ظُنُّنَا بِكَ وَ لَا هَذَا فِيكَ طَمَعُنَا.»^۲

این مقدمه‌ی کمی مفصل را بدان آوردم که از شما سؤال کنم: وقتی شب‌های جمعه توفیق خواندن دعای کمیل را می‌یابید، آن‌گاه که به این عبارت می‌رسید و می‌گویید: خدایا، «فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنِّي فَضْلَكَ رَجَائِي»^۳، امید به چه کس می‌بندید و در دل و سر چه آرزویی را می‌پرورانید؟

۱. همان. «پروردگارا، ما به درگاه تو آرزوی زیادی داریم و بر تو امید بزرگی بسته‌ایم.»

۲. همان. «خدایا! آیا پنداریم که بر خلاف گمان‌هایمان با ما رفتار می‌کنی و یا ما را از آرزوهایمان ناامید می‌سازی؟ ای بخشنده! هرگز به تو چنین گمانی نمی‌بریم و این‌گونه انتظار نداریم.»

۳. مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل. «پس سوگند به عزت خود که دعایم را مستجاب نمایی و به آرزویم برسانی و امیدم را به فضل خویش نومید نسازی.»

به یقین خواهید گفت: بر فضل و کرم خدا امید می‌بندم؛ اما چه آرزویی را دارید؟ آن چه مسلم است همه‌ی ما چشم‌اندازی گسترده بر بساط عمر خویش پهن کرده‌ایم و در این گستره آرزوهای فراوانی داریم. مطلب درست، همین جاست که از خدا چه آرزو می‌کنیم؟ کمی اندیشه کنید، همه‌ی ما از سر تا به پا غرقه در دریای عجز و نیازیم. انواع مشکلات و نامرادی‌ها ما را در میان گرفته، بسیاری از محرومیّت‌ها جانمان را خسته کرده؛ نه تنها در حوزه‌ی مسائل مادی زندگی، هر چند که این برای ما حیاتی‌تر است و آن قدر زیاد و متنوع است که چه بسا جایی برای طرح آرزوهای اخروی و الهی باقی نگذارد و حال آن‌که در مقدمه آوردیم که آرزوی دور و دراز تنها و تنها برای آن چه نزد خداست شایستگی دارد و بس. به هر حال بنگرید که چه خواهید خواست و چه خواهید گفت و با خدای خویش چگونه آرزوهای خود را طرح می‌کنید؟ بد نیست اگر بخش‌های پیشین کتاب را خوانده‌اید و یا هم‌اکنون کتاب را به دست دارید برای پاسخ بهتر و گویاتر به این سؤال من به مقاله‌ی دوازدهم که زیر عنوان «اویس قرنی» قلمی شده بود مراجعه کنید. شاید از ره‌گذر هوشمندی خود، پاسخ صحیح این پرسش را بیابید و شادمان شوید.

من خود پیشاپیش پاسخی در زمینه‌ی این سؤال، آن هم از زبان شما، طرح نمی‌کنم؛ فقط با یاد داستانی، مقاله را به پایان می‌برم؛ باشد که به مصداق «هر کس به قدر فهمش فهمید مدعا را»، چه بسا که در پایان راه با یک‌دیگر هم‌راه شویم.

سالیانی پیش برای اولین بار توفیق زیارت مسجد جمکران نصیب شد. در آن روزگاران هنوز این امکانات و توسعه و ابنیه و بخش‌های مختلف و این جمعیت امروزی، هیچ‌یک، در کار نبود. تنها مسجدی محقر و ساده؛ اما با فضایی دل‌چسب و روحانی بود و جمعی شیفته که در گرمای ظهرگاهی به درون آن محیط کوچک پناه برده بودند و هر کس در کار عاشقی خویش بود و به دل‌دار خود مشغول. من هم در آن میانه نگاه بر سقف مسجد دوخته بودم که این ابیات را در اطراف یک پنجره‌ی شیشه‌ای گنبدمانند در قسمتی از سقف مسجد دیدم و همان‌دم یادداشت کردم. نه شاعرش را می‌شناسم و نه در صدد شناختن او برآمدم. این قدر بود که یافتم سوخته‌دلی آن‌ها را سروده که همه‌ی آرزویش در مولایمان امام عصر علیه السلام خلاصه می‌شده است. آن ابیات این چنین بود:

دوست دارم سویت آیم وز به بادم می‌رود سر

خوش‌دل‌ام با دادن جان نقش ایوان تو باشم

ای همای کاخ احسان، سایه افکن بر سر من

خواهشی دارم که وقت مرگ، مهمان تو باشم

ای پناه بی‌پناهان، یاور بی‌خانمان‌ها،

در زمان مرگ خواهم سر به دامان تو باشم

ای خدیو ملک ایمان، پادشاه هر دو عالم،

دوست دارم زندگی را تا به دوران تو باشم

دوست دارم یک شبی را تا سحرگه از جمالت

توشه‌گیرم، خوشه‌چینم، بر سر خوان تو باشم

دوست دارم - ای خدای حسن - اندر عید اضحی

در منای کعبه‌ی وصلت به قربان تو باشم

ای امام منتظر، بنما قیامت از قیامت

دوست دارم شاهد بالای فتنان تو باشم

روسپاه و عذرخواه‌ام؛ ای شه والاتبارم

آرزو دارم قیامت از مخبّان تو باشم

اینک، دیگر نیازی نیست که به من بگویید؛ چه آرزویی در دل

دارید. خودتان به آینده‌ی دل خیره شوید و پاسخ آن را بگیرید.

والسلام



سهل و سخت

معمولاً کارها نزد ما به دو دسته‌ی آسان و مشکل، سهل و سخت، تقسیم می‌شود و درست بر اساس همین تقسیم‌بندی است که اقدام و یا روی‌گردانی نسبت به یک کار در ما شکل می‌گیرد؛ هر چند که این تقسیم‌بندی نزد ما به نسبت صحیح است؛ اما هرگز نمی‌توان کارهای خدای متعال را نیز مشمول همین طبقه‌بندی قرار داد؛ چون سهل و سخت برای خدا بی‌معنی است. او قدرتی بی‌همتاست و همه‌ی کارها نزد او یک‌سان است. از این روست که در دعا می‌خوانیم:

«يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ»^۱

«ای آن‌که امور سخت نزد او سهل و آسان است.»

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای مشلول.

هر چند گاهی در قرآن مجید در پاسخ کسانی که مثلاً در موضوع معاد جسمانی اشکال تراشی کرده‌اند، خداوند برای تفهیم مطلب و ساده‌سازی آن به بیان مقایسه میان دو کار سخت و سهل پرداخته و اصل خلقت را در آغاز با برگشت دوباره‌ی مخلوق در جهان واپسین با یک‌دیگر سنجیده و یکی را سهل‌تر از دیگری دانسته است؛ البته مطلب همان‌طور که گفته شد برای تسهیل باور در انسان‌هاست که نزد آنان معمولاً کارها به دو دسته‌ی سهل و سخت تقسیم می‌شود. گفتیم که کار سخت و آسان برای خدا مطرح نیست و توجه به آیات زیرین این حقیقت را روشن می‌سازد:

● ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ

عَلَيْهِ﴾^۱

● در داستان پدر شدن حضرت زکریا در سنین کهولت نیز همین منطق جاری است؛ آن‌جا که در پاسخ به شگفتی زکریا می‌فرماید:

● ﴿قَالَ رَبُّكَ: هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ

وَلَمْ تَكُ شَيْئاً﴾^۲

● همین منطق در داستان چگونگی باروری حضرت مریم هم

۱. روم (۳۰): ۲۸ ﴿وَأَوْ كَسَىٰ﴾ است که آفرینش انسان‌ها را آغاز کرده و سپس آنان را باز می‌گرداند و این بسیار بر او سهل‌تر است. ﴿

۲. مریم (۱۹): ۱۰ ﴿گفت: این کار برای خدای تو بسیار سهل‌تر است در حالی که پیش از این ترا آفریده که اساساً چیزی نبودی.﴾

در عین آن که همسری نداشت مورد تأکید قرآن قرار گرفته است.^۱
● در پاسخ به آن کس که گفته بود: چه کسی این استخوان های نرم شده را دیگر بار حیات می بخشد، قرآن به پیامبر ﷺ می فرماید:

● ﴿قُلْ: يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ

خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۲

با همه ی این احوال، در پاره ای نیایش های مأثور شاهد آن هستیم که پیشوایان معصوم ما، با توجه به همین مقدمه که آورده شد به منظور بالا بردن عیار باور ما برخی کارهای شگفتی زا را که با معیارهای ما نشدنی است و خدای متعال آنها را انجام داده مطرح می کنند تا با دقت در آنها دریابیم که خداوند آن چنان قدرتی دارد که کارهای مشکل و ناممکن، در نظر ما، را به آسانی انجام می دهد.^۳
بیانات ارائه شده از سوی پیامبران نیز ناظر به همین مسأله است. به راستی برای ما و توان محدودی که داریم - که تازه آن هم از ان خودمان نیست، بلکه تملیک خداوندی است و هر لحظه می تواند ان را از ما باز ستاند - شکافته شدن دریا و ایستادن آب در دو سوی

۱. همان: ۲۲.

۲. یس (۳۶): ۸۰ ﴿ای پیامبر، به او بگو: آن کس که در آغاز او را آفرید بار دیگر وی را حیات می بخشد و او به همه ی مخلوقات آگاه است.﴾

۳. به عنوان نمونه بخش هایی از دعای سمات و نیز قسمت هایی از دعای

۴. ل و دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام در بیان وقایع مربوط به برخی انبیای پیشین، ظر به همین موضوع است.

شکاف هم چون کوهی بزرگ^۱ امری شگفتی‌زاست که اساساً در حوزه‌ی توان ما نیست و جز به قدرت لایتناهی خداوندی امکان پذیر نمی‌باشد و از همین دست است عصای حضرت موسی و ازدهاشدن آن و بلعیدن دست‌ساخته‌های سحره‌ی فرعون که داستان آن به تفصیل در قرآن آمده است و هم‌چنین جان به سلامت بردن حضرت ابراهیم از آتش نمرودیان و ...

گفتیم که در برخی نیایش‌ها پیشوایان دین به این امور پرداخته‌اند تا به انسانی که نزد او کارها به دو دسته‌ی سهل و سخت تقسیم می‌شود بفهمانند که موضوع برای خدای بزرگ این‌چنین نیست و واقعاً نزد او آسان و مشکل معنی ندارد.

مثلاً در بخش‌هایی از دعای مشلول به مسائلی مشکل و ناممکن در معیارهای بشری اشاراتی به عمل آمده و یادآوری شده که خدای متعال کسی است که این کارهای شگفت را انجام داده است. یوسف را به یعقوب بازگردانیده است. بیماری مهلک را از جان ایوب برطرف کرده است. از خطای داوود چشم پوشیده است. عیسی را از دست ظلم یهود رها کرده و به نزد خود بالا برده است. درخواست یونس را در تاریکی شکم ماهی که او را بلعیده بود شنیده و اجابت کرده است. ادریس را از ره‌گذر رحمت خود بالا برده است. نوح را از غرقه در آب شدن رها کرده است. قوم عاد و ثمود و پیش از اینان قوم نوح را به خاطر ظلم و طغیان و عصیان هلاک کرده است و ...

۱. شعراء (۲۶): ۶۴ ﴿كَالطُّودِ الْعَظِيمِ﴾

بنا به ارائه‌ی طریق پیشوایان دین، خداوند قادری که این کارهای به ظاهر دشوار و ناشدنی را به انجام رسانیده قطعاً امور عادی برای او به مراتب آسان‌تر است؛ هر چند که - چنان‌چه قبلاً به تفصیل گفته شد - اساساً برای خدا کار سخت و سهل معنی ندارد.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«... در قائم سستی از یوسف است... برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند؛ با یوسف که برادرشان بود و آن‌ها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آن‌گاه که گفت: من یوسفام و این هم برادر من است. پس چرا منکر می‌شوید که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آن‌ها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هیچ‌ده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می‌خواست که مکان وی را به او بنمایاند، می‌توانست. به خدا سوگند، وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید نه‌روزه خودشان را به مصر رسانیدند. چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن‌ها راه رود و بر بساط آن‌ها پا نهد و آن‌ها وی را نشناسند تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن‌ها معرفی کند؛ همان‌گونه که به یوسف اذن داد آن‌گاه که به ایشان گفت: آیا می‌دانید آن‌گاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفام و این هم برادر من است.»^۱

۱. کمال‌الدین ۱: ۲۸۸، باب ۶ (ترجمه‌ی منصور پهلوان).

اینک، در این وجه شبّه میان حضرت یوسف علیه السلام و امام عصر علیه السلام که در این روایت آمده اندیشه کنید. بار دیگر مقدمه‌ی این مقاله را نیز به دقت بخوانید و به سؤال پایانی نوشته پاسخی درخور دهید.

امام حسین علیه السلام مناجاتی با خدای متعال عرضه می‌دارد:

«ای فرودآورنده‌ی کاروان برای نجات یوسف در بیابانی بی آب و بیرون آورنده‌ی او از چاه و قراردهنده‌ی او پس از بندگی به پادشاهی، ای برگرداننده‌ی یوسف به یعقوب پس از آن که چشمانش از شدت اندوه سپید گشت و خشم خویش فرو می‌خورد...»^۱

اینک شما وقتی داستان حضرت یوسف را در قرآن-که سوره‌ای با ۱۱۱ آیه را به خود اختصاص داده است- از نظر می‌گذرانید و تلاوت می‌کنید و در آن دقیق می‌شوید، چه احساسی دارید؟ آیا مجموعه‌ی داستان را یکی از جلوه‌های قدرت خداوندی نمی‌بینید؟ به هر صورت انسانی که بر اثر حسدورزی برادران در بیابانی بی آب و علف در دل چاه متروکی رها شد بعد از یک دوره حوادث سخت و تحمل فراز و فرودها سرانجام بر اریکه‌ی پادشاهی تکیه می‌زند. آیا این شگفت نیست؟ آیا بیناشدن دوباره‌ی پدری-که

۱. مفاتیح الجنان، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه. «یا مَقِیْضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعِبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّةً عَلَيَّ يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أْبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٍ.»

در غم هجر فرزند، بینایی خویش را از دست داده بود. با انداختن پیراهن او بر صورتش شگفت آور نیست؟

حال سؤال این است که: شما وقتی مثلاً در دعای مشلول می خوانید که «یا رادّ یوسف علیّ یعقوب» چه فکری در نظرتان می آید؟ آن مقدمه، آن وجه شبه، این امر شگفت را، همه و همه، در نظر بیاورید و آن گاه پاسخ دهید.

به یاد دارید که عنوان مقاله سهل و سخت بود و طیّ آن گفته آمد که چنین تعبیری برای کارهای خداوندی کاربرد ندارد؛ اما اینک به ملاحظه‌ی این شگفتی و نیز این وجه تشابه میان یوسف یعقوب علیه السلام و یوسف زهرا علیها السلام است که وقتی این جمله را در دعای مذکور می خوانیم بی اختیار می گوئیم:

خدایا! مدّت زمان فراق یعقوب از یوسف کجا و طول غیبت یوسف زهرا کجا؟

خدایا! به چاه افکندن یوسف یعقوب و به غلامی رفتن و زمان اسارت وی در زندان عزیز مصر کجا و گرفتاری‌ها و مشکلات یوسف زهرا در زندان غیبت کجا؟

خدایا! یوسف ما کجا و یوسف یعقوب کجا؟!

خدایا! یعقوب پیامبر تو بود و آن همه پایداری و امیدواری - که در او بود و سرانجام او را به مقصدش رسانید - از جانب او چندان شگفت نبود و انتظاری جز این از او نمی رفت؛ اما ما یعقوب نیستیم و از آن صبر و امید نیز در ما چندان خبری نیست.

بارخدا یا! اینک که دانستیم انجام همه‌ی کارها نزد تو یکسان
است و کار سهل و سخت نزد تو معنایی ندارد، همان‌طور که در دعا تو
را «یا رادّ یوسف علیٰ یعقوب» می‌خوانیم و تو نیز یوسف را به یعقوب
بازگرداندی، درخواستمان این است که امر فرج یوسف زهرا علیها السلام را
مقرر فرمایی و آن عزیز کشور وجود را بر سراسر گیتی استیلا بخشی
و ما را از این محرومیت خود ساخته رهایی بخشی.

پیشوایان

اصبغ بن نباته از یاران امیر مؤمنان علیه السلام می گوید:

آن روز علی علیه السلام در حالی که دست فرزندش حسن علیه السلام را در دست داشت به سوی ما آمد و فرمود: «روزی رسول خدا نزد ما آمد و دست من در دست او بود. آن سان که اینک دست فرزندم حسن در دست من است. و می فرمود: بهترین آفریده ها بعد از من و سرور آنان برادرم علی علیه السلام است و او پیشوای هر مسلمان و مولای هر مؤمن بعد از وفات من است. اینک من می گویم که: آگاه باشید! بهترین مردم پس از من و سرور ایشان فرزندم حسن علیه السلام است و او پس از درگذشت من پیشوای تمامی مؤمنان و مولای ایشان است. آگاه باشید! او پس از من مورد ستم واقع خواهد شد؛ آن سان که من نیز پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد ستم قرار

گرفتم و بهترین مردم و سرور آنان پس از فرزندم حسن علیه السلام برادر او حسین علیه السلام است که او نیز پس از برادر، مظلوم واقع شده و در سرزمین کربلا به شهادت می‌رسد. او و یارانش از شمار سروران شهیدان در روز قیامت هستند. پس از حسین، نه تن از نسل او جانشینان خدا بر روی زمین و حجت‌های او بر بندگانش هستند. آنان امین و وحی الاهی و پیشوایان مسلمین و راهبران مؤمنان و سرور پروا پیشگان‌اند. نهمین آنان قیام‌کننده‌ای است که خداوند عزوجل زمین را به وجود او گسترده‌ی نور (عدل) می‌نماید، پس از آن که تاریکی (ظلم) فراگیر شده باشد. عدل را به جای ظلم و دانش را به جای نادانی می‌نشانند. سوگند به خدایی که برادرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت برانگیخت و مرا به امامت مختص نمود، این مطلب وحی آسمانی است که به زبان جبرئیل جاری گردیده است.

من نزد پیامبر بودم که از ایشان درباره‌ی پیشوایان بعد از او سؤال شد. آن حضرت به پرسشگر فرمودند:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾^۱، تعداد پیشوایان همانند تعداد برج‌های آسمان است و سوگند به پروردگار شب‌ها و روزها و ماه‌ها، عدد آنان همانند عدد ماه‌های سال است.

پرسشگر در ادامه‌ی سؤال خود پرسید: یا رسول الله آنان کیان‌اند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستش را بر سر من گذاشت و فرمود: اول آنان این شخص است و آخر ایشان مهدی علیه السلام است. هر که ولایت ایشان را بپذیرد گویی پذیرای ولایت

۱. بروج (۸۵): ۲: ﴿سوگند به آسمان که دارای برج‌هایی است﴾

من گردیده و آن کس که راه ستم بر آنان را در پیش گیرد بر من ستم نموده است. هر که آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و آن که با ایشان دشمنی کند، مرا دشمن داشته است. هر که آنان را انکار کند مرا منکر شده و هر که ایشان را بشناسد مرا شناخته است. خداوند به وجود آنان دین خود را محافظت می فرماید و سرزمین هایش را آبادان می گرداند و بندگان را روزی می رساند. به وجود آنان است که باران از آسمان می بارد و زمین برکات خود را آشکار می سازد. اینان جانشینان من و پیشوایان مسلمین و موالی مؤمنانند.^۱

مفاهیمی از این ردیف در آثار متقن اسلامی به فراوانی به چشم می خورد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشاپیش نام و یاد پیشوایان دین و جانشینان خویش را - که ادامه دهندگان راه حضرتش و به ثمر رسانندگان کار و تلاش ایشان می باشند - مطرح نموده و به ذکر پاره‌ای ویژگی‌های آنان از آن ردیف که در حدیث بالا آمده پرداخته‌اند.^۲

آن چه که در این میانه در زمینه‌ی امام عصر علیه السلام آمده همان است که به صورت ویژگی خاصّ دوره‌ی آن حضرت در متون دینی بدان پرداخته شده است؛ بدین معنی که نهضت مهدوی عهده‌دار

۱. کمال الدین، باب ۲۴، ح ۵.

۲. مرحوم صدوق در کتاب ارزنده‌ی کمال الدین خود در باب ۲۴ ذیل عنوان «ما رُوي عن النبي صلی الله علیه و آله في النص على القائم عليه السلام» ۳۷ روایت مفصل و در باب ۲۵ ذیل عنوان «ما أخبر به النبي صلی الله علیه و آله من وقوع الغيبة بالقائم عليه السلام» ۸ روایت از منابع مختلف اسلامی گرد آورده است.

گسترش عدل و داد در گستره‌ی جهان است و نور عدل را بر تاریکی‌های ظلم می‌تاباند و نسیم داد و دادگری را به جسم و جان ستم‌دیدگان جهان به وزش در می‌آورد و این همان است که در عبارات نیایش‌های ما گاهی با خطاب:

«السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةَ الْأَيَّامِ»^۱

«سلام بر بهاران انسان‌ها و شادابی دوران‌ها.»

بیان شده که نوید بهاری دل‌انگیز را در انجام تاریخ بشری صلا می‌دهد و گاه در جمله‌ی:

«وَاعْمُرْ - اللَّهُمَّ - بِبِلَادِكَ وَأُخِي بِعِبَادِكَ»^۲

«خدایا، سرزمین‌هایت را به وجود او آبادان کن و

بندگان را به وجود او حیاتی دوباره بخش.»

جلوه نموده که پیام‌آور آبادانی گیتی و حیات واقعی مردم در آن ایام است.

گاهی با درخواست:

«وَزَيْنٌ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضِ»^۳

«و زمین را به درازی ماندگاری او بیارای.»

دردمندانه خدای خویش را می‌خوانیم و از او می‌خواهیم که چنین کند و دیگرگاه پاک‌شدن عرصه‌ی زمین از لوث وجود کافران و

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام.

۲. همان، دعای عهد.

۳. مفاتیح‌الجنان، دعا برای امام زمان علیه‌السلام.

ملحدان و شفای دل مؤمنان را این چنین طلب می‌کنیم که:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ.»^۱

و از سر عجز و نیاز ظهورش را برای انجام این مأموریت‌های بس مهم و اساسی درخواست می‌کنیم و می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ
وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً، بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۲

آری، شیعه غیبت پیشوایش را چنان بار غمی سنگین بر دوش خود احساس می‌کند و رنج ناشی از آن را در دل خود با تمام وجود درمی‌یابد و علی‌رغم اندیشه‌ی باطل کافران که ظهور مصلح را دور انگاشته، این تحوّل را بسی نزدیک می‌شمارد و از سر درد می‌سراید:

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| بر ما چه شود گذری یارا | بر دیده‌ی ما بنهی پا را؟ |
| در آتش هجر تو آب شدیم | دیگر، مگداز دل ما را |
| سرها به هوای تو سرگردان | گردند ثری و ثریا را |
| حیرت زده‌ام: ز چه حیران‌اند؟ | جویند نهان هویدا را |

والسلام

۱. همان.

۲. همان، جمله‌ی پایانی دعای عهد.

خواندن به سکوت

شاید در نگاه اول نشانیدن این دو واژه در کنار هم در این عنوان چندان راست نیاید و خود سؤال انگیز گردد؛ چرا که اگر فراخوانی و دعوت در میان باشد، قطعاً به سکوت نتوان چنین کرد و اگر ناگفتن پیش گرفته شود، خواندن محقق نخواهد گردید؛ اما آیا به واقع این چنین است؟

برای رفع این ابهام کافی است به تعریفی که امیر مؤمنان علیه السلام از قرآن به دست می دهد دقت کنید؛ آن جا که می فرماید:

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.»^۱

«قرآن فرمان دهنده ای بازدارنده و ساکتی گویاست.»

۱. نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

خواندن به سکوت/ ۱۴۵

در این صورت به نظر می‌رسد که می‌توان این دو واژه را در کنار هم نشاند و چندان شگفتی‌زا هم نخواهد بود. در نقطه‌ی مقابل، قرآن جمعی را سراغ می‌دهد که فراخوان و سکوت برایشان یک‌سان است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾^۱

﴿برای شما یک‌سان است؛ چه آن‌ها را بخوانید و چه راه سکوت برگزینید﴾

در این‌جا نیز خواندن و سکوت در کنار هم نشسته؛ ضمن این‌که آیه دارای بار منفی و در شرح حال کسانی است که گوش دل به حق نمی‌سپارند و در نتیجه از هیچ‌یک از این دو حالت طرف مقابل هم طرفی نمی‌بندند.

به هر صورت، معمول چنان است که همواره تبلیغ و اساساً ریشه‌ی این واژه یعنی بَلَّغَ به معنی رسانیدن با گفتار گره خورده است؛ اما در این میانه یک حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که در عرصه‌ی آموزه‌های دینی شیوه‌ی دیگری نیز در زمینه‌ی تبلیغ پیشنهاد می‌گردد که اگر به‌درستی و همراه با واقعیت به آن پرداخته شود، چه‌بسا که کارآمدی آن از فراخوان مستقیم و صریح، آن‌هم به زبان تنها، به مراتب بیش‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود.

در آغاز توضیح این سخن در این آیه‌ی قرآن اندیشه کنید که می‌فرماید:

۱. اعراف (۷): ۱۹۴.

﴿وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا
وَقَالَ: إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟﴾^۱

﴿خوش سخن تر از آن کس که (مردم را) به سوی خدا
فرا می خواند و رفتار شایسته پیش می گیرد و آن گاه
می گوید: من از شمار مسلمانان ام، کیست؟﴾

در این جا عمل صالح به عنوان شیوهی رفتاری مؤثری در میان
دو عبارت «خواندن به سوی خدا» و «گفتن به این که من مسلمان ام»
قرار گرفته است. در این صورت به روشنی می توان بار سنگین، مفید و
تأثیرگذار راه و رسم رفتاری در مقولات دینی را یافت.

آن وقت است که مفهوم «كونوا دُعاةً للناس بغير أنفسكم ليروا
منكم الاجتهادَ والصدقَ والورعَ»^۲ آشکار می شود.

هر چند در معارف دینی از دعوت زبانی مردم به راه خدا به
عنوان جهاد یاد شده است؛ آن جا که امام علی علیه السلام می فرماید:

«اللَّهُ، اللَّهُ، فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ
الْإِسْتِثْقَامِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!»^۳

اما با حفظ این مرتبه، در این میانه شیوه های رفتاری و اخلاق عملی

۱. فصلت (۴۱): ۳۴.

۲. امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار ۶۷: ۳۰۹. «مردم را از راهی غیر از
زبان هایتان فرا خوانید تا در شما مجاهده و صداقت و پارسایی و ورع را ببینند.»

۳. نهج البلاغه، نامه ی ۴۷ در وصیت به حسین علیه السلام، آن هنگام که
حضرتش در بستر مرگ افتاده بود. «خدا را، خدا را، در جهاد به مال و جان و زبانان
در راه خدا.»

خواندن به سکوت/ ۱۴۷

هم جای خود را دارد و درست بر همین اساس است که فرموده‌اند:

«کونوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»^۱

کنایه از این که مجموعه‌ی رفتارهای ما باید آراستگی
پیشوایانمان را در پی داشته باشد و نه آن که موجبات سرافکنندگی
آنان را فراهم آورد.

زمانی جمعی از مردم کوفه به شوق ملاقات امام صادق علیه السلام
مشتاقانه به مدینه روی آوردند و روزهای زیادی را در کنار
حضرتش گذراندند و از محضر مقدّس ایشان سود بردند و آن‌گاه که
هنگام جدایی فرا رسید یکی از ایشان در لحظه‌ی وداع با امام علیه السلام از
حضرت درخواست نمود تا توصیه‌ای ماندگار به ایشان بنمایند که
دست‌مایه و ره‌آورد این سفر گردد و اینان نیز بتوانند در پناه آن
ره‌نمودها و دستورات راه صلاح و اصلاح پیش گیرند و سعادت
یابند. حضرتش این درخواست را پذیرفته و نکات چندی را ناظر به
چگونگی رفتار با مردم و از جمله ادای امانت - صرف نظر از هویت
اعتقادی و عمل‌کردی امانت‌گذار - و... به ایشان متذکّر گردید و در
آخرین بخش کلام خود فرمود:

«... وَ أَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءً صَامِتِينَ»^۲

«... برای ما فراخوانانی ساکت و صامت باشید.»

۱. امام صادق علیه السلام. بحار الأنوار ۶۸: ۲۸۶. «شما برای ما موجب زینت و

سربلندی باشید نه آن‌که سبب عیب و زشتی ما شوید.»

۲. مستدرک الوسائل ۱: ۱۱۶.

یعنی رفتاری پیشه کنید که بی هیچ نیازی به گفتار، هدیه تبلیغی شما را محقق گرداند. اگر آن مقدمات پیشین آورده نشده بود، این توصیه سؤال انگیز می شد که چگونه دو واژه‌ی دعوت و سکوت در کنار هم قرار گرفته اند؟ اما اینک با توجه به آن توضیحات به نظر نمی رسد که ابهامی در میان باشد.

به هر حال، این مقدمات نه بدان آورده شد که کار تبلیغ بیانی در عرصه‌ی دین را زیر سؤال ببرد؛ بلکه بدان بود که یادآور شیوه‌ی مؤثر دیگری هم در این زمینه باشد که در آن به مصداق «به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست»، اصل در کار تبلیغ بر عمل صالح قرار گیرد.

* * *

پهنه‌ی فراخوان مردم به گسترش نام و یاد امام عصر علیه السلام نیز از این حوزه بیرون نیست؛ ضمن آن که همه‌ی تلاش‌های تبلیغی به زبان و بیان در این باب پسندیده، ضروری و تأثیرگذار است؛ اما امام زمانی بودن چیز دیگری است و درست همین ویژگی است که می تواند کار اساسی صورت دهد و در عمق جان طرف مقابل نفوذ کند و تا آن جا پیش رود که تمامی دل و روح او را مسخر گرداند. باید دانسته شود که اگر کار ما در زبان خلاصه شود، در طرف مقابل هم از گوش پیش تر نخواهد رفت؛ اما وقتی خود از سر درد چنان بودیم که به امام زمان عرضه داشتیم که:

شد زرد چهره‌ی من و خشکید اشک چشم

گل‌های انتظار من آخر نچیده ماند

اشکی که بر دیده می نشیند و حالی که به ما دست می دهد

چنان است که تا اعماق جان طرف مقابل نفوذ می‌کند و او پیش از آن که انسان زبان باز کند و مطلبی بگوید به روشنی درمی‌یابد که این شخص، انسان سوخته‌جانی است که در مقابل خویش می‌بیند و معمولاً به جان هم خریدار حرف و سخن او می‌گردد. اگر با امام زمان چنان بودیم که حرفمان در این خلاصه می‌شد که: «سخن این است که: ما بی‌تو نخواهیم حیات» و در این سخن به راستی صادق بودیم، آن وقت کار و بیانمان تأثیر دیگری خواهد داشت.

نگاه نگران منتظر، دغدغهی خاطر و التهاب او، در عین حال شوق و تلاش و مجاهدت و آمادگی وی همه و همه دست به دست هم می‌دهد و پیش از آن که زبان به گفتار باز شود به مدد آن شیوه‌های رفتاری که بدان اشاره رفت عرصه‌هایی نو در کار تبلیغ گشوده می‌شود که به خوبی یادآور و مصداق روشن دستورالعمل عالمانه و روشنگرانه‌ی «أَنْ تَكُونُوا دُعَاةً صَامِتِينَ» امام صادق علیه السلام خواهد گردید.

آیا به راستی تاکنون به این شیوه اندیشیده‌ایم؟ به آن بها داده‌ایم؟ آن را آزموده‌ایم؟ اینک این گوی و این هم میدان! بیایید به جدّ و جهد امام‌زمانی باشیم و پیش از آن که زبان باز کنیم رفتارمان بیانگر این حقیقت گردد که «گواه عاشق صادق در آستین باشد». آن وقت بنگرید که چه خواهد شد.

یاری به ترس

نبردی سرنوشت‌ساز و نابرابر شکل می‌گرفت. در یک سو، بیش از یک‌هزار تن سپاهی کارآموده؛ آن‌هم تا بُن دندان مسلح به ادوات جنگی آن دوران و برخوردار از همه‌ی امکانات نظامی آن روزگاران و در سوی دیگر، گروهی از مردم عادی کوچه و بازار که جمعشان از ۳۱۳ تن تجاوز نمی‌کرد و نوعاً فاقد ابزار جنگی مناسب بوده و بسیاری از آن‌ها حتی بدون مرکب و به صورت پیاده صف بسته بودند؛ با این تفاوت اساسی که در آن سوی، کفر و شرک حاکم بود و در این سوی، نور ایمان و توحید بر دل‌ها تابیده بود و از این مردم به ظاهر تهی‌دست، عناصری کارآمد ساخته بود. در پایان نبرد، به خوبی اصل غلبه‌ی ایمان بر شرک متجلی گردید.

خدای متعال آن‌گاه که در قرآن مجید از این رویارویی، یعنی

جنگ بدر، یاد می‌کند، می‌فرماید:

﴿خداوند در میدان بدر شما را یاری رساند و حال آن‌که جمعی، به ظاهر، خوار و بی‌مقدار و ضعیف بودند. پس پروای خدا پیشه کنید باشد که در شمار شاگردان باشید. ای پیامبر، به یاد آر آن زمان را که خطاب به مؤمنان گفتم: آیا خداوند به شما مدد نفرمود که سه هزار فرشته به یاری تان فرستاد؟ بلی، اگر شما صبر و مقاومت پیشه کنید و همواره پروا پیشه باشید، آن هنگام که کافران خشمگین و شتابان بر شما حمله ور شوند، خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج هزار فرشته را با پرچمی - که نشان مخصوص سپاه اسلام است - به مدد شما می‌فرستد. البته خدا آن فرشتگان را نفرستاد جز برای این‌که به شما مژده‌ی فتح دهند و دلتان را به یاری خدا مطمئن سازد و فتح و پیروزی نصیب شما نگردد مگر از جانب خدای توانای دانا تا گروهی از کافران را هلاک گرداند یا ذلیل و خوار کند که از مقصود خود (= از میان برداشتن اسلام و مسلمین) ناامید بازگردند.﴾^۱

جلوه‌ی دیگری از قدرت‌نمایی خداوند در پهنه‌ی جنگ بدر

آن بود که:

چون لشکر دشمن پدیدار گشت که از پیش روی بر سر تلی برآمدند و نظاره‌ی لشکر پیامبر همی کردند، مسلمانان در نظر ایشان سخت حقیر و کم نمودند؛ چنان‌که ایشان نیز در چشم مسلمانان اندک نمودند. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

۱. آل عمران (۳): ۱۲۴ - ۱۲۸.

﴿و إِذَا يُرِيكُوهُمُ - إِذِ التَّقِيْتُمْ - فِي أُعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلْكُمْ
فِي أُعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾^۱

تمهید دیگر الاهی آن بود که ترس و وحشتی فراگیر از مسلمانان در دل کفار انداخت به طوری که مطالعه‌ی تاریخ جنگ بدر به خوبی از این رعب و اضطراب حکایت می‌کند. آن چه که پیش از شروع نبرد از ناحیه‌ی فرستادگان سپاه قریش - که برای جمع آوری اخبار مسلمین به اردوی آنان نزدیک شده بودند - برای کافران گزارش شد، به خوبی بیانگر این ترس و دلهره‌ی شدید است.

قریش پس از نظاره‌ی لشکر پیامبر ﷺ در پشت آن تل فرود شدند و از آب دور بودند و چون فرود آمدند عمیر بن وهب را با گروهی فرستادند که لشکر اسلام را احتیاط کند؛ بلکه شمار ایشان را باز داند. پس عمیر اسب برجهاند و از هر سوی به گرد مسلمانان برآمد و برگرد بیابان شد و نیک نظر کرد که مبادا مسلمانان کمین نهاده باشند. باز شد و گفت: در حدود سی صد تن می‌باشند و کمینی ندارند؛ لکن دیدم شتران یثرب حمل مرگ کرده‌اند و زهر مهلک در بار دارند.

أَمَا تَرَوْهُمْ خُؤْسًا لَا يَتَكَلَّمُونَ يَتَلَمَّظُونَ تَلَمَّظٌ

۱. انفال (۸): ۴۵: ﴿و یاد آرید زمانی را که خداوند دشمنان را هنگامی که مقابل شدید در چشم شما کم نمودار کرد و شما را نیز در چشم دشمن کم نمود تا خداوند امر مقدر خود را به انجام رساند که بازگشت تمامی امور به سوی اوست.﴾
۲. منتهی الآمال (محدث قمی) ۱: ۱۱۴.

باری به ترس / ۱۵۳

الأفاعي؟ ما لهم ملجأ إلا سيوفهم و ما أراهم يؤتون حتى
يقتلوا و لا يقتلون حتى تُقتلوا بعددهم.

آیا نمی بینید که خاموش‌اند و چون افعی زبان در
دهان همی گردانند؟ پناه ایشان شمشیر ایشان است و هرگز
به جنگ پشت نکنند تا کشته شوند و کشته نشوند تا به
شمار خویش دشمن بکشند. پشت و روی این کار را نیک
بنگرید که جنگ با ایشان کاری سهل نتواند بود...^۱

این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که علی‌رغم شمار کم
مسلمانان در مقایسه با سپاه مجهز کفار، خداوند ترسی فراگیر از آنان
را بر جان مشرکان نشانده بود و این همان حقیقت است که پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله در بیان داده‌های خداوند به خویش، از ۵ موضوع سخن در
میان می‌آوردند که از جمله‌ی آن‌ها یکی هم ترسی است که از ایشان
در دل دشمنان افتاده بود.^۲

در این مختصر که از تاریخ بدر آورده شد سه نکته‌ی ممتاز به
چشم می‌خورد:

- ۱- یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ۳۱۳ تن بودند.
- ۲- خداوند ایشان را به نزول ملائکه‌ی خود مدد رسانی فرمود.
- ۳- ترسی که خدا از پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانشان در دل کفار
انداخته بود، عامل عمده در پیروزی نبرد بدر بود.

۱. همان: ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. بحار الأنوار ۸: ۳۸. «... نُصرت بالرعب.»

از نکات بارز در نهضت امام عصر علیه السلام که در جای جای تاریخ قیام الاهی ایشان به چشم می خورد مشابَهت میان جنگ بدر و چگونگی پیروزی سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله - با آن وصفی که به اختصار آورده شد - بر کافران به ظاهر قدرتمند آن روزگاران می باشد. دقت در این وجوه مشترک به خوبی می تواند هر گونه استبعاد را از موضوع نحوه پیروزی امام عصر علیه السلام بر جهان سراسر کفر و ظلم از ذهن ها دور نماید؛ بدین معنی که مشابَه آن یک بار در تاریخ اتفاق افتاده و زیادتی مردم کافر پیشه در مقابله با حق نه تنها کاری از پیش نبرده است؛ بلکه سرانجامی جز خواری و ذلت برای کافران در پی نداشته است؛ به طوری که در همان جنگ بدر ناباورانه سران کفر به خاک و خون در غلتیدند و بیش از ۷۰ تن از آنان به هلاکت رسیده و ۷۰ تن دیگر هم به اسارت گرفته شدند و این درست در حالی بود که به خلاف انتظار و عادت، از سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله تنها ۷ نفر به شهادت رسیدند و احدی هم به اسارت دشمن در نیامد.^۱

اینک به اختصار به بررسی این وجوه اشتراک می پردازیم:

۱. یاران امام عصر علیه السلام

● روایات ما هر هنگام که از یاران هم پیمان اولیّه ی امام عصر علیه السلام و تعداد ایشان سخن در میان آورده اند، نقرات آنان را به عدد ۳۱۳ تن برمی شمارند که به عنوان نمونه به چند مورد از این اسناد اشاره می گردد:

۱. تفسیر صافی ۱: ۶۵۲.

یاری به ترس/ ۱۵۵

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که حضرتش در اوصاف امام عصر علیه السلام خطاب به ابی بن کعب مطالب مفصلی فرمودند؛ از جمله:

«يَجْمَعُ اللهُ لَهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ
ثَلَاثَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا...»^۱

«خداوند برای او یارانی را همانند جنگ آوران بدر -
که ۳۱۳ تن بودند - گرد می آورد.»

- از امیر مؤمنان علیه السلام در همین زمینه نقل است که فرمودند:

«... فَيَتَوَافُونَ مِنَ الْأَفَاقِ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ
عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا
يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾»^۲

«... آنان از آفاق گیتی گرد هم می آیند؛ ۳۱۳ نفر
همانند تعداد حاضر در غزوه ی بدرند و این مفهوم آن سخن
خداست که: ﴿در هر کجا باشید خداوند جملگی را گرد آورد
که خداوند بر همه چیز تواناست﴾.»

- امام سجّاد علیه السلام در باره ی یاران امام عصر علیه السلام خطاب به ابا خالد
کابلی می فرمایند:

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۳۱۰. مرحوم علامه ی مجلسی در باب ۲۷ همین مجلد
از مجموعه ی ارزنده ی بحار الأنوار ذیل عنوان «سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و
خصائص زمانه و أموال أصحابه صلوات الله علیه و علی آبائه»، بالغ بر ۲۱۴ روایت
طی صفحات ۳۰۹ - ۳۹۲ گرد آورده که برخی از آن روایات ناظر به تعداد یاران امام
عصر علیه السلام و همسانی ایشان با تعداد حاضر در جنگ بدر می باشد.

۲. بقره (۲): ۱۴۹. ۳. بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۴، ح ۶۵.

«... المفقودون عن فرسهم ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة أهل بدر، فيصبحون بمكة و هو قول الله عزوجل: ﴿أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً﴾ و هم أصحاب القائم.»^۱

«... آنان از بسترهايشان ناپديد مى شوند. ۳۱۳ تن همانند تعداد اهل بدرند. در مکه جمع مى شوند و اين است مفهوم سخن خداوند که مى فرمايد: ﴿هر جا باشيد خدا همه ي شما را گرد مى آورد﴾ و آنان ياران امام قائم هستند.»
از اين نمونه ها که نقل شد دو نکته ي روشن به دست مى آيد: اولاً، اصحاب اوليه ي امام عصر عليه السلام ۳۱۳ تن هستند و ثانياً، اين عدد چونان غزوه ي بدر، همانند ياران پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در آن نبرد پيروز مى شوند.

درباره ي اين مطلب توجه به ۲ نکته، حائز اهميت است:
اول اين که بنا به منطق قرآنى ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲، هميشه اين کثرت نيست که تعيين کننده و تأثيرگذار است؛ بلکه همواره ايمان و کارآمدی و توانمندی و استقامت است که سرانجام کار را به سامان مى رساند و فتح و پيروزی را در پي مى آورد؛ همان طور که در غزوه ي بدر نيز چنين شد.

۱. کمال الدين ۲: ۶۵۴، ح ۲۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۲۳، ح ۳۴.

۲. بقره (۲): ۲۵۰؛ ﴿چه بسا گروه اندکی که به فرمان خداوندی بر جمعی کثیر فائق می آیند و خدا با شکیبایان است﴾.

دوم آن که بنا به روایات، این گروه ۳۱۳ نفره هسته‌ی مرکزی و اوّلیّه و عناصر اصلی حکومت امام عصر علیه السلام را تشکیل می‌دهند و بنا به روایاتی دیگر فرماندهان لشکریان حضرتش و جمعی که زیر فرمان ایشان کار حکومت را در گستره‌ی گیتی سامان می‌دهند، بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر می‌باشند که امام صادق علیه السلام این مطلب را در بازگشودن عبارت «أَلُوا الْقُوَّةَ»: نیرومندان، گشوده و فرموده‌اند:

«وَمَا يَكُونُ أَلُوا الْقُوَّةَ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ.»^۱

۲. مددسانی ملائکه

در ظهور امام عصر علیه السلام نکته‌ی بارز دیگر این است که ایشان به یاری ملائکه برگزیده‌ی خداوند نصرت می‌یابند؛ آن‌سان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز - چنان‌چه اشاره شد - در جنگ بدر از این مددسانی الاهی بهره‌مند شدند. در این‌جا همانند قسمت قبل برخی از مدارک این موضوع را یادآور می‌شویم:

... در شب‌های ماه مبارک رمضان در بخشی از دعای افتتاح هنگامی که دست نیاز به پیشگاه بی‌نیاز گشوده‌ایم، چنین می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَليِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ
الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ وَحُفَّةِ مِلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَيْدِهِ بِرُوحِ
الْقُدْسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»^۲

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۳۲۳، ح ۳۳.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح. «خدایا، بر ولی امرت درود فرست؛ آن

– در بخشی از دعای معروف امام رضا علیه السلام برای قنوت نماز جمعه از خدا می خواهیم که:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ
أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ
مِنْ عِنْدِكَ...»^۱

– در بخشی از یکی از دعاهاى مربوط به شب نیمه‌ی شعبان که میلاد مسعود امام عصر علیه السلام در آن شب واقع شده چنین می خوانیم:

«جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتَدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهَدَةُ وَ اللَّهُ
نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أُمْدَادُهُ...»^۲

۳. یاری به ترس

امروزه در جهان معاصر ما از جمله شیوه‌های نبرد، جنگ روانی است. در این تاکتیک اساس کار بر تضعیف روحیه‌ی طرف مقابل نهاده شده و راه کارهای مختلفی برای تحقق آن وجود دارد که

قیام‌کننده‌ای که مایه‌ی امید و آرزو و عدل مورد انتظار است. خداوند، او را به فرشتگان مقربیت در میان گیر و به روح القدس یاری اش فرما.

۱. جمال الأسبوع: ۲۵۶: «خدایا، کار بنده و جان‌شینت را چونان امر

پیامبرانت به سامان رسان. او را به فرشتگانت در میان گیر و با روح القدس تأیید فرما.»

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه‌ی شعبان. «... ولادتش گرامی است؛

نژادش والاست؛ فرشتگان گواه اویند؛ خدا یار و مددکار اوست آن هنگام که

وعده‌اش در رسند و فرشتگان الاهی یاری اش رسانند.»

در صدر تمامی آن‌ها موضوع تبلیغات و القای ترس و اضطراب در جبهه‌ی نظامی دشمن قرار دارد. همان‌طور که در داستان جنگ بدر گذشت، این عامل به صورت بسیار مؤثر در شکست سپاه کفار عمل کرد و خدای متعال با انداختن وحشت در دل کافران، ترسی فراگیر را در میانشان پراکند و چنین شد که پیامبر هم بعدها فرمودند:

«نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ.»

«من به ترس یاری شدم.»

همین عامل، بنا به مدارک مذهبی ما، از جمله مهم‌ترین عوامل در پیروزی حق بر باطل در دوران قیام و نهضت حضرت مهدی علیه السلام است؛ به طوری که روایات، زیارات و ادعیه‌ی در دست، مشحون از این مسأله‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:
- در یکی از زیارات درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

«أَتُوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ يَا مَآمِنَا وَ مُحَقَّقُ زَمَانِنَا الْيَوْمِ
الْمَوْعُودِ وَالشَّاهِدِ الْمَشْهُودِ وَالنُّورِ الْأَزْهَرِ وَالضِّيَاءِ
الْأَنْوَرِ الْمَنْصُورِ بِالرُّعْبِ وَالْمُظَفَّرِ بِالسَّعَادَةِ...»^۱

- جابر بن عبدالله انصاری یکی از یاران شیفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی طولانی ابتدا از ذی‌القرنین سخن در میان آورد و ضمن بیان

۱. مفاتیح الجنان، زیارت ائمه‌ی سرّ من رأی، «و توَسَّلُ می‌جویم به تو ای پروردگار به امام و محقق زمان در آن روز وعده‌داده‌شده و آن گواه گواهی‌شده و آن نور درخشنده و تابش فروزنده و آن یاری‌شده به ترس و ظفرمند به سعادت...»

برخی حوادث که برای او پیش آمد به ذکر مشابهتی میان آن حوادث و حضرت مهدی علیه السلام پرداختند و سرانجام فرمودند:

«يُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا وَيَنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ؛ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.»

در این حدیث شریف علاوه بر موضوع «یاری به ترس»، نوعی دیگر از مَدِرسانی الهی به حضرتش نیز عنوان گردیده که عبارت از دسترسی آن حضرت به گنجینه‌ها و معادن زمین بی هیچ محدودیتی است که این نیز خود بحث مستقلی است که چگونه آن حضرت از امکانات خدادادی در سطح گیتی در هنگام قیام و نهضت خویش و برای به هدف رسانیدن این حرکت پیروز بهره‌مند می‌شوند.^۱

- در یکی از صلوات‌های مربوط به امام عصر علیه السلام از خداوند درخواست می‌نماییم که:

«... أَظْهِرْ بِظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمُحَنَّةِ وَقَدِّمْ أَمَامَهُ الرُّعْبَ وَثَبِّتْ بِهِ الْقَلْبَ وَأَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ وَأَيِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَسْؤُومِينَ وَسُلْطَةً عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ.»^۲

۱. به عنوان نمونه، آیه الله العظمی صافی گلپایگانی در کتاب ارزنده‌ی خود به نام «منتخب الأثر» ۱۰ روایت ذیل عنوان «فی إظهار الأرض كنوزها و معادنها» و ۱۲ روایت زیر عنوان «فی ظهور البركات السماویة و الأرضیة» طی صفحات ۴۷۲ - ۴۷۳ نقل کرده است.

۲. مفاتیح الجنان، ذکر صلوات بر آن حضرت. «به ظهور آن بزرگوار دفتر رنج

در این جا آن مشابَهت‌ها که در پی نشان‌دادنش بودیم بسیار زیبا و گویا به چشم می‌خورد. فرشتگان نشان‌دار^۱ دقیقاً همان توصیفی است که در جنگ بدر از این نیروی مدد رسان الاهی به عمل آمده بود و القای دلهره و ترس و اضطراب در دل دشمنان نیز نشان از همان نیرویی دارد که حضرت رسول ﷺ در نبرد بدر از آن بهره‌مند گردید.

- امام باقر علیه السلام خطاب به صحابی نامی خود محمد بن مسلم می‌فرمایند:

«الْقَائِمُ مَنصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ»^۲

هر چند که این مقاله، به خلاف معمول در مقالات دیگر، راه زیادی پیمود و به تفصیل گرایید؛ ولی سخن این جاست که آنچه آورده شد نشان می‌دهد که به هر حال این نهضت چونان نبرد تاریخ‌ساز بدر واقع می‌شود و سرانجام هم به نفع قطعی حق و زیان یقینی باطل پایان می‌گیرد. در این میان منتظر فرج کسی است که با الهام از حادثه‌ی تاریخی بدر، چنین آینده‌ی روشنی را پیش رو دارد و تنها و تنها به پیروزی می‌اندیشد و بی‌صبرانه هر صبح و شام وقوع

و محنت را بر بند و پیشاپیش او ترس در دل دشمنانش بیندازد. به او ما را آرامش قلب عطا فرما و نبرد سرنوشت‌ساز را به وجود او برپا دار و او را به سپاه‌یانی از فرشتگان نشان‌دار خود یاری رسان و بر تمامی دشمنان دین خود چیره گردان.»

۱. آل عمران (۳): ۱۲۶. ﴿التَّلَايِكَةُ مَسْؤْمِيْنَ﴾

۲. «امام عصر علیه السلام به ترس یاری می‌شود و به مدد الاهی تأیید می‌گردد.»

آن را انتظار می‌برد و به یقین که خود را در این دوران جان‌کاه چشم‌پراهی از هر جهت می‌سازد و به هر صورت آماده می‌کند تا در شمار کسانی درآید که به فرض اگر در هسته‌ی مرکزی و یاران اولیّه‌ی امام هم جای نداشت لااقل در میان آن ۱۰ هزار نفر که بدان‌ها اشاره رفت برای خود جایی دست و پا کند. او یقین دارد که این امر با بی‌مسئولیتی و واگذاری تمامی کارها و تلاش‌ها به خود آن حضرت و خدای او و دست روی دست نهادن راست نمی‌آید؛ بلکه جهدی وافر و تلاشی از جان باید که یار راه‌گردد و ما را به آن کعبه‌ی مقصود برساند. او در این راستا هر چند هم اوج گیرد و بالا رود هیچ‌گاه مولایش را از یاد نمی‌برد و این سخن همیشگی اوست که:

شاه! من ار به عرش رسانم سریر فضل

مملوک آن جنابام و محتاج این درم

گر برگنم دل از تو و بردارم از تو مهر

این مهر بر که افکنم؟ این دل کجا برم؟

والسلام

راهبان شب، شیران روز

● «کجا هستند برادران من؛ همان‌ها که سواره به راه می‌افتادند و در راه حق قدم برمی‌داشتند؟ کجاست عمّار؟ کجاست ابن‌تیهان؟ کجاست ذوالشهادتین؟ کجایند مانند آنان از برادرانشان که پیمان بر جان‌بازی بستند و سرهای آنان برای ستمگران فرستاده شد؟...»

آن‌گاه دست بر محاسن شریفش زد. مدّتی بس طولانی گریست. پس از آن فرمود:

«آه بر برادرانم که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند؛ در فرائض دقّت می‌کردند و آن را به پا می‌داشتند؛ سنّت‌ها را زنده کردند و بدعت‌ها را میراندند؛ دعوت به جهاد را می‌پذیرفتند و به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می‌کردند...»^۱

۱. علی علیه السلام. نهج البلاغه، ترجمه‌ی بخشی از خطبه‌ی ۱۸۲.

● «من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ ملامتی نمی ترسند؛ آنان که سیمایشان چهره‌ی صدیقان و کلامشان سخن نیکان است؛ شب زنده داران‌اند و روشنی بخش روز؛ به دامن قرآن تمسک جسته‌اند و سنت‌های خدا و رسولش را احیا می‌کنند؛ نه تکبر می‌ورزند و نه علوّ و برتری پیشه می‌سازند؛ نه خیانت می‌کنند و نه فساد به راه می‌اندازند؛ دل‌ها و قلب‌هایشان در بهشت و بدن و پیکرهایشان در انجام وظیفه و عمل است.»^۱

● آن هنگام که خبر شهادت مالک اشتر به امیرالمؤمنین علیه السلام

رسید، فرمود:

«مالک؛ اما چه مالکی! به خدا سوگند، اگر کوه بود، یکتا بود. اگر سنگ بود، سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به اوج او راه نمی‌یافت.»^۲

«و لَيْتَ فَيْكُمْ مِثْلَهُ اِثْنَانِ بَلْ لَيْتَ فَيْكُمْ مِثْلَهُ وَاحِدًا
بِرِي فِي عَدْوِي مِثْلَ رَأْيِهِ.»^۳

● آن زمان که عمّار، یار نامی مولا در پهنه‌ی صفین به خون در غلتید و جان داد، علی علیه السلام از سرِ درد و رنج جان‌گناه این شعر را بر زبان راند که:

۱. همان، خطبه‌ی ۱۹۲.

۲. همان، حکمت ۴۴۳.

۳. علی علیه السلام. سفینه البحار ۱: ۶۸۷. «ای کاش در میان شما دو تن چونان مالک اشتر بودند؛ بلکه ای کاش فقط یک نفر چون او بود تا دربارهی دشمنانم همان‌گونه که او رأی و نظر می‌داد وی نیز اظهار نظر کند!»

راهیان شب، شیران روز/۱۶۵

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي

أَرَحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ^۱

- ای مرگی که سرانجام رهایم نمی کنی، آسوده ام کن (جانم را بستان) که تمامی دوستان را نبود ساختی.

آن چه گذشت گوشه هایی از وصف برخی یاران و هم راهان مولای گران قدرمان علی علیه السلام بود که نشان می داد در بساط تربیتی آن حضرت چگونه رشد و پرورش یافته بودند: حق گرا، فداکار و جان باز، تلاوتگر قرآن، به کارگیرنده ی تعالیم قرآن، دقیق در انجام فرایض، کوشا در اقامه ی واجبات، احیاگر سنت ها، میراننده و کوبنده ی بدعت ها، پذیرای دعوت به جهاد، مطمئن به پیشوا، پیروی صمیمانه از او، بی باک نسبت به سرزنش ناروا، چهره چون راست گویان و سخن چون نیکان، آبادگران شب، هدایتگران روز، متمسک به دامان قرآن، احیاکننده ی سنت های خدا و پیامبر، به دور از تکبر، در گریز از برتری جویی، در ستیز با خیانت، به دور از فساد، جان در گرو بهشت، جسم در راستای ایفای وظیفه، چون سنگ سرسخت و محکم، چون کوه بلند، استوار و دست نایافتنی.

بر سر این نیستم که بگویم و بیرسم که به عنوان شیعیان مرتضیٰ علی علیه السلام آیا اساساً ما این ارزش ها را در خود سراغ داریم یا نه؛ چون بیم آن دارم که در نگرش به خود نشانی جز شرمساری به چهره ظاهر نشود. پس چرا این ها را آوردم؟ باشد که لا اقل گوش

۱. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام: ۴۹۶. سروده شده پس از قتل عمّار یاسر.

جانمان نوای این همه والایی‌ها را دریابد و شاید که معجزه‌ای در میان آید و کاری کند و بر سر آن شویم که لا اقل شماری از این ارزش‌ها را در عمق وجودمان جان دهیم. راستی، مگر نه این‌که پیشوایانمان خود این چنین بودند و چه بسیار برتر و والاتر؛ چرا که توانسته‌اند یاران و همراهانی از این دست تربیت کنند که اندکی از وضفشان در این مختصر آمد؟

● کسی از ابن عباس وصف خاندان پیامبر را درخواست کرد.

او در پاسخ گفت:

خاندان پیامبر چنین‌اند: پروا را آموزنده، عطا را بخشنده، در گریز از هوی پرستی، در ستیز با پلیدی و پستی، فروتنانی نه فرومایه، بلندپروازانی نه سوداگر، سخت‌گیرانی نه سخت‌دل، همیشه بیداران، یگه‌تازان، شب را شب‌افروز چون ستاره، فضل و عطا را دریاهایی بی‌کرانه، کژی‌ها را گریزنده، سران را سرور، مهتران را مهتر، صحراها را باران، بیشه‌ها را شیران، نماز را به پای دارنده، زکات را اداکننده، نیکوکاری‌ها را رساننده، تبه‌کاری را دورکننده.^۱

این ۲۰ ویژگی که در این کلام زیبا و جامع آمده گوشه‌هایی از وصف آن عزیزان است که تازه به زبان یکی از دست‌پروردگانشان جاری شده و در یک کلام، شایسته چنان است که گفته شود: این همه «حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد».^۲

۱. محمدبن شاذان، ماء منقبة: ۱۴۱ - ۱۴۲، منقبت ۷۴. این ترجمه عیناً از

اثر دیگر نویسنده با نام «قرآن، خاستگاه ولایت»: ۲۱ نقل شده و اصل عبارت نیز در همان صفحه آمده است. ۲. حافظ.

راهبان شب، شیران روز/۱۶۷

در این اندیشه نباشید که در این مقاله عبارت پردازی شده و این پرسش در ذهنتان نیاید که روش این مجموعه تاکنون چنین نبود. کمی صبر کنید، درمی یابید که در کدامین ساحل پهلو خواهیم گرفت.

● روایت شده امام حسین علیه السلام در آن شب فرمود که خیمه های حرم را متصل به یک دیگر برپا کردند و بر دور آن ها خندق حفر کردند و از هیزم پُر نمودند که جنگ از یک طرف باشد و حضرت علی اکبر علیه السلام را با ۳۰ سوار و ۲۰ پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند. پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه ی شماست و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوید که کفن های شما خواهد بود. تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرع و مناجات به سر آوردند و صدای تلاوت و عبادت از عسکر سعادت اثر آن نوردیده ی خیرالبشر بلند بود.

قَبَاتُوا - وَ لَهِمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ - مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ

سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ^۱

آنان شب عاشورا را در حالی به سر آوردند که صدای زمزمه و مناجاتشان در خیمه ها یاد کندوی زنبور عسل را در خاطره ها می آورد. به رکوع و سجود و قیام و قعود شب را به صبح رساندند.

● گفته شد که علی علیه السلام در وصف یارانشان فرمودند که آنان «عُمَارَ اللَّيْلِ وَ مَنَارَ النَّهَارِ» بودند، آبادگران شب بوده و روز آن سرمایه

۱. منتهی الآمال ۱: ۶۳۶.

را که با بیداری شب به دست آورده بودند در کار راهنمایی و هدایتگری مردم سودا می کردند.

آن چه پیش از این آمد بدان بود که با برخی ویژگی های یاران ائمه ی دین آشنا شویم و تمامی، مقدمه ای بود برای این که بدانیم:

«امام عصر علیه السلام در مکه در هنگام عشاء ظاهر می شود در حالی که رایت پیامبر را در دست، پیراهن ایشان را بر تن و شمشیر حضرتش را در دست دارد. از نشانه ها و نوراتیت و بیان شیوای پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار است. آن هنگام که نماز عشا را به جا می آورد با صدای بلند خطاب به جمع حاضر می فرماید: ای مردم، من شما را به خدا متذکر می سازم و جایگاهتان را در پیشگاه خدایتان یادآور می شوم. او حجت و برهان را بر شما تمام و مؤکد نمود. پیامبران را مبعوث فرمود و کتاب را فرو فرستاد. شما را فرمان داد تا ذره ای به او شرک نرزید و مراقب طاعت او و فرمانبری پیامبرش باشید. آن چه را که قرآن حیات بخشیده شما زنده کنید و آن چه را که می رانده بمیرانید. جملگی بر هدایت هم پیمان و یار راه شوید و تقوی را پیشه کنید که دنیا پایانش نزدیک است و به زودی ندای وداع در می رسد. من شما را به خدا و پیامبرش و عمل به کتابش و میراندن باطل و احیای سنت ها فرا می خوانم... در این حال، ۳۱۳ تن همانند حاضران در نبرد بدر بی هیچ هم آهنگی و قرار قبلی گرد هم می آیند و چونان ابرهای پاییزی چست و چالاک کنار هم قرار می گیرند. اینان راهبان شب و شیران روزند...»^۱

۱. امام باقر علیه السلام. منتخب الاثر: ۴۹۰، فصل ۹، باب ۳.

راهبان شب، شیران روز/۱۶۹

اینک شما «رُهَبَانُ بِاللَّيْلِ وَأَشَدُّ بِالنَّهَارِ» را در کنار «عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ» قرار دهید.

«يُحِبُّونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ» را در کنار «تُحْيُوا مَا أَحْيَى الْقُرْآنُ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ» قرار دهید.

«أَحْيُوا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ» را در کنار «إِمَاتَةُ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءُ السُّنَّةِ» قرار دهید.

«تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ» را در کنار «أَدْعُواكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ» قرار دهید.

و اساساً محتوای آن چه را که در وصف یاران ائمه‌ی دین آوردیم در کنار این فراخوان امام عصر علیه السلام قرار دهید. آن وقت دریابید که منتظر فرج را چه بار سنگینی بر دوش است که این بار جز با یاری خدا و نصرت پیشوای بزرگوارمان و جدّ و جهدی وافر از سوی ما به مقصد نخواهد رسید و اگر بر سر آن ایم که لباس منتظر فرج بر قامتمان راست آید، باید که از بیداری شب مایه گیریم و آن گاه این سرمایه را به هنگام روز در آبادانی دل و جان‌ها به نور اسلام و قرآن و ولایت به کار بندیم و نه یک شب و نه یک روز که در تمامی فرصت حیات تا با این تمرینات مداوم شاید بتوانیم در شمار «راهبان شب و شیرمردان روز» در آییم. شب خود را آبادان گردانیم و روز را به احیای سنت‌های خدا و رسول و میراندن بدعت‌ها و دعوت به سوی خدا و عمل به کتابش به سر آوریم و بدانیم که تنها و تنها این تلقی است که می‌تواند از ما چشم‌انتظارانی شیفته و پاب‌رکاب برای مولایمان امام عصر علیه السلام تدارک بیند؛ ضمن آن‌که:

بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشی، سیاه هستات ورق
و همین جا یاد کنم از استاد بزرگواریم^۱ که تا آن زمان که
کمترین بهره از توان و سلامت داشت، هرگز بیداری شب و تلاوت
قرآنش ترک نشد و در همان حال تمامی روزها را به گونه‌های
مختلف در کار گسترش نام و یاد مولایمان امام عصر علیه السلام به شب آورد
و این سیره‌ی او در تمامی عمر یک صد ساله‌اش بود که خدایش
بیامرزاد!

کاین همه آوازه‌ها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود^۲

و السلام

۱. مرحوم مبرور حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود حلبی

طاب ثراه.

۲. مولوی.

● «احدی از این امت را با خاندان پیامبر ﷺ مقایسه نتوان کرد. آنان که ریزه‌خواران نعمت این خاندان اند هرگز با ایشان برابر نخواهند بود. آنها اساس دین و ارکان یقین‌اند. غلوکننده باید به سوی آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان ملحق شود. ویژگی‌های ولایت و حکومت از آن ایشان است و سفارش پیامبر ﷺ و وراثت او در میان آنان جاری است. اینک حق به اهلش برگشته و بار دیگر به جایی که از آن جا منتقل شده بود بازگردیده است.»^۱

● «خاندان پیامبر ﷺ مایه‌ی حیات علم و مرگ نادانی‌اند. حلمشان شما را از دانششان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطنشان و سکوتشان از منطقتشان. هرگز با حق

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲.

مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند. آن‌ها ارکان اسلام‌اند و پناهگاه مردم. به وسیله‌ی آنان حق به نصاب خود رسید و باطل ریشه‌کن گردید و زبان باطل از زمین برکنده شد. دین را درک کردند؛ درکی توأم با فراگیری و عمل؛ نه تنها شنیدن و نقل کردن؛ زیرا راویان علم فراوان‌اند و رعایت‌کنندگان و عمل‌کنندگان کم.»^۱

● «گواهی می‌دهم که شما امامان راهبر و پیشوایان راه‌نما و ره‌یافته‌اید، عصمت دارید و نزد خداوند گرامی و مقرب‌اید. شما جملگی با تقوی، راست‌گویان، برگزیدگان، اطاعت‌کنندگان خدا و قیام‌کننده‌ی به فرمان او، مسجری اراده‌ی الهی و پیروزمند به کرامت خدا هستید. پروردگار شما را به علم خویش برگزیده... و شما را از لغزش محفوظ و از فتنه‌ها ایمن داشته و از هرگونه پلیدی پاکتان کرده است...»^۲

● «ما با گام‌های نبوت و ولایت بر بلندای حقایق بالا رفته‌ایم و با نشانه‌های جوان‌مردی و هدایت آسمان‌های هفت‌گانه را روشن ساخته‌ایم. ما چون شیران میدان نبردیم و چونان باران سخاوت‌مند... قدرت و دانش در این جهان و پرچم حمد و حوض کوثر در آن جهان در میان ماست. نوادگان ما هم‌پیمانان دین و جانشینان انبیا و مشعل‌های فروزان امت‌ها و کلیده‌های بخشندگی‌اند...»^۳

۱. همان، خطبه‌ی ۲۳۹.

۲. امام هادی علیه السلام. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره، به نقل از مرحوم صدوق از دو کتاب ارزنده‌ی «من لایحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام».

۳. امام حسن عسکری علیه السلام. بحار الأنوار ۲۶: ۲۶۴ - ۲۶۵، ح ۵۰.

اوج والایی ۱۷۳/

آنچه در این ۴ بخش آورده شد و شما خواندید نمایانگر گوشه‌هایی از والایی‌های پیشوایان دین و بیانگر عصمت و پاک‌دامنی آن‌هاست که جای‌جای مدارک دینی ما گواه این عصمت و نشان صیانت الاهی ایشان است. تا آن‌جا که علی علیه السلام خود می‌فرماید:

«إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَصَّنَا اللَّهُ بِالرَّحْمَةِ وَالْحِكْمَةِ وَ

التُّبُوَّةِ وَالْعِصْمَةِ. مِنَّا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ...»^۱

امام عسکری علیه السلام با جمله‌ی «یعصمنا بأفضل العصمة»^۲ یادآور اوج این صیانت الاهی می‌گردد و پیش‌تر از همه‌ی این عزیزان، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که می‌فرمود:

«مَعَاشَرَ النَّاسِ! أُوصِيكُمْ فِي عِثْرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي

خَيْرًا فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ وَهُمْ الْأُئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ

بَعْدِي وَالْأُئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ...»^۳

«ای مردم، من شما را به عثرت و خاندانم سفارش

می‌کنم. آنان با حق و حق همراه و هم‌پای ایشان است. آنان

پیشوایان هدایتگر پس از من و راهبران امین و معصوم‌اند.»

قصد آن نیست که بحث تحلیلی از موضوع عصمت در میان

آید که آن مسأله‌ای اعتقادی و نیازمند طرح و بحثی مفصل و جداگانه

۱. همان: ۲۶۰. «ما خاندانی هستیم که خداوند جملگی ما را به رحمت و

حکمت و نبوت و عصمت ممتاز داشته است. پیامبر خاتم از ماست.»

۲. تفسیر الإمام: ۱۲۰ - ۱۲۱.

۳. بحار الأنوار ۳۶: ۳۲۱.

است^۱ که با مقصد ما در این مقالات هم آهنگ نیست. در این جا نظر بر پاسخ‌گویی به چند سؤال درباره‌ی مسائل مربوط به امام زمان علیه السلام است. ابتدا قسمت بعد را نگاه کنید و در آن اندیشه نماید تا مشخص گردد که مقصود چیست و سؤالات کدام است.

● «زیرا او (امام عصر علیه السلام) همان بنده‌ی توست که وی را به خود مخصوص داشتی و برای آگاهی از غیب خود برگزیدی و از گناهان نگاهش داشتی و از کاستی‌ها و عیوب دورش ساختی و او را از پلیدی پاکیزه و از ناپاکی سلامتس داشتی. خدایا، در روز قیامت و روز وقوع آن حادثه‌ی بزرگ، ما گواهی می‌دهیم که او هیچ گناهی مرتکب نشده است و هیچ خلافتی را نیاورده و مرتکب هیچ نافرمانی‌ای نگردیده و طاعتی از تو را ضایع نساخته و هتک حرمتی از تو نکرده است و هیچ فریضه‌ای از تو را ضایع ننموده و هیچ شریعتی از تو را دگرگون نکرده است و شهادت می‌دهیم که او راهبری راه‌یافته، پاک و با تقوی، آراسته و خالص است.»^۲

با در نظر گرفتن آنچه تا این جا آورده شد، سه سؤال زیر مطرح می‌گردد:

۱. آیا این بیانات، آن هم به زبان دعا و درخواست از خداوند،

۱. تفصیل بحث عصمت و چگونگی تعریف و تحلیل آن را در صفحات ۱۰۷ - ۱۲۱ کتاب «سفیران آسمان» اثر دیگر نویسنده، در مبحث نبوت ملاحظه فرمایید.

۲. امام رضا علیه السلام. مفاتیح الجنان، دعا برای امام زمان علیه السلام.

با موضوع عصمت امام که در بخش‌های پیشین بدان اشاره رفت در تضاد نیست؟

۲. اساساً چرا چنین تعبیراتی درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است؟

۳. من کیست‌ام و چه ارزش و جایگاهی دارم که بخواهم بر پاکی حضرتش شهادت دهم؟

اینک به پاسخ‌گویی اجمالی به سؤالات سه‌گانه‌ی بالا می‌پردازیم:

● پاسخ سؤال اول: با کمی دقت در متن مورد سؤال به خوبی روشن می‌شود که چنین اظهاراتی به هیچ وجه با موضوع عصمت تعارضی ندارد؛ چرا که اولاً در آغاز این بخش با صراحت طنی عبارات «و عَصَمْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ» به روشنی هرگونه ناپاکی را از حضرتش نفی نموده‌ایم و ثانیاً عبارات بعدی هم کلاً نشان‌دهنده‌ی اعتراف ما به پاکی آن حضرت می‌باشد که جای هیچ‌گونه بحث و خدشه‌ای در آن نیست؛ ضمن آن‌که در پاسخ به سؤال سوم حکمتی دیگر بر این اظهارات بیان خواهد گردید.

● پاسخ سؤال دوم: شاید بتوان از راه دقت و مطالعه در ره‌آوردهای حضرت مهدی علیه السلام در تمامی زمینه‌ها اعم از اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... یکی از حکمت‌های این تعبیر را به دست آورد. از آن‌جا که حضرتش بنیانی نو در نوع این زمینه‌ها بنا نهاده و شگفتی می‌آفریند؛ چه بسا که برخی ناآگاهان تاب

تحمل این دگرگونی‌ها را نداشته باشند و در نتیجه زبان به شکوه و شکایت و اعتراض بگشایند و ذهن همگان خویش را مشوب ساخته و القای شبهه کنند و حتی در پوشش دفاع از مقدّسات دینی کارهای بنیانی حضرتش را زیر سؤال ببرند. این آموزه‌ها پیش از این ما را آماده می‌سازد که با یقینی استوار این تحولات را پذیرفته و هیچ‌گونه شائبه‌ی خلافی در عمل کرد حضرت در ذهن خود راه ندهیم و بدانیم و بگوییم که:

«إِنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَلَا أَقْبَىٰ حَوْبًا وَلَا يَرْتَكِبُ
مَعْصِيَةً وَلَا يَضِيْعُ لَكَ طَاعَةً وَلَا يَهْتِكُ لَكَ حُرْمَةً وَلَا
لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَلَا يُغَيِّرُ لَكَ شَرِيعَةً...»

و بدین ترتیب همه‌ی آن احتمالات سؤال‌انگیز را که ممکن است ساده‌اندیشان نسبت به عمل کرد آن حضرت طرح کنند و عده‌ای چون خود را بلغزانند پیشاپیش از بیخ و بن باطل و ناروا اعلام کنیم.

● پاسخ سؤال سوم: اگر به عنوان مقاله بازگردید، شاید پاسخ روشنی بر این سؤال بیابید؛ بدین ترتیب که آن حضرت در «اوج والایی» قرار دارند، ایشان همه‌ی آنچه را که در باب عصمت بدان باور داریم و مختصری از آن در بخش‌های مقدماتی این مقاله آمد یک‌جا و در بالاترین سطح ممکن دارا می‌باشند. بله، این صحیح است که بگوییم:

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست؟

ولی در عین حال این نیز کاملاً درست است که بگوییم:

مگر من آلوده دامن ام، چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست^۱
من در پیشگاه خداوند با همه ی بی مقداریم سرفرازانه
می گویم و شهادت می دهم که پیشوای الاهی من «در اوج والایی ها»
قرار دارد. به یاد داشته باشید که این عبارت جایگاهی برای من دست
و پا نمی کند که سؤال شود من کیستم؛ بلکه بیانگر گوشه هایی از
صفات و سمات آن حضرت می باشد که در چه بلندایی قرار دارند. آیا
هنگامی که به پیشوایان عرضه می داریم که:

«أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ
الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ
الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ
بِكِرَامَتِهِ...»^۲

به دنبال تدارک جایگاهی برای خود هستیم یا به مقامات والای آن
عزیزان اعتراف می کنیم؟

مگر در آیه ی قرآنی ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَ
أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳ شهادت خداوند

۱. ابیات از حافظ در غزلی به مطلع:

دل سراپرده ی محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست

۲. قسمتی از زیارت جامعه ی کبیره که پیش از این ترجمه ی آن در متن

آورده شده است.

۳. آل عمران (۳): ۱۸: ﴿خدا به یکتایی خود گواهی دهد و فرشتگان و

دانشمندان نیز به یکتایی او گواهی دهند که نگاهبان عدل و درستی است و خدایی

جز او توانا و دانا نیست.﴾

بر یکتایی خود کافی نبوده که قرآن فرشتگان و اولوالعلم را هم در این گواهی به دنبال آورده است؟ مسلماً چنین سؤالی بسی بسی مورد است؛ چرا که:

آفتاب آمد دلیل آفتاب مگر دلالت باید، از وی رخ متاب

پس حکمت چیست؟ حکمت آن است که اینان نیز که خود از شمار آفریده‌های والاتبار خداوندند به یکتایی حضرت حق اعتراف می‌کنند. بنابراین، حال ما در بیان آن عبارات در لباس دعا و درخواست از خداوند نسبت به امام عصر علیه السلام این است که بگوییم:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ

الشَّاهِدِينَ﴾^۱

عزیزان! منتظر در پناه این یافته‌ها با سرافرازی اعلام می‌کند که دل در گرو محبت انسانی دارد که در «اوج والایی» قرار گرفته و سر در پی آن کس نهاده است که سرانجام به فرمان خدا و یاری او حیات و شادابی را برای جهان و جهانیان به ارمغان خواهد آورد و عدل گم‌شده را آشکار خواهد ساخت.

«حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نيرانَ

الْكُفْرِ وَ تَوْضِيعَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهولَ الْعَدْلِ.»^۲

۱. همان: ۵۴: ﴿پروردگارا، ما به کتابی که تو فرستادی ایمان آورده از

رسول تو پیروی کرده‌ایم. نام ما را در صحیفه‌ی گواهان ثبت فرما.﴾

۲. امام رضا علیه السلام. مفاتیح‌الجنان، دعا بر امام زمان علیه السلام. «تا آن‌که به روشنی

عدل خود تاریکی‌های ستم را بزدايد و شعله‌های آتش کفر را فرو نشاند و ریشه‌های

حق را بنمایاند و عدل گم‌شده را ظاهر سازد.»

اوج والایی/ ۱۷۹

آیا روا نیست که منتظر در ایام چشم‌به‌راهی خود با تمام توان
گام‌گذار عرصه‌ی ستیز با جور و کفر بوده حق را به مردم عرضه کند و
در پناه آموزه‌های دینی چهره‌ی عدل الهی را بنمایاند تا پیشاپیش
به گونه‌ای خود را با آن حرکت جهانی هم‌آهنگ سازد و شایسته‌ی آن
گردد که در شمار یاران محبوب خود درآید؟ و در این غوغای
پُرتلاش بر مهر حضرتش پای بفشارد و عرضه بدارد:

من و دل گرفتار شدیم، چه باک؟ غرض اندر میان، سلامت اوست^۱

و السلام

کندوکاو

بسیاری از عالمان متعهد و دین‌باور ما را سیره بر این بوده است که با تحقیق و نگارش آثار در استواری اعتقاد مهدویت گامی بردارند تا این باور در مجموعه‌ی اعتقادات جای والای خود را بیابد و همگان بلندای آن را دریابند. از این رو، در عرصه‌های پژوهشی به کار افتاده پی‌گیری و تتبع می‌کردند. ثمره‌ی این تلاش آن شد تا آثاری ارزنده و ماندگار از ایشان به‌جای ماند که سالیان سال مبنای تحقیق آیندگان شود و چونان مشعلی فروزان فراراه آنان قرار گیرد و کار دریافت باورهای دینی را تسهیل نماید. خدای‌شان رحمت کناد! محدث نوری^۱ عالمی از این دست است که بدان‌ها اشاره

۱. حاج میرزا حسین نوری طبرسی که به حق با القابی چون استادالفقهاء و خاتمة‌المحدثین و... نامیده شده است.

رفت. او در عین آن که اثری به زبان ساده برای فارسی‌زبانان با نام «نجم ثاقب» و اثر دیگری به زبان عربی به نام «جَنَّةُ الْمَأْوَى» نگاشته و در هر دو کتاب شرح حال برخی کسان را که به حضور مولایمان امام عصر علیه السلام با ریافته بودند تألیف کرده است، کار تحقیقی و ارزنده و کتاب مرجعی نیز با نام «کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار» را به رشته‌ی تحریر درآورده است. این کتاب آن‌سان که از نامش پیداست در کار کنارزدن پرده‌ها از چهره‌ی نورانی امام پنهان از دیدگان، تدوین یافته است.

مقاله‌ی حاضر با نام «کندوکاو» نگاهی تند و گذرا بر این کتاب دارد؛ با این هدف که نشان دهد نیاز به پی‌جویی و سرکشیدن در بین آثار مخالفان مذهب حقّه و پیرون آوردن حقایق اعتقادی از دل آن‌ها ضرورتی انکارناپذیر است که همواره باید مورد نظر توانمندان عرصه‌های تحقیق قرار گیرد تا در پرتو آن از یک سو راه تحقیق دیگران هموار گردد و از دیگر سوی پشتوانه‌ی محکم این اعتقاد نمایانگر شود تا هرگز کسی توان انکار نیابد و خلاصه دوستان جان گیرند و دشمنان زبان در کام کشند.

در اولین بخش کتاب - که به نظر می‌رسد از اهمیت افزون‌تری برخوردار است - آن مرحوم در صدد برآمده تا با سر بردن در آثار سنّیان اعتقاد شیعه در مورد امام عصر علیه السلام را که:

آخرین نفر از ائمه‌ی اثنی عشر است. در سال ۲۵۵

هجری قمری دیده به جهان گشوده و پدر بزرگوارش امام

عسکری در حالی به شهادت رسیده که وی ۵ ساله بوده و او

هم‌اکنون زنده و موجود و پنهان از دیدگان است.^۱

نشان دهد و در همین قسمت یادآور می‌شود که شیعه

استدلُّوا عَلٰی اعتقادِهِمْ هَذَا بِالْأَدَلَّةِ الْقَاطِعَةِ وَ

الْبِرَاهِينِ السَّاطِعَةِ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ الْعَقْلِ وَ

الْإِجْمَاعِ.^۲

مرحوم نوری در این قسمت ۴۰ تن از مشاهیر علما و عرفای اهل سنت را نام برده که جملگی اعتقادی همانند شیعیان نسبت به امام عصر علیه السلام دارند که در میان این افراد نام کسانی از قبیل محیی‌الدین عربی، عبدالرحمان جامی، محمد بخاری، صدرالدین قونوی، جلال‌الدین رومی، عطار نیشابوری، شمس تبریزی و بزرگانی از این ردیف به چشم می‌خورد که در نتیجه بار علمی و ارزشی کتاب را در ارتباط با عنوان آن بسیار بالا می‌برد؛ بدین معنی که او سراغ عالمان رده‌های بعدی کم‌تر رفته بلکه با دقت در اسامی ذکر شده به خوبی می‌توان دریافت که این کندوکاو را با چه حوصله و دقت نظر و حسن انتخابی به انجام رسانده است. روش او در ذکر مطالب هر یک از این نویسندگان و محققان ۴۰ گانه‌ی اهل سنت آن است که اولاً بیوگرافی فرد مورد نظر را به اختصار بیان کرده و سپس جایگاه علمی وی را نشان می‌دهد و در ادامه، عباراتی را که دالّ بر

۱. کشف‌الاستار: ۸.

۲. همان. شیعه بر درستی این اعتقاد با دلایل قاطع و برهان‌های روشن از کتاب خدا و سنت نبوی و عقل و اجماع استدلال می‌نماید.

هم آهنگی اعتقادی آنان با باور شیعیان در مورد امام عصر علیه السلام است ذکر کرده است. ویژگی این کار تحقیقی مستندات روشن در هر یک از این قسمت‌ها اعم از بیوگرافی، بیان جایگاه علمی و مطالب نقلی است. اگر هم جایی لازم بوده برای اثبات تحکیم کتاب و انتساب قطعی آن به نویسنده کار را از این هم فراتر می‌برد و نشان می‌دهد که کتاب مورد استناد حتماً و حتماً نگارش همان نویسنده‌ی مورد نظر است. به عنوان نمونه در مورد کتاب «مطالب السؤل» نوشته‌ی ابن طلحه‌ی شافعی که اولین سند ارائه شده از سوی مرحوم محدث نوری است در پایان بحث یادآور می‌شود که:

اما این که کتاب یادشده از جمله نوشته‌های وی (ابن طلحه) می‌باشد از جهت وضوح در جایگاهی قرار دارد که ابن تیمیه توان انکار آن را ندارد. با این که وی نوع احادیث مستفیض و مشهور را انکار نموده؛ اما در کتاب خود به نام «منهاج السنه» با صراحت می‌گوید که کتاب مطالب السؤل از آن ابن طلحه‌ی شافعی می‌باشد.^۱

این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده‌ی توانمند و محقق کتاب با چه وسواس علمی و در عین حال رعایت اختصار مطالب خود را گرد آورده است. به هر حال این ۴۰ نمونه، صفحات ۴۰ تا ۹۶ کتاب را به خود اختصاص داده است؛ ضمن این که آن مرحوم بنا به حکمتی، کلماتی از خطیب خوارزمی در کتاب مناقب و نیز عباراتی را از ابی عبدالله حَمَوّی در کتاب فرائد السّمطین

پایان بخش آن نقل قول‌های ۴۰ گانه قرار داده است و صریحاً یادآور می‌شود که بعد از روشنگری آن بزرگان ۴۰ گانه دیگر نیاز چندانی به پی‌جویی در دیگر آثار سنّیان در کار نبوده است؛ چرا که نبود ابزار لازم در کار تحقیقی و زیادی عالمان اهل سنّت و پراکندگی آن‌ها در بلاد اسلامی، هر یک موانع بزرگی بر سر این راه بود و الا آنان که هم‌آهنگ با شیعه در کلیّات اعتقادی نسبت به امام عصر علیه السلام مطالب نگاشته‌اند به مراتب فراتر از مقداری است که ما جمع‌آوری کردیم.^۱ بر این اساس، آن مرحوم در همین روند نام کسان دیگری را هم در دنبال می‌آورد و به مناسبت مطالبی از آنان را نقل می‌کند.

کار دیگری که مرحوم محدّث نوری در این کتاب انجام داده این است که برخی منقولات کسانی از اهل سنّت را که با کلیّات اعتقادی شیعه ناسازگار است مورد طرح و بررسی دقیق قرار می‌دهد و رفع شبهه می‌کند؛ ضمن آن‌که موضوع ضرورت تمسّک به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تا دامنه‌ی قیامت را هم از کتب اهل سنّت می‌آورد و همان را دلیل بر بقای فردی از خاندان آن حضرت قلمداد می‌کند؛ چرا که بنا به مدلول حدیث تقلین این دو تا دامنه‌ی قیامت باقی و هم‌راه بوده هرگز از هم جدا نمی‌شوند.^۲

از آن‌جا که مبنای کار مرحوم محدّث نوری در این کتاب تقد و

۱. همان: ۹۸.

۲. این بحث در متن کتاب تحت عنوان «الحثُّ علی التمسّک بأهل البیت»

بین صفحات ۱۴۷ - ۱۵۵ آمده است.

بررسی قصیده‌ای است که یکی از علمای اهل سنت آن را انشأ نموده و باورهای شیعی در بحث امام عصر ارواحنفاً را زیر سؤال برده، آن مرحوم با نقل تمامی اشعار وی کتاب خود را در دو فصل و یک خاتمه تدوین کرده است که فصل اول اجمالاً در قسمت‌های قبلی این مقاله معرفی گردید. در این فصل نویسنده با اقتدار علمی تام و تمام و به استناد مدارک غیرقابل انکار اثبات می‌کند که آن چه در بخش‌هایی از این قصیده مورد حمله قرار گرفته نشان ناآگاهی گوینده بر حقایقی است که بزرگان اهل سنت خود بدان معترف‌اند.

محدث نوری فصل دوم کتاب را به بررسی و حل و بحث شبهاتی اختصاص می‌دهد که در ابیات مختلف قصیده طرح گردیده است و از آن میان به تحلیل چگونگی گسترش ظلم و جور در زمین و علت و حکمت غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و اثبات وجود آن حضرت می‌پردازد و کلام خود را در این فصل با بیان مستند کرامتی که در نجف اشرف از ناحیه‌ی حضرت مهدی علیه السلام به وقوع پیوسته است به پایان می‌برد.^۱

۱. متن کتاب، ص ۲۰۵. خلاصه‌ی این کرامت آن است که: در شب دوم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۷ زنی به نام ملکه ساکن نجف، به ناگاه و به دنبال درد شدید در ناحیه‌ی چشم، بینایی خود را از دست می‌دهد. به او گفته می‌شود که به حرم حضرت امیر علیه السلام رفته و از آن حضرت طلب شفا نماید. وی آن روز به حرم نمی‌رود. شب در خواب می‌بیند که همراه با همسرش راهی زیارت حضرت امیر علیه السلام شده در سیر راه مسجد بزرگی را می‌بیند که مملو از جمعیت است. وی داخل مسجد می‌شود. در

در خاتمه‌ی کتاب هم ضمن طرح بعضی نسبت‌های ناروا به شیعه از جمله موضوع سرداب سامرا که طرح آن سابقه‌ی طولانی در نوشتجات برخی عالمان متعصب و ناآگاه سنی دارد و نیز موضوع تولد حضرت مهدی علیه السلام و بحث صوفیه در انطباق مهدی با قطب به پاسخ‌گویی مستند و متقن درباره‌ی این قبیل مسائل پرداخته است. روش آن بزرگوار در فصل دوم و بخش خاتمه‌ی کتاب هم به‌عینه همان راه و رسم تحقیقی است که در فصل اول مبنای کار او بوده است که به تفصیل بدان اشاره رفت؛ به‌طوری که هیچ سخن غیرمستندی در این دو بخش نیز به چشم نمی‌خورد.

←

میان جمعیت کثیر فردی را می‌بیند که به او می‌گویند: «ای بانویی که دیدگان خود را از دست داده‌ای، نگران مباش! ان شاء الله شفا خواهی یافت.» وقتی زن از او می‌پرسد: شما کیستید؟ آن شخص می‌فرماید: «أنا المهدي.»

زن از خواب برخاسته و سپس عازم حرم حضرت امیر علیه السلام می‌شود. هم‌راه او زنان زیادی نیز به‌راه می‌افتند. در خارج شهر به محلی که به نام «مقام حضرت مهدی علیه السلام» موسوم است می‌رسند. او به تنهایی وارد این مکان مقدس می‌شود و به شدت می‌گرید و با حالت تضرع و زاری و فریاد متوسل می‌شود؛ به‌طوری که از هوش می‌رود. در آن حال دو مرد جلیل‌القدر را می‌بیند. یکی از آن دو که مسن‌تر بوده به وی می‌گوید: «نگران نباش!» آن زن می‌پرسد که: شما کیستید؟ ایشان می‌فرمایند: «من علی بن ابی طالب و این جوانی که پشت من است فرزندم مهدی است.» پس آن‌گاه حضرت امیر علیه السلام زنی از همراهان او به نام خدیجه را فرامی‌خواند و می‌گوید: «دست خود را بر چشمان این زن بکش.» او این کار را می‌کند و بلافاصله زن نابینا در حالی که بینایی خود را باز یافته است از جا برمی‌خیزد. آن‌گاه زنان هم‌راه او هلهله‌کنان با فریادهای صلوات و شادمانی از آن نقطه عازم زیارت حضرت امیر علیه السلام می‌شوند...

غرض از این گزارش کوتاه تنها معرفی کتاب نبود، بلکه مقصد اصلی نکته‌ی اساسی نهفته در ورای این معرفی بود و آن نشان دادن گوشه‌ای از حساسیت‌های عالمان دین برای تبیین مسائل مربوط به امام عصر علیه السلام بود.

راستی را که اگر پیشینیان ما به موضوع اعتقاد به امام عصر ارواحنفاذ این همه بها داده‌اند و رنج تحقیق و پی‌جویی، آن‌هم در نبود وسایل و ابزار پیش‌رفته‌ی امروزین، را بر جان خود خریده‌اند، ما در این مقوله با این همه امکانات در اختیار، چه دست‌آوردی داشته‌ایم؟ آیا پسندیده کردن به ذکر کندوکاو آثار محققانه‌ی آن عزیزان ما را کافی است؟ یا اهمیت موضوع می‌طلبد که ما نیز راه آنان را در پیش بگیریم و به تلاش همه‌جانبه در گسترش فرهنگ مهدویت پردازیم و این حقیقت را در آفاق گیتی صلا دهیم و از هیچ کوششی در این باب فروگذار نکنیم که اگر چنین کردیم، زحمات طاقت‌فرسای آن عزیزان را پاس داشته‌ایم و اگر بی‌مسئولیتی پیشه کنیم، نمک خورده و نمکدان شکسته‌ایم که خدا را هرگز چنین مباد!

خادم و مخدوم

● نام آیاز را حتماً شنیده‌اید و داستان‌های فراوانی از او و مخدومش سلطان محمود غزنوی خوانده‌اید. شاعران نکته‌سنج ما هر جا که زمینه را فراهم دیده‌اند یاد این دو را در میان آورده‌اند و به تناسب از حُسن راوابط این «خادم و مخدوم» بهره‌ها برده و زبان به پند و اندرز گشوده‌اند. از این میان شاید سعدی گوی سبقت از دیگران در روبروده و در یکی از این حکایت‌ها که به نظم آورده به خوبی نشان می‌دهد که آیاز چرا ایاز شد و این همه به مخدومش نزدیک گردید؟ بشنوید:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| یکی خُرده بر شاه غزنین گرفت | که حُسنی ندارد ایاز؛ ای شگفتا |
| گلی را که نه رنگ باشد نه بوی | غریب است سودای بلبل بر اوی |
| به محمود گفت این حکایت کسی | بپیچید از اندیشه بر خود بسی |

که عشق من ای خواجه، بر خوی اوست
شنیدم که در تنگنایی، شتر
به یغما ملک آستین پرفشاند
سواران پی دَر و مرجان شدند
نماند از وُشاقان گردن فراز
نگه کرد کای دلبر پیچ پیچ
من اندر قفای تو می تاختم
گرت قربتی هست در بارگاه
خلاف طریقت بود کاولیا
گر از دوست چشمت بر احسان اوست
تورا تا دهن باشد از حرص باز
حقیقت سراییست آراسته
نبینی که جایی که برخاست گرد
نه بر قد و بالای نیکوی اوست
بیفتاد و بشکست صندوق دَر
وز آن جا به تعجیل مرکب براند
ز سلطان به یغما پریشان شدند
کسی در قفای ملک جز ایاز
ز یغما چه آورده‌ای؟ گفت: هیچ
ز خدمت، به نعمت نپرداختم
به خلعت مشو غافل از پادشاه
تسنا کنند از خدا جز خدا
تو در بند خویش‌ای؛ نه در بند دوست
نیاید به گوش دل از غیب راز
هوا و هوس گرد برخاسته
نبیند نظر؛ گرچه بیناست مرد

فعلاً سخنی به توضیح بیان و مقصد خویش از این نقل در میان
نمی‌آورم به این امید که خود در این ابیات اندیشه کنید و سؤالم را
پاسخ گوئید؛ همان که پرسیده بودم: چرا ایاز، ایاز شد؟

● در افسانه‌ها خبر از مخدومی آمده که خادمی بس نابه‌کار و
فرومایه داشت که همواره او را آزار می‌داد. این حالت به حدی شدید
بود که گاه ناظران آگاه را به دامن آشفتگی می‌نشانند و از آن مخدوم
درخواست می‌کردند که دست از این خادم سرکش بردارد و او را به

حال خود رها کند و از خویش دورش نماید. روزی خبر آوردند که آن غلام در بیرون خانه و کمی پایین تر از آن کوی به دست طرّاران گرفتار آمده به شدّت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. آن مرد سراسیمه از جای برخاست و به میان معرکه آمد. طرّاران به احترام او از غلام دست برداشتند. بعد از این حادثه کسانی بر آن مخدوم مهربان خرده گرفتند که تو از دست این خادم بی وفا به جان آمده بودی و هر چه می گفتیم دست از او بدار و رهایش کن و برای خود خلاصی به بار آور چنین نکردی؛ اینک که او در دام طرّاران اسیر بود و می رفت تا تو از دستش آسوده شوی چرا این چنین کردی و او را از معرکه نجات بخشیدی؟ حکمت چیست؟ آن مخدوم زبان به سخن گشود و گفت: آخر او هر چه بود غلام من بود و تعرّض به وی در واقع حمله بر من است. از این رو بر آن شدم تا غلام خطاکار را از آن معرکه برهانم و با همه ی سیئه رویی ها جانش را پاس دارم.

● شاید این سؤال برایتان پیش بیاید که منظور از ذکر این دو داستان چیست و چه ارتباطی بین آنها و موضوع مقالات مندرج در این کتاب است؟ کمی صبر کنید تا به عرضتان برسانم.

این که در داستان اوّل ایاز چرا ایاز شد را باید در نحوه ی تلقّی و از مخدومش پی بگیریم؛ چرا که چشم تیزبین او را برق جواهرات نگرفته بود. او خادمی است که تمامی اندیشه اش فقط و فقط سلطان بود و بی اعتنا به دیگرانی که در سودای دُر و به دست آوردن هر چه بیش تر از محتویات صندوق جواهرات بودند، همه ی فکر و ذکرش در مخدوم خویش خلاصه می شد.

در داستان دوم غیرت و حمیت مخدومی را شاهدیم که با همه‌ی کاستی‌ها و بدی‌ها و لغزش‌ها که در خادمش سراغ دارد و واقعیت هم دارد؛ اما جور حمله‌ی دیگران به او را تاب نمی‌آورد و آن را به نوعی تعرّض بر خود تلقّی می‌نماید و آن‌چنان کار شگفتی را انجام می‌دهد و غلام سرکش خود را می‌رهاند.

اینک می‌گوییم که مخدوم ما - امام عصر علیه السلام - از اصل با هیچ یک از این دست مخدومین قابل مقایسه نیست؛ چرا که او کریم من اولاد الکرام^۱ و مأمور بالضيافة و الإجارة^۲ می‌باشد. او از هر جهت در «اوج والایی»^۳ است و همه‌ی لوازم سروری را داراست و این ما هستیم که اگر داعیه‌ی خادمی داریم، باید به خود بنگریم که آیا در این عرصه ایازی می‌کنیم یا عصیان و طغیان و آزار پیشه کرده‌ایم؟ آیا فرج آن حضرت را برای گشایش در کار خود می‌خواهیم و به دنبال بهره‌مندی از ایشان هستیم یا دل را چنان خانه‌ی مهر او کرده‌ایم که پنهانی و فراقش چونان دردی جان‌کاه جانمان را می‌آزارد و آرامش دل‌هایمان را بر هم زده است؟ تا آن جا که به راستی می‌گوییم:

جان بر لب و دل به جان رسیده وین کارد به استخوان رسیده^۴

و به شوق پایان یافت این دوره‌ی غم‌افزا همواره مضامینی این چنین سر می‌دهیم و زیر لب زمزمه می‌کنیم که:

۱ و ۲. فقراتی از زیارت مخصوص حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه.

«حضرتش آقا و آقازاده است و مأمور به میهمانی و هم‌نشینی و پناه‌دهی است.»

۳. مقاله‌ی بیست و سوم را که به یاد دارید؛ اگر نه، مجدداً مراجعه نمایید.

۴. میرزا حبیب خراسانی، دیوان حبیب.

حال خود رها کند و از خویش دورش نماید. روزی خبر آوردند که آن غلام در پیرون خانه و کمی پایین تر از آن کوی به دست طرّاران گرفتار آمده به شدّت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. آن مرد سراسیمه از جای برخاست و به میان معرکه آمد. طرّاران به احترام او از غلام دست برداشتند. بعد از این حادثه کسانی بر آن مخدوم مهربان خرده گرفتند که تو از دست این خادم بی وفا به جان آمده بودی و هر چه می گفتیم دست از او بدار و رهایش کن و برای خود خلاصی به بار آور چنین نکردی؛ اینک که او در دام طرّاران اسیر بود و می رفت تا تو از دستش آسوده شوی چرا این چنین کردی و او را از معرکه نجات بخشیدی؟ حکمت چیست؟ آن مخدوم زبان به سخن گشود و گفت: آخر او هر چه بود غلام من بود و تعرّض به وی در واقع حمله بر من است. از این رو بر آن شدم تا غلام خطاکار را از آن معرکه برهانم و با همه ی سیّ رویی ها جانش را پاس دارم.

● شاید این سؤال برایتان پیش بیاید که منظور از ذکر این دو داستان چیست و چه ارتباطی بین آنها و موضوع مقالات مندرج در این کتاب است؟ کمی صبر کنید تا به عرضتان برسانم.

این که در داستان اول ایاز چرا ایاز شد را باید در نحوه ی تلقّی و از مخدومش پی بگیریم؛ چرا که چشم تیزبین او را برق جواهرات نگرفته بود. او خادمی است که تمامی اندیشه اش فقط و فقط سلطان بود و بی اعتنا به دیگرانی که در سودای دُر و به دست آوردن هر چه بیش تر از محتویات صندوق جواهرات بودند، همه ی فکر و ذکرش در مخدوم خویش خلاصه می شد.

در داستان دوم غیرت و حمیت مخدومی را شاهدیم که با همه‌ی کاستی‌ها و بدی‌ها و لغزش‌ها که در خادمش سراغ دارد و واقعیت هم دارد؛ اما جور حمله‌ی دیگران به او را تاب نمی‌آورد و آن را به نوعی تعرض بر خود تلقی می‌نماید و آن‌چنان کار شگفتی را انجام می‌دهد و غلام سرکش خود را می‌رهااند.

اینک می‌گوییم که مخدوم ما - امام عصر علیه السلام - از اصل با هیچ یک از این دست مخدومین قابل مقایسه نیست؛ چرا که او کریم من اولاد الکرام^۱ و مأمور بالضيافة و الإجارة^۲ می‌باشد. او از هر جهت در «اوج والایسی»^۳ است و همه‌ی لوازم سروری را داراست و این ما هستیم که اگر داعیه‌ی خادمی داریم، باید به خود بنگریم که آیا در این عرصه ایازی می‌کنیم یا عصیان و طغیان و آزار پیشه کرده‌ایم؟ آیا فرج آن حضرت را برای گشایش در کار خود می‌خواهیم و به دنبال بهره‌مندی از ایشان هستیم یا دل را چنان خانه‌ی مهر او کرده‌ایم که پنهانی و فراقش چونان دردی جان‌کاه جانمان را می‌آزارد و آرامش دل‌هایمان را بر هم زده است؟ تا آن جا که به راستی می‌گوییم:

جان بر لب و دل به جان رسیده وین کارد به استخوان رسیده^۴

و به شوق پایان یافت این دوره‌ی غم‌افزا همواره مضامینی این چنین سر می‌دهیم و زیر لب زمزمه می‌کنیم که:

۱ و ۲. فقراتی از زیارت مخصوص حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه.

«حضرتش آقا و آقازاده است و مأمور به میهمانی و هم‌نشینی و پناه‌دهی است.»

۳. مقاله‌ی بیست و سوم را که به یاد دارید؛ اگر نه، مجدداً مراجعه نمایید.

۴. میرزا حبیب خراسانی، دیوان حبیب.

ما درد فِراق دیده بودیم افسانه‌ی غم شنیده بودیم

اما غم تو جگرگداز است دردی‌ست که قصه‌اش دراز است

و خدایش رحمت کند آن استاد والاقدری را که چه بسیار با
حالتی گریان خطاب به آن عزیز دل‌ها عرضه می‌داشت که:

یا ابن‌الحسن، شما بیاید و اگر لازم باشد، آماده‌ام تا
مرا هم گردن بزنید.^۱

در این عبارت کوتاه و ساده که آن بزرگوار از سویدای
وجودش می‌گفت و پهنه‌ی گونه‌ی خویش را به مصداق «گواه شاهد
صادق در آستین باشد» عرصه‌ی اشک ریزان خود قرار می‌داد، حقایقی
بلند نهفته است که روشن‌ترین آن این است که: ای عزیز، من شما را
برای خودتان و نه برای خود می‌خواهم و اگر بر ظهور و فرَج و
گشایش در کارتان دعا و در غم دوریتان ندبه می‌کنم، تنها و تنها
برای خلاصی شما از دوران سخت و محنت‌زای غیبت است و هیچ
چشم‌داشتی دیگر ندارم. آن بزرگ چنان به این حقیقت پای‌بند بود و
خدمت خالصانه در این دربار را ارج می‌نهاد و مغتنم می‌شمرد که به
هیچ یک از دیگر تلاش‌های ارزنده و خالصانه‌ی خود وقعی نمی‌نهاد
و تکیه بر آن‌ها نمی‌کرد و تنها و تنها می‌گفت:

... آن‌چه بدان دل بسته و مطمئن هستم آن است که

در طول عمرم امام عصر علیه السلام را دوست داشته‌ام و توفیق

۱. از بیانات مرحوم مبرور حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ

محمود حلبی رحمته الله.

خادم و مخدوم/۱۹۳

خدمت به آن حضرت را یافته‌ام. لذا یقین دارم که حضرت در
هنگام مرگ با اشاره‌ای به ملک‌الموت مرا از این مهلکه سالم
و سربلند می‌رهاند...^۱

حال دانستید که ایاز چرا ایاز شده. یادمان باشد که سعیدی

گفت:

گر از دوست چشمت بر احسان اوست تو در بند خویش‌ای؛ نه در بند دوست
آیا گوشه‌ای از عنایات مولایمان را با همه‌ی کاستی‌ها و
ناراستی‌ها که در خود سراغ داریم دریافته‌ایم و آماده‌ایم که با هم
خطاب به حضرت از سر خضوع و با سرافکنندگی بگوییم:
گرچه سیه‌رو شدم، غلام تو هستم خواجه مگر بنده‌ی سیاه ندارد؟

نگاهی نو

پیش گرفتن راه افراط و تفریط در کارها امری جاری در جامعه‌ی ماست و علی‌رغم هشدار امیر مؤمنان علیه السلام که می‌فرماید:

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»^۱

این شیوه‌ی غلط و ناآگاهانه در میان بسیاری متداول شده و گاهی تا بدان جا پیش رفته که عرصه‌های فرهنگی و تبلیغی را نیز درنوردیده است. نمونه‌ی ملموس و روشن این مسأله را می‌توان در موضوع چگونگی تلقی از قیام و اقدام امام عصر علیه السلام به‌خوبی شاهد بود؛

۱. نهج البلاغه، حکمت شماره‌ی ۷۰. «فرد نادان جز در یکی از دو حال

افراط و تفریط دیده نمی‌شود.»

به طوری که تا دیروز هر زمان که سخن از این مسأله در میان می آمد حضرتش مظهر کشت و کشتار معرفی می شد. در آن دوره سبیل این باور در شمشیری آخته و آب دیده خلاصه می شد تا آن جا که تو گویی آن بزرگوار بنا به تعبیر معروف سیاسی در انقلاب جهانی خویش حمام خون به راه می اندازد و از کشته پُشته می سازد. در دوره های اخیر برای جبران این مطلب راه دیگری پیش گرفته شده که گویی در جریان این نهضت هیچ برخورد و معارضة و درگیری پیش نمی آید و جهان به آسانی و با سلم و صفا تسلیم آن حضرت می شود. آن وقت نماد این تلقی ملوس هم شاخه ی زیتون و کبوتر صلح و... شده است.

در این میانه «نگاهی نو» جویای واقعیت است که خلاصه راه صحیح در میان این افراط و تفریط آشکار را چگونه باید دریافت؟ آیا آن حضرت مظهر تام و تمام خشونت و بی رحمی است و آن گاه که قیام کند جوی خون جاری می کند و آن سان که برخی پیشینیان ما در ترسیم چهره ی آن بزرگوار بیان می کردند تا زیر شکم اسبش خون موج می زند و یا به عکس، ایشان تجلی سلم و صفا و روح و ریحان است و بی هیچ زحمت و دردسر جهانی کران تا کران ناز و نعمت و رفاه و خوشی و عیش و نوش برای انسان ها به ارمغان می آورد؟

در همین آغاز بگویم که هیچ یک از این دو تلقی به صورت مطلق صحیح نیست و بنا بر آن چه از آموزه های دینی در این مسأله به دست می آید مطلب چیز دیگری است.

در روایات از قول پیامبر ﷺ آمده که حضرتش فرموده:

«المهديُّ يقفو أثري و لا يُخطئ.»^۱

«مهدی علیه السلام گام در جای پای من می‌نهد و مرتکب
خطا نمی‌شود.»

یعنی آن حضرت درست مشابه پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌نماید و از
عصمتی سرشار برخوردار است.

پس راه صحیح شناخت واقعیت امر در آن غوغای افراط و
تفریطی که به گوشه‌ای از آن اشاره رفت، مطالعه در سیره‌ی پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله است. آیا آن حضرت از آغازین روز دعوت و اعلان آشکار
رسالتش شمشیر از نیام برکشید و مردم را از دم تیغ گذراند؟ تاریخ
زندگی ایشان حتی به قلم بیگانگانی که به غلط یا به غرض،
پیش رفت اسلام را در پناه شمشیر دانسته‌اند، خلاف این امر را
گزارش می‌دهد. در مقابل آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در دوره‌ی ۲۳ سال رسالت
خود هیچ‌گاه برخورد و رویارویی با دیگران نداشت؟ جنگ‌های
آن حضرت گواه نادرستی این تلقی نارواست. قرآن مجید راه
آن حضرت را در آیه‌ای از قرآن این چنین بیان می‌فرماید که:

﴿قُلْ: هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ

مَنْ اتَّبَعَنِي.﴾^۲

۱. منتخب‌الأثر: ۴۹۱. نویسنده این روایت را از منابع اهل سنت در بیان
صفات حضرت مهدی علیه السلام از کتاب فتوحات تألیف محیی‌الدین عربی، ج ۳، ص
۳۲۷، باب ۳۶۶ نقل کرده است.

۲. یوسف (۱۲): ۱۰۹: ﴿بگو: این راه من و پیروان من است که مردم را بر
اساس بینش و خرد و بصیرت به سوی خدا فرامی‌خوانیم.﴾

یعنی حرکت آغازین آن حضرت تلاشی فرهنگی؛ آن‌هم با پشتوانه‌ی سنگین معرفتی است. آن‌گاه در راه‌کاری دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾^۱

یعنی پس از آن حرکت فرهنگی بر مبنای آگاهانیدن و شناخت، اینک موضع‌گیری آن حضرت در قبال دو گروه اصلی مطرح در جامعه چنین است که با کافران به شدت برخورد می‌کند و مؤمنان زیر چتر حمایتی و پوشش مهربانی ایشان قرار دارند. تازه، حال و روز همان گروه اول یعنی کافران هم این چنین نیست که یک‌دست دور از شعاع عاطفه و مهرورزی پیامبر ﷺ باشند؛ بلکه بنا به فرموده‌ی قرآن:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ

يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...﴾^۲

از این رو، این سخن معروف و بسی راست است که نوع جنگ‌های پیامبر ﷺ جنبه‌ی دفاعی داشته نه ابتدایی و پیش‌دستی آن حضرت در موارد معدود نیز به منظور دفاع بوده است؛ زیرا

۱. فتح (۴۸): ۳۰: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ سیره‌ی او و هم‌راهانش

سخت‌گیری با کافران و مهربانی با هم‌کیشان همراه است. ﴿

۲. توبه (۹): ۶. ﴿اِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمُرُوفَةُ فَأَصْرَبُوا فِيهَا فَإِذَا هِيَ خَاوِبَةٌ لِيَوِّدَهُمْ لِيُبْغِيَ اللَّهُ الْمَكْرَةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ اگر کسی از مشرکان به پناه تو آمد، او را پناه ده تا سخن

خدا را بشنود. بعد هم او را به محل امنی دور از گزند دیگر مشرکان برسان. ﴿

حضرتش گاهی برای پیش‌گیری از توطئه‌ی برنامه‌ریزی‌شده‌ی کافران و به منظور خنثی‌سازی آن طرح‌ها اقدام به نبرد می‌کرد؛ ولی اکثر این درگیری‌ها مصادیق دستورالعمل ﴿قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾^۱ بوده است.

البته در این‌جا مقصد تحلیل غزوات پیامبر ﷺ نیست که خود بحثی دیگر و طولانی است. در این‌جا مقصد اصلی گریز از ورطه‌ی آن افراط و تفریط مورد اشاره درباره‌ی چگونگی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه است که اگر او گام در جای پای پیامبر می‌نهد و هرگز خطا هم نمی‌کند، پیامبر ﷺ هم این چنین بوده‌اند که اولاً، با کار گسترده‌ی فرهنگی زمینه‌ی توفیقات خود را در صحنه‌ی اجتماعی فراهم می‌آوردند.

ثانیاً، با دو گروه مطرح در جامعه به ملاحظه‌ی وضعیّت آنان عکس‌العمل از خود نشان می‌دادند.

ثالثاً، در مورد مخالفان گام‌های فراوانی در تساهل برخورد برمی‌داشتند و تنها زمانی که چاره‌ای نبود و اقداماتی تند از سوی آنان علیه اسلام و مسلمانان صورت می‌گرفت به ناچار دستورالعمل ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾^۲ شیوه‌ی اجرایی در نحوه‌ی مقابله بود.

۱. توبه (۹): ۳۶ ﴿بِأَشْرِكَانِ رُيُورِي وَ مَقَابِلَهٗ كُنَيْدَ اَن سَانِ كِه ايشان به

روياري و مقابله با شما اقدام مي‌کنند﴾

۲. بقره (۲): ۱۹۵ ﴿بِأَن كَسَّ كِه رَاه تَعْدَى نَسْبِتَ بَه شَمَا دَر پيش مي‌گيرد

به همان شيوه برخورد نماييد﴾

نگاهی نو/ ۱۹۹

از مجموع مدارک دینی در مورد امام عصر علیه السلام نیز چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید که:

اولاً، ماهیت این حرکت و اقدام صرفاً ماهیتی نظامی نیست؛ بلکه در آغاز همانند راه و رسم پیامبر و با شیوه‌های گوناگون به جنبه‌های فرهنگی و رشد عقلانیت و تکامل فهم و درک انسان‌ها و ارائه‌ی اسلام و تعلیم قرآن بهای لازم داده می‌شود؛ به طوری که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ

فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ.»^۱

ثانیاً، آن حضرت به تأیید الاهی نظام عدل به مفهوم واقعی آن را در گستره‌ی گیتی می‌گستراند؛ به طوری که:

«يُطَهِّرُ اللَّهُ تَعَالَى بِه الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِّسُهَا

مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ

أَحَدٌ أَحَدًا...»^۲

ثالثاً، اگر این تمهیدات برای گروهی نابه کار مؤثر نیفتاد و آنان با همه‌ی ابزارهای در اختیار، دست از رویارویی و کارشکنی و لجاجت خود برنداشتند، آن وقت است که امام علیه السلام برای حفظ این نظام نوین الاهی چاره‌ای جز برخورد ندارد. اگر به این نیایش و

۱. منتخب الأثر: ۴۸۳. «آن زمان که مهدی ما قیام نماید خداوند دست او را

بر سر مردم می‌نهد و از این راه عقل‌ها تمرکز و جامعیت گرفته و فهم و درک‌ها راه

۲. کمال الدین ۲: ۳۷۱.

رشد و تکامل در پیش می‌گیرند.»

درودرسانی که ترجمه‌ی آن برایتان نقل می‌شود دقت کنید، خواهید دانست که آن حضرت با چه کسانی روبه‌رو هستند و آنان از چه امکانات و توانایی‌هایی برای مقابله با آن امام همام برخوردار می‌باشند:

«خداوند، او را بر دشمنان دینت چیره نما و الهامش کن که هیچ ستونی از بنای آنان را باقی نگذارد مگر آن‌که ویران سازد و کسی از رعیت ایشان را رها نسازد مگر آن‌که قطع و نابود کند و هیچ توطئه‌ای از آن‌ها را باقی و مؤثر نگذارد و هیچ بدکار پلیدی از آنان را جز با اجرای حد رها نکند و هیچ گردن‌کشی از آنان را جز هلاکت نصیب نگرداند و هیچ پرده‌ای از آنان را جز با دریدن و فروانداختن وانهد، هیچ پرچمی از آنان را جز با سرنگونی مواجه نسازد و هرگونه تسلط و چیرگی را برای خود به دست آورد و هیچ نیزه و سرنیزه‌ای از آنان را جز با شکستن از کار نیندازد. لشکریان آنان را در هم کوبد، منبرها (ارگان‌های) تبلیغاتی ایشان را بسوزاند، شمشیرهای آنان را در هم شکند، بت‌های آنان را خرد کند، خون آن ظالمان را بریزد، بساط ستم ایشان را برچیند، دژهای مستحکم آنان را ویران سازد، ابواب فتنه‌گری ایشان را بربندد، کاخ‌های ظلم آنان را فرو ریزد، کمین‌گاه‌ها و مساکن ایشان را بازرسی و تفتیش کند، سرزمین‌های آنان را به نشان پیروزی درنوردد و بلندی‌های تحت تصرف ایشان را زیر پا نهد و بر آن‌ها غلبه گیرد، گنجینه‌هایشان را متصرف گردد...»^۱

۱. مفاتیح‌الجنان، ذکر صلوات بر آن حضرت.

آری، او جامع مهر و قهر و جلوه‌ی جلال و جمال خدای متعال است و اگر قرار است بهاری از راه رسد و شادابی همه را فرا گیرد و خلاصه، طرحی نو در افکنده شود و جمله‌ی «السَّلامُ عَلٰی رِیْعِ الْأَنْبِیاءِ وَ نَضْرَةِ الْأَیَّامِ»^۱ مصداق یابد، این دست‌آورد حرکت و قیام و اقدام آن حضرت و یارانش زمانی محقق می‌شود که خارهای مگیلان از سر راه برداشته شود.

در عبارات بالا شاهد بودید که حضرت ولی عصر علیه السلام چونان جدّ و الاقدرشان به ناچار و به عنوان آخرین حربه، سخت‌گیری و خشونت را در مقابل کسانی پیشه می‌کنند که نه آن تلاش فرهنگی و عقل‌گرایی و اتمام حجّت و نه آن جامعه‌ی به‌دور از ظلم و ستم هیچ‌گاه ایشان را قانع نمی‌کند و از توطئه‌سازی باز نمی‌دارد. آنان با برخورداری از تمامی توان و امکانات مورد نیاز، همواره در مقابل حق موضع می‌گیرند و در نتیجه چاره‌ای جز در هم کوبیدن ایشان باقی نمی‌ماند. آنان توطئه و گردن‌فرازی می‌کنند؛ خانه‌های امن برای برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های خیانت‌آمیز خویش تدارک می‌بینند؛ به نشان حیات و موجودیّت پرچمی در قبال رایت آن حضرت برپا می‌کنند؛ نیروی نظامی و ادوات جنگی تدارک می‌بینند؛ بوق‌های تبلیغاتی به راه می‌اندازند؛ در اندیشه‌ی رواج دوباره‌ی بت‌پرستی برمی‌آیند؛ برج و باروهای دست‌نیافتنی برپا می‌کنند، کاخ‌های

۱. همان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام. «سلام بر بهاران انسان‌ها و

شادابی دوران‌ها.»

مجلل به پا می‌دارند؛ در کمین مؤمنان می‌نشینند و خلاصه راه ظلم و تعدی و عصیانگری پیش می‌گیرند. طبیعی است که با چنین کسان جز از در مقابله از در دیگری نمی‌توان بیرون آمد و این راه و رسمی است که امام عصر علیه السلام با این گروه عصیانگر در پیش می‌گیرد.

کلام آخر در این «نگاه نو» این که اگر ماهیت نهضت مهدوی و جو غالب بر فضای کار آن حضرت و یارانشان جو فرهنگی است و تنها آن زمان که این تمهید برای جمعی مؤثر نیفتد دست به سلاح خواهند برد، پس منتظران چشم به راه ایشان راست که در دوران غیبت و انتظار چنان زمینه‌سازی در پیش گیرند که پهنه‌ی جهان در روزگاران ظهور عرصه‌ی پذیرایی سریع این حرکت موزون باشد تا این حرکت هر چه زودتر به هدف‌های والای خود دست یابد و جهانی کران تا کران داد و دادگری به‌بار آید.

اگر او «صمصام منتقم» است که هست و خطاب «السلام علی صاحب الصمصام»^۱ برای او آمده، این شمشیر تنها در کار انتقام از ظالمانی از نیام بر کشیده می‌شود که چونان اسلاف ستمگر خویش راه ظلم و تعدی در پیش گرفته و سیره‌ی سیاه آنان را زنده می‌کنند^۲ و چنین است که باید انتقام باز پس دهند.

سال‌هاست که همه‌روزه صبح‌گاهان از خدا می‌خواهیم

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام.

۲. رک. منتخب‌الأثر: ۲۹۸، ذیل عنوان «إِنَّهُ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» و ۳۰۲،

ذیل عنوان «إِنَّهُ يَقُومُ بِالسَّيْفِ».

«وَاعْمُرْ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَهْيَ بِهِ عِبَادَكَ»^۱ و باورمان آن است که سرانجام نیز چنین خواهد شد که «لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَعْمُرُهُ»^۲ و این دعا که می‌گوییم: «آمِنْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اهْدِ بِهِ الْعِبَادَ»^۳ برآورده شده و امنیت و هدایت فراگیر در گستره‌ی جهان به‌پار خواهد آمد.

این آبادانی دل‌ها و سرزمین‌ها، این شادی‌ها و شور و شوق‌ها، این حیات دوباره‌ی انسان‌ها، آن بهاران دوباره‌ی روزگار، این‌ها همه و همه دست‌آورد نهضت مهدوی است که خدایش هر چه زودتر و زودتر فرمان ظهور در دهد. او را از زندان غم و رنج برهاند. ما را نیز توفیق دهد که با تحمل دوران سخت و جان‌کاه غیبت هرگز از پای ننشینیم. همواره در کار زمینه‌سازی آن قیام و اقدام نورانی حتی اگر لازم شد با جوّ غالب زمان هم در بیفتیم و هرگز اسیر امواج زمانه نگردیم که خدا را چنین باد!

-
۱. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد: «خداوند! سرزمین‌هایت را به او آبادان گردان و بندگان را به او حیات بخش.»
 ۲. منتخب‌الأثر: ۴۸۲. «هیچ مخروبه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر آن‌که حضرتش آن را آبادان گرداند.»
 ۳. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام. «سرزمین‌ها را به وجودش ایمن گردان و بندگان را به او هدایت فرما.»

موج آفرینی

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم
 آها نه معلوم شد هیچ که من کیستم
 موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت:
 هستم، اگر می‌روم؛ گر نروم، نیستم!

آیا در این مطلب اندیشیده‌اید که در میان دو عنوان
 موج آفرینی و اسیر موج بودن کدام یک ارزش و کدام یک ضد ارزش
 است؟ با کمی تفکر در تفاوت این دو به خوبی می‌توان حقیقت را
 دریافت. هر چند که وجه مشترک این هر دو، حرکت است؛ اما در
 یکی از آن‌ها این حرکت همراه با اختیار است و در دیگری خبری از
 اختیار نیست. برخی از انسان‌ها ظاهراً اسیر موج نیستند ولی در

جریان حیات اجتماعی خود سوار موج می‌شوند. روشن است که اینان نیز راه به جایی نخواهند برد؛ زیرا با فرونشستن موج، آنان نیز از حرکت ایستاده سقوط خواهند کرد. پس خلاصه این که چه اسارت موج و چه سواری بر موج هر دو ضدّ ارزش است و این تنها موج آفرینی آگاهانه است که ارزشی والا می‌باشد.

از آن جا که حیات انسان در عرصه‌های گوناگون مادی و معنوی با حرکت شکل می‌گیرد، به هر میزان که این حرکت آگاهانه و پُرشتاب‌تر باشد ثمره‌ی آن بارورتر خواهد بود. این واقعیت نه تنها در جریان زندگی انسان انکارناپذیر است، بلکه افق‌های دیگری در مظاهر حیات را نیز در بر می‌گیرد. به آب نگاه کنید با تمامی تلالؤ و شفافیتی که دارد همین که از حرکت باز می‌ایستد از طراوتش کاسته می‌شود و به مرداب تبدیل می‌گردد و همان آب حیات بخش به سرعت به کائونی برای تولید انواع باکتری‌ها و میکروب‌ها بدل می‌گردد. قبلاً گفته شد که موج چون با حرکت همراه است می‌توان از نیروی آن در راستای اهداف روشن سود برد و همان‌طور که در شعر اقبال آمده در گفت‌وگوهای میان ساحل و موج این امتیاز از آن حرکت است که موج می‌آفریند و ساحل را به هر گونه که می‌خواهد شکل می‌دهد و خلاصه این که:

ما زنده به آن‌ایم که آرام نگیریم موج‌ایم که آسودگی ما عدم ماست

این مقدمه بدان آورده شد که چون از جمله باورهای اساسی ما به عنوان انسان‌هایی مسلمان و پای‌بند به عقاید مذهبی مسأله‌ی ظهور امام عصر علیه السلام است که سرانجام در فراخنای عمر گیتی دست از

آستین عدل و رحمت و شفقت بیرون آورده و به ستیز با ظلم و شقاوت و نامهربانی می پردازد. از این رو، سزاوار چنان است که بدانیم در فاصله‌ی زمانی تا برپایی آن نظام نوین زندگی خود را چگونه باید شکل دهیم که سرفرازانه شایسته‌ی نام بلند «منتظر فرج» باشیم.

آیا چونان افراد بی هویت که به فرموده‌ی علی علیه السلام با ورزش کوچک‌ترین نسیمی سر فرود آورده و تسلیم جریان غالب می‌شوند می‌توان لباس فاخر انتظار فرج را بر تن پوشید؟ به یقین که خیر، بلکه باید در این میدان موج‌آفرین بود و هرگز اسیر موج‌های سهمگین نگردید. انتظار فرج یعنی صبوری و استقامت پیشه‌کردن و هرگز از پای نیفتادن و از حرکت نایستادن و علی‌رغم حال - که تاریکی ظلم و ستم فراگیر شده و تمامی افق‌ها را تیره و تار نموده و آفاق جهان را درنوردیده و خلاصه‌گیتی بدان‌سوی می‌رود تا جمله‌ی «مُلَّتْ ظُلْمًا وَجُورًا» مصداق یابد - چشم به آینده‌ی روشن داشتن و تلاش و کوشش کردن تا در حدّ خود زمینه‌های آن عدل جهان‌گیر را فراهم آوردن.

با این تلقی دیگر هیچ‌گونه فشارهای اجتماعی و حرکت غالب در گیتی - هر چند هم که شدید باشد - به هیچ‌وجه نمی‌تواند فرد منتظر را از تلاش و کوشش و کشش بازدارد. او می‌کوشد که نه تنها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷. خطاب به کمیل بن زیاد در تقسیم‌بندی مردم به سه گروه و در وصف گروه سوم که: «هَجَّ رُعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» می‌باشند. آری، آنان ناآگاهانی بی‌سر و پا بوده و با هر بادی همراه گردیده و به دنبال هر صدایی می‌دوند.

اسیر موج نشود و نیز بر موج سوار نگردد بلکه خود از سر آگاهی و درد موج آفرین باشد.

اگر در این دو تعبیر دقیق شوید، خواهید یافت که این دو یادآور دو واژه‌ی ارزشمند عقل و احساس و منطق و عاطفه است که نیاز قطعی در هر حرکت اجتماعی است. تلاش منتظر در پناه این دو نیروست که می‌تواند ثمربخش بوده و تأثیرگذار گردد. درد و رنج غیبت پیشوای الهی درون او را بیازارد؛ اما هرگز بر اثر این غم موضع انفعالی بر خود نگیرد، بلکه با اندیشه و تعقل و الهام از رهنمودهای دینی کار و برنامه‌ای را پیش گیرد که در تسهیل و فراهم شدن امر ظهور مؤثر افتد. آن وقت این شخص مصداق آن کلام نورانی امام سجاده علیه السلام است که در وصف چشم‌انتظاران برپایی آن تحوّل شگرف فرمود:

«أَعْطَاهُمُ اللَّهُ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا

صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ.»^۱

«خدای متعال آنان را چنان عقل و بینشی ارزانی

داشته که غیبت برایشان همانند ظهور است.»

یعنی درست آن‌سان که اگر پیشوای دین ظهوری آشکارا داشت و اینان را به کار و تلاش فرا می‌خواند، در دوران پُررنج پنهانی آن بزرگوار نیز در پناه عقل و بینش الهی و برخورداری از تعالیم دینی چنین عمل می‌کنند.

بر این اساس است که در مجموعه‌ی ارزش‌های والای دینی آن‌گاه که سخن از منتظر فرج در میان آمده شخص او «أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»^۱ و کار او «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ»^۲ دانسته شده و سیمای وی همانند «الْمُتَّشِحُّ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ ترسیم گردیده و جایگاهش در کنار آن عزیز سفرکرده و «فِي قُسْطَاطِهِ»^۴ دیده شده است.

پس بیایید دست در دست هم نهیم و حتی اگر به بهای عدم برخورداری از لذت‌های زودگذر دنیوی هم که شده کار انتظار فرج را جدی بگیریم و هرگز در دوران سیاه غیبت و در فضای غبارآلوده‌ی این ایام اسیر موج نگردیم و سوار بر موج هم نشویم که هر دو آفت‌زا خواهد بود؛ بلکه خود با برخورداری از تعالیم دینی و ارزش‌های بلند عرصه‌ی انتظار، موج‌آفرین باشیم و در این حرکت حیات‌بخش دیگران را نیز همراه کنیم تا سرانجام در «سَفِينَةِ النَّجَاةِ»^۵ جای گیریم و کاممان از آب‌شخور گوارای «عَيْنُ الْحَيَاةِ»^۶ سیراب گردد.

چنین انتظاری گوارایتان باد!

۱. همان.

۲. از رسول خدا ﷺ در کتاب منتخب الأثر: ۴۹۶.

۳. همان، به نقل از کمال‌الدین.

۴. منتخب الأثر: ۴۹۵، از امام صادق عليه السلام.

۵ و ۶. مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه‌ی امام عصر عليه السلام.

کیست برتر؟

● علامه‌ی بزرگوار مجلسی که خدای روحش را شاد کند در کتاب ارزنده‌ی بحارالأنوار در ابواب گوناگون موضوع امامت بابی را تحت عنوان «إِنَّ دَعَاءَ الْأَنْبِيَاءِ أُسْتَجِيبَ بِالتَّوَسُّلِ بِهِمْ»^۱ گرد آورده است. در اولین روایت این باب از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که حضرتش فرمودند:

«روزی فردی یهودی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. سپس در حالی که دیدگانش را به آن حضرت دوخته بود پیش روی حضرتش برخاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از او

۱. بحارالأنوار ۲۶: ۳۱۹. «دعای پیامبران با توسل به پیشوایان دین به اجابت می‌رسد.» علامه مجلسی در این باب ۱۶ روایت را طی صفحات ۳۱۹ تا ۳۳۴ از منابع مختلف گرد آورده است.

پرسیدند: حاجت چیست؟ وی گفت: آیا شما برترید یا موسی بن عمران. همان پیامبری که خداوند با او سخن گفته و تورات را بر او فرو فرستاده و دریا را برایش شکافته و ابرها را سایه بان او نموده است؟

پیامبر در پاسخ فرمودند: خداوند خودستایی را دوست نمی دارد و آن را ناپسند می شمارد؛ اما چون پرسیدی در پاسخ می گویم: آدم علیه السلام، آن گاه که آن خطیئه از او سرزد توبه ی او به پیشگاه خداوند به این عبارت بود که به خداوند عرضه داشت: بارخدا یا، تو را به حق محمد و خاندانش سوگند می دهم که بر من بیخشایی و خداوند نیز چنین کرد. نوح علیه السلام آن هنگام که بر کشتی نشست، در میان آن امواج سهمگین - که خوف غرق او را در میان گرفته بود - خدا را چنین خواند:

پروردگارا، تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش سوگند که مرا از غرق نجات بخشی. خداوند نیز او را از آن خطر خلاصی عنایت فرمود. ابراهیم علیه السلام زمانی که به میان آنبوه آتش درانداخته شد خدا را با این جملات خواند که تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش سوگند که مرا از این آتش نجات دهی. خداوند هم آن آتش را بر ابراهیم سرد و خاموش و سلامت قرار داد. موسی علیه السلام آن گاه که عصایش را انداخت و بر جان خود ترسید و بر خویش لرزید گفت: بارخدا یا، تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش قسم می دهم که مرا ایمنی بخشیده آرامش عطایم فرمایی. خدا هم فرمود: نگران مباش تو برتری و غلبه خواهی یافت.

ای یهودی، اگر موسی در ایام من می زیست و به من

و پیامبریم ایمان نمی آورد، ایمان و نبوت او سودی به حال وی نمی بخشید. ای یهودی، از فرزندان من یکی هم به نام مهدی است که چون قیام نماید عیسی بن مریم علیه السلام برای یاری او از آسمان فرود خواهد آمد و او را مقدم داشته و پشت سر وی نماز می گزارد.^۱

سخن در این مقاله در مورد قسمت اخیر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلاف بخش های پیشین روایت که ملاک برتری خویش بر انبیای سلف را به تناسب گرفتار آمدن هر یک از آنان در بند مشکلات سخت و طاقت فرسا سوگند به حق ایشان و خاندانشان می دانستند، در قسمت اخیر موضوع افضلیت خویش بر حضرت عیسی علیه السلام را این می دانند که یکی از فرزندان ایشان به نام مهدی علیه السلام کسی است که حضرت عیسی برای یاریش از آسمان فرود آمده پیشوایی آن حضرت را گردن می نهد و ورای ایشان در پیشگاه حق نماز می گزارد.

به بیان دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که: برای برتری من بر حضرت عیسی علیه السلام - که از شمار پیامبران اولوالعزم خداست - همین امر کافی است که او پیروی یکی از فرزندان مرا پیش می گیرد؛ گویی که حضرتش با این کلام نورانی به نوعی به وجود امام عصر علیه السلام که در سلسله تبار ایشان است افتخار می کنند. البته این امر موضوع

۱. مرحوم صدوق این روایت را با اسناد خود در کتاب امالی و نیز کتاب جامع الأخبار از معمرین راشد آورده و مرحوم مجلسی آن را از این دو کتاب نقل می کند.

بی سابقه‌ای در مدارک اسلامی نیست. آن حضرت در بیان دیگری می‌فرمایند:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْقَهُ.»^۱

«از ما آن کس است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد.»

و در بیماری منجر به رحلت خود به زهرای مرضیه فرمودند:

«به آن خدا که جانم در دست قدرت اوست به یقین برای این امت مهدی‌ای هست. سوگند به خدا که او از فرزندان توست.»^۲

● ائمه‌ی دین نیز همواره این روئیه‌ی بالیدن به حضرت مهدی عجل الله فرجه را در پیش می‌گرفتند. به عنوان نمونه امام سجّاد عجل الله فرجه سخنان کوبنده و پرمغز و زیبایی که در مجلس یزید در شام در جامع اموی ایراد فرمودند در آن میانه‌ی صلا در دادند که:

«هان ای مردم، به ما ۶ چیز عطا شده و به ۷ فضیلت امتیاز داریم.»

و آن‌گاه که فضیلت‌های هفت‌گانه را برای خود و خاندانشان شماره می‌کنند در آخرین آن‌ها می‌فرمایند:

۱. منتخب‌الأثر، باب ۴۸، به نقل از مدارک اهل تسنن از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موضوع پیشوایی حضرت مهدی در نماز بر حضرت عیسی در این باب ۲۵ حدیث ارائه گردیده که نوعاً از مصادر سنن است.

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۶۷. «و الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا بَدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَهْدِيٍّ وَ هُوَ - وَاللَّهِ - مِنْ وُلْدِكَ.»

«مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ.»^۱

«از ماست مهدی این امت.»

این که پیامبر ﷺ وجود حضرتش در تبار خود را ملاک
افضلیت برمی‌شمارند و این که پیشوایان دین به این تکیه کرده و
افتخار می‌کنند نکته‌ای قابل تأمل و دقت و بررسی است.

● در گذشته‌های دور همواره این سؤال ذهنم را به خود
مشغول می‌داشت که: حضرت مهدی علیه السلام به تنهایی چگونه می‌تواند به
این جهان مسیحی قدرتمند که هم به لحاظ شماره و هم امکانات،
به‌ویژه در عرصه‌ی نظامی، از توان بالایی برخوردار هستند فائق
آیند؟ به نظر رسید اگر آنان در یک قدرت‌نمایی الاهی پیشوای خود
حضرت مسیح را ببینند که خاضعانه امام زمان علیه السلام را مقتدای خویش
می‌داند و پشت سرش نماز می‌گزارد و عملاً پیروان خویش را به
تسلیم و تبعیت حجّت بن الحسن فرا می‌خواند به میزان زیادی از سر
تسلیم و رضا به‌در خواهند آمد. روشن است که روایات درباره‌ی این
امام و مأموم به فراوانی در مدارک دینی فریقین به چشم می‌خورد.

جا دارد ما نیز به عنوان مردمی معتقد و پای‌بند به امامت و
مهدویت حضرت مهدی علیه السلام به این شیوه‌ی مرضیه‌ی پیشوایان خود
تأسی نموده و بر خود بیالیم و هم‌پای آن عزیزان این ملاک برتری را
امری مهم و اساسی برشماریم.

۱. محدّث قمی، نفس المهموم، گزارش سخنرانی حضرت سجاد علیه السلام در

● حیفم آمد که در آغاز این مقاله سخن پیامبر ﷺ را در مقایسه‌ی خود با پیامبران نامی خداوند متعال آورده باشم و ملاک برتری حضرتش بر هریک از آنان را یادآور شده و گفته باشم که «کیست برتر»؛ اما در پایان از قول آن حضرت نیاورم که فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عَمَلِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۱

«هر کس می خواهد آدم را در علمش و نوح را در پارسایی و پروایش و ابراهیم را در حلم و شکیبایی اش و موسی را در هیبتش و عیسی را در بندگی اش ببیند، کافی است که به علی بن ابی طالب بنگرد.»

خلاصه این که به مصداق «آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری» علی علیه السلام جلوه‌ی تام و آینه‌ی تمام‌نمای پیامبران بزرگ الهی است. آن گاه چه زیباست که بدانید این علی با این ارج و قدر و والایی، خود مشتاق و چشم به راه فرزندش مهدی علیه السلام است و از سر اشتیاق خطاب به او در پرده‌ای بسیار لطیف برای دل‌های بیدار و آگاه می‌فرماید:

«يَا ابْنَ حُرَّةِ الْإِمَاءِ...! مَتَى تَنْتَظِرُ؟»^۲

«ای زاده‌ی آزاده‌ی کنیزان! تا کی در انتظار؟»

۱. الغدير ۳: ۳۵۵-۳۶۰، علامه امینی این حدیث را به ۱۵ طریق اهل تسنن روایت کرده است.

۲. مشروح این مطلب را در کتاب شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید ۶: ۱۳۵ و نیز در کتاب چشم انداز اثر دیگر نویسنده، صفحه‌ی ۱۰۸ بنگرید.

● در چرایی نامیدن امام عصر علیه السلام به آن لقب ویژه (قائم) نقل است که امام باقر علیه السلام در پاسخ به فردی که از ایشان پرسیده بود مگر تمامی شما خاندان قیام‌کننده به حق نیستید؟ فرمودند: «آری.» آن‌گاه پرسشگر کنج‌کاو سؤال کرد: پس چرا تنها آن امام قائم به این لقب نامیده شده است؟ در این‌جا امام پاسخ دادند که:

«آن هنگام که نیایم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان با شیون و زاری به سوی خداوند بزرگ شیکوه بردند و عرضه داشتند: ای خدای ما و ای مولای ما، آیا آن کس که برگزیده‌ات و فرزند برگزیده‌ات و بهترین خلقت را می‌گشود نادیده می‌انگاری؟»

خداوند بزرگ به ایشان وحی فرستاد که: فرشتگانم، آرام بگیرید. به عزت و جلالم سوگند که از اینان انتقام خواهم گرفت؛ هر چند بعد از گذشت زمانی باشد. آن‌گاه خدای متعال امامان از تبار امام حسین علیه السلام را به فرشتگان نمایاند. فرشتگان شادمان شدند. در آن صحنه یکی از ایشان در حال قیام نماز می‌گزارد. خداوند فرمود: به این قائم از آن قاتلان (نابه‌کار) انتقام خواهم گرفت.^۱

خلاصه آن‌که:

● امام عصر علیه السلام از جمله ملاک‌های برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران دانسته شده است.

● آن حضرت موجب افتخار و مباهات پیشوایان دین تلقی گردیده است.

● از حضرتش به عنوان عامل ستاندن انتقام از دشمنان خدا، از جمله قاتلان رذل میدان کربلا یاد گردیده است. که این آخری آرامش خیال و خاطر فرشتگان خداوندی را موجب گردیده است.

آیا جا ندارد که ما نیز بر این مژده‌ی الاهی جان خوش داریم که سرانجام دست قدرتی از آستین به در می‌آید و پهنه‌ی جهان را عرصه‌ی داد و دادگری می‌کند و جهانیان را روحی تازه در کالبد می‌دمد؟ که:

«وَاغْمُرِ اللَّهُمَّ - بِهٖ بِلَادَكَ وَأُخِي بِهٖ عِبَادَكَ.»^۱

بکوشیم تا ما نیز در این تجدید حیات سهم خود را به درستی بشناسیم و به راستی به عمل آوریم که به یقین جز با این دو آن هم به توفیق الاهی و عنایت آن عزیز راه به جایی نخواهیم برد. پس ای پیشوای گرامی:

بنمای رخ که خلقی واله شوند و خیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

بگشای تربت ما بعد از وفات و بنگر

کز آتش فراق دود از کفن برآید

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

او تنهاست؟

● یادش به خیر آن روز جمعه‌ای که در کرمان در میان جمعی از شیفتگان امام عصر علیه السلام دعای ندبه می‌خواندیم و قصه‌ی دل‌های پرغصه با حضرتش باز می‌گفتم. حال خوشی بود که گفتمی نیست. آن سال‌ها در عنفوان جوانی بودم و یافتن یارانی همراه چنانم کرده بود که سر از پای نمی‌شناختم و تمامی فکر و ذکرم مولای محبوبم امام زمان علیه السلام بود. تازه بر حال و شور جوانانی از آن سرزمین غبطه می‌خوردم که اینان کیان‌اند و در این عرصه چه شوریده حال‌اند! درست به یاد دارم که آن روز پس از پایان دعا میهمانی از دیار دیگر از راه رسید و برای این شوریدگان به سخن گفتن پرداخت و الحق که چه جانانه می‌سرود. ثمره‌ی سخنش اشکی بود که بر چهره‌ها می‌نشست و نشان صدقش نیز دانه‌های اشکی بود که بر گونه‌هایش

روان می‌گشت. او ضمن سخن خاطره‌ای از دوستانی از همین دست از شهر شیراز بیان کرد که در بساطی این چنین ایشان را گفتم: چگونه در میان دعا آن حضرت را مضطرب^۱ (= به‌جان آمده) خواندید؟ مگر ما مرده‌ایم که آن حضرت در چنین حال غم‌باری باشند؟ پس آن شور شیعی چه شد و آن غیرت و حمیت کجا رفت؟

این کلام کوتاه چون از دل برآمده بود لاجرم بر عمق دل‌ها نشست و ضجه و فریاد آن جمع را درآورد و با حاضران آن کرد که شاید و باید. از آن به بعد این جمله بر سر زبان‌ها بود و تا مدت‌ها عامل گرمی و رونق بازار خدمت‌گزاری در پیشگاه امام عصر^{علیه السلام} و پاسداری از این آستان مقدس در آن دیار بود.

● در قرآن مجید آمده است:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ
يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟﴾^۲

معمولاً بخش اول این آیه برای گشوده‌شدن گره‌های کور و حل مشکلات به دفعات خوانده می‌شود؛ اما در روایت است که:

«این آیه درباره‌ی مهدی آل محمد^{علیهم السلام} نازل شده است. به خدا سوگند او مضطرب است آن هنگام که دو رکعت

۱. اشاره به جمله‌ای از دعای ندبه که در پی جویی حضرتش عرضه می‌داریم: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟»: «کجاست آن به‌جان آمده‌ای که آن هنگام که دعا کند مستجاب خواهد گردید؟»

۲. نمل (۱۶): ۶۳: ﴿چه کس دعای آن فرد به جان آمده را اجابت می‌کند و رنج و غم از او برطرف می‌سازد و شما را جانشینان اهل زمین قرار می‌دهد؟﴾

نماز در کنار مقام به جای آورده و خدای را برگشوده شدن
گره‌ی غیبت خود، می‌خواند و اجابت می‌شود و بدین سان
او خلیفه بر زمین خواهد گردید.^۱

همین جا بگویم که چه به جاست آنان که با ترنم این آیه حلّ
مسائل و مشکلات خود را از خدای متعال درخواست می‌نمایند پیش
از آن که به خود پردازند به یاد بیاورند که مصداق واقعی واژه‌ی
مضطرّ آن حضرت است و پیش از آن که چیزی برای خود از خدا
بخواهند رفع اضطرار او را از پروردگار طلب کنند. آن وقت است که
به برکت این دعا و این مقدم داشتن حجّت خدا بر خویش امید زیادی
می‌رود تا نیاز خودشان نیز برآورده گردد که این امر دقیقاً پیروی از
آن بیان زیبا و رسای نبوی است که فرمودند:

«کسی که مرا، اهل بیت مرا، عترت مرا و حقیقت
مرا بیش از خودش، خانواده‌اش، نوادگانش و ذاتش دوست
نداشته باشد به درجه‌ی ایمان نرسیده است.»^۲

البته رسم وفاداری نیز چنین است که انسان محبوب و
وابسته‌های به او را بر خود مقدم شمارد.

● در روایت است که علی علیه السلام خطاب به صحابی نامی خود،
اصبح بن نباته، فرمود:

۱. تفسیر صافی ۲: ۲۴۳، ذیل همان آیه.

۲. این روایت را شیخ صدوق رحمته الله به اسناد معتبر خود چنین آورده است:
«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعَتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ
مِنْ عَتْرَتِي وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.» بحار الأنوار ۲۷: ۷۵ - ۷۶، ح ۴ از امالی صدوق
و ص ۸۶، ح ۳۰ از علل الشرایع همو.

«صاحب این امر (یعنی امام عصر علیه السلام) رانده شده،
مطرود و تنهای تنهاست.»^۱

اینک بر آن اضطرار - که پیش از این بدان اشاره رفت - تنهایی
و رانده شدن از میان جامعه را نیز بیفزایید تا کمی از بار غم سنگین بر
دل نشسته‌ی آن حضرت آگاهی یابید.

هرچند این ویژگی تمامی پیشوایان معصوم ما بوده است که
در ایام خود، آن‌سان که باید و شاید مورد اقبال عموم افراد جامعه
قرار نمی‌گرفتند و با همه‌ی شایستگی‌ها و والایی‌هایی که داشتند
نوعاً تنها می‌ماندند و از میان جمع طرد می‌شدند^۲ و چونان نیای

۱. کمال الدین ۱: ۳۰۳. سمعتُ أمير المؤمنين عليه السلام يقول: «صاحبُ هذا الأمر
الشريدُ الطريدُ الفريدُ الوحيد.»

۲. بحار الأنوار ۸۸: ۱۹۸. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ أَرْكَ فِي عِبَادِكَ
الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَام. اللَّهُمَّ إِذَا
أَظْهَرْتَهُ فَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ وَسُقِّ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَأَنْصُرْهُ وَقَوِّ نَاصِرِيهِ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ
وَاعْطِهِ سَوْأَهُ وَجَدِّدْ بِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ الذُّلِّ الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِهِمْ بَعْدَ نَسَبِكَ
فَصَارُوا مَقْتُولِينَ مَطْرُودِينَ مُشْرَدِينَ خَائِفِينَ غَيْرَ آمِنِينَ...»: «خداوند، بر محمد و
خانداش درود فرست و بر آن‌کس که هدایتگر بندگانت می‌باشد؛ آن‌کس که به فرمان
تو مردم را به سوی تو فرا می‌خواند؛ آن‌کس که قیام‌کننده برای تو و یادآور و جانشین
پیامبر توست. خدایا، آن هنگام که او را ظاهر می‌نمایی تمامی آن‌چه را وعده‌اش
داده‌ای جامعه‌ی عمل پوشان. یارانش را به سوی او گسیل دار، یاری‌اش نما و یارانش
را تقویت فرما. او را به برترین آرزوهایش برسان و خواسته‌هایش را برآور و به او و
قیام و ظهورش از پیامبر و خاندان وی آن خواری تحمیل شده را از میان بردار؛ همان
حال که جملگی ایشان پس از پیامبرت کشته، رانده، تنها، ترسان و غیرایمن
گردیدند.»

والایشان علی علیه السلام سر به نخلستان‌ها گذاشته و به کاری ایّام می‌گذراندند که به مراتب، بسیار کم‌ارزش‌تر از شایستگی‌های ایشان بود؛ امّا این امر در مورد امام عصر علیه السلام بسیار شدیدتر و سنگین‌تر است؛ چرا که حضرتش در طول مدّت امامت خود در دوران غیبت چنین هستند و قطعاً بار توان‌فرسای این رنج و غم در مقایسه با ائمه‌ی دیگر دو صد چندان است.

آن اضطرار و این تنهایی، کار را بر حضرتش بسیار دشوار می‌کند و واقعاً به مصداق «رخش می‌خواهد تن رستم کشید» این تنها قلب آن دریادل نامی تاریخ است که گنجایش تحمل این همه درد و رنج را دارد و بس. بر این بار غم حذف حضرتش از معادلات اجتماعی-حتّی میان بسیاری از دوستان و آشنایان- و وارهانیده‌شدن ایشان را نیز بیفزایید تا معلوم گردد که با صاحب آن دل چه می‌کند.

● علی علیه السلام تنها ۶۳ سال در این جهان زیست. ۲۵ سال از این

عمر به نسبت کوتاه خود را در فاصله‌ی رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ابتدای سال ۱۱ هجری) تا آغاز خلافت ظاهری (سال ۳۵ هجری) در تنهایی و برکناری محض گذراند. حوادث این دوران چنان داغی به دل حضرتش نشاند که گوشه‌ای از آن را می‌توان در جمله‌ی:

«صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى، أَرَى

تَرَاثِي نَهْبًا»^۱

«شکیبایی ورزیدم چونان کسی که خار در چشم و

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی سوم.

استخوان در گلو دارد. با چشم خود می‌دیدم که میراثم را به
یغما می‌برند.»

این غم چنان جان‌کاه بود که گفته‌اند گاهی از سر ناچاری و
تنهایی سر در میان چاه می‌برد و قصه‌ی دل پُر غصه باز می‌گفت.
اینک خود می‌توانید با همین معیار چگونگی و میزان رنج امام
عصر علیه السلام را تخمین بزنید. آیا به واقع وصف‌شدنی و دریافتنی است که
بر آن حضرت در ایّام طولانی غیبت و دست‌بسته بودن به فرمان
الاهی چه می‌گذرد؟

● عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان، دومین
نایب خاصّ امام عصر علیه السلام در ایّام غیبت صغری پرسیدم:

آیا آن حضرت را دیده‌ای؟ پاسخ داد: آری و آخرین
باری که با حضرتش تجدید عهد نمودم در کنار خانه‌ی خدا
بود در حالی که به پیشگاه خداوندی عرضه می‌داشت:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.»^۱

«خداوندا، آن چه به من وعده فرمودی محقق فرما.»

و نیز از او روایت شده که گفت:

حضرتش را در حالی دیدم که به اطراف پرده‌ی کعبه
دست آویخته در کنار رکن مستحجار بود و چنین از خدا
می‌خواست:

«اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ.»^۲

«خدایا، با (ظهور) من از دشمنانت انتقام گیر.»

امروز از آن ایام بیش از هزار سال می‌گذرد. عبارات بالا به خوبی گزارشگر دردمندی امام عصر علیه السلام در آن آغازین ایام دوره‌ی غیبت است. آیا هیچ‌گاه در صدد برآمده‌ایم تا بر آن اضطرار، بر آن تنهایی، بر آن وارهانیدن و بر آن طرد و تبعید چاره‌ای بیندیشیم تا قدری از این بار جان‌کاه غم حضرتش بکاهیم؟ امید که بیدار باشیم و در این باب به لازمه‌ی بیداری و هشیاری عمل کنیم.

● سخن را در این مقاله با نقلی از کتابی دیگر به پایان می‌بریم که با آن چه در این نوشته آمده مناسبتی بس روشن دارد:

گفته‌اند که فرموده‌ای: «لَيْسَ الْأَمْرُ بِسَيْدِي» و دوستان را سپرده‌ای که دعا کنید. خدایا...! تو شاهد باش که ما در اوج راه یابیمان به محضر تو، یعنی در نماز، بیش از همه و پیش از همه او را دعا می‌کنیم و از تو برای او طلب می‌کنیم و چه بسیار که خود را فراموش می‌کنیم.

گفته‌اند که چه بسیار کنار کعبه می‌آیی و از سر اضطرار آیه‌ی «أَمَّنْ يُجِيبُ...» می‌خوانی. راستی که سخت است بر ما که نوای حزین تو را از این رنج و غم بشنویم. مگر ما مرده‌ایم تا تو مضطرّ باشی؟

شاید باورنداری استواری و پابرجایی مان را؛

شاید باورنداری مهر و محبت و شیفگی مان را؛

شاید باورنداری که هر صبح به یاد تو برمی‌خیزیم

و هر شب در غم جان‌کاه پنهانی تو دیده بر هم می‌نهم.

عزیزا، باورکن که «به امید تو شب خویش به پایان آریم».

خدایا، یاری مان کن تا این التهاب درونی ما به واقع
از درون و عمق جانمان مایه گیرد و او نیز ما را بر این بینش
باور کند و بر دل هراسان ما روزنه‌ی امید از جانبش باز
گردد.^۱

سوگند به عصر

از جمله زیبایی‌های قرآن که در عین حال از ابواب معارف مبدئی و معادی و نیز از شمار حقایق آفاقی و انفسی آن می‌باشد، موضوع سوگندهای قرآن است. این که این سوگندها چه مسأله‌ای را دنبال می‌کند، خود زمینه‌ی مناسب تحقیقی دیگر را فراهم می‌آورد که موضوع اصلی این مقال نیست و به عنوان مقدمه نگاه سریعی به بعضی از این سوگندها می‌کنیم. بد نیست بدانیم که خداوند نیازی به سوگند ندارد آن سان که ما گاهی خود را نیازمند به آن می‌بینیم تا بتوانیم برای سخن خود زمینه‌های مناسب باور را در مخاطب به بار آوریم. معمولاً سوگندهای ما از این سنخ است و روشن است که مسأله درباره‌ی خداوند و کلام او چنین نیست. در این زمینه باید دو مسأله را در نظر داشت بدین معنی که اولاً توجه به مورد سوگند برای

مخاطبین قرآن فراهم آید و ثانیاً اهمیّت و جایگاه و مقصد سوگند روشن شود. بنابراین، مورد و مقصد سوگند در قسم‌های قرآن دو مسأله‌ی اساسی برای بهره‌وری هرچه بیش‌تر از این ویژگی زیبای کلام الاهی است.

● قسم به رسولان، قسم به فرشتگان تیزرو، قسم به ناشران وحی، قسم به جداکنندگان حقّ و باطل، قسم به ذاکران که ﴿إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾^۱ در این آیات، مورد سوگند توجه‌دادن به دسته‌ای از مخلوقات خداوند یعنی فرشتگان و بیان برخی مأموریت‌های آنان و مقصد سوگند دقّت در حقیقت اعتقادی وقوع قطعی قیامت است.

● قسم به گیرندگان جان به سختی، قسم به گیرندگان جان به نشاط و شادمانی، قسم به فرشتگان مجری فرمان حق به سرعت، قسم به فرشتگانی که در نبرد بر یک‌دیگر سبقت می‌گیرند، قسم به فرشتگانی که عهده‌دار تدبیر امور عالم هستند که ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾^۲ در این جا نیز همان دو مقصد قبلی در سوگند مطرح و صادق است.

● سوگند به آسمان و ستاره‌ی طارق ﴿... إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾^۳

مورد قسم در این آیات بخشی از آیات آفاقی است و مقصد آن موضوع نظارت و نگاهبانی شدید پروردگار به انسان و اعمال

۲. نازعات (۷۹): ۲-۷.

۱. مرسلات (۷۷): ۲-۸.

۳. طارق (۸۶): ۲-۵.

اوست که باوری ضروری در مجموعه‌ی تفکر دینی است.

● سوگند به قلم و آنچه می‌نگارد که ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾^۱ مورد سوگند، قلم با گستردگی معانی که بر آن مترتب است و مقصد سوگند، تحکیم جایگاه پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

هم‌چنین است سوگندهای آغازین سوره‌های ذاریات، طور، عادیات، بلد، فجر، بروج و دیگر نمونه‌های قرآنی که هر یک مورد و مقصد خاصی را بیان می‌کنند.

بعد از این مقدمه اینک به سوگند ﴿وَالْعَصْرِ﴾ در قرآن مجید و در آغاز سوره‌ی عصر می‌پردازیم:

﴿سوگند به عصر که انسان‌ها درگیر خسران‌اند؛ جز آنان که ایمان آورده و عمل صالح پیشه می‌سازند و بر حق و صبر یک‌دیگر را سفارش و توصیه می‌کنند﴾^۲

در این جا مورد سوگند، واژه‌ی عصر و مقصد قسم، ارج و قدر ایمان و عمل صالح و نیز توأسی به حق و صبر است.

آنچه در این مقال دنبال می‌شود کار روی لغت «عصر» است. این واژه در روایات اسلامی گاه بر همان معنی اولیّه‌ی به‌ذهن‌رسیده یعنی مطلق زمان اطلاق شده است؛ بدین معنی که انسان‌ها باید سرمایه‌ی از دست رفتنی زمان را غنیمت شمرده آفات و لحظات آن را جدّی بگیرند که اگر چنین نکنند، با از دست‌دادن این سرمایه‌ی ارزشمند دچار خسرانی جان‌کاه خواهند شد.

۱. قلم (۶۸): ۲-۳.

۲. عصر (۱۰۳): ۲-۴.

چه بسیارند کسانی که در این ارتباط یا در حسرت گذشته افسوس می‌خورند یا به آینده‌ای می‌اندیشند که هنوز نیامده و چگونگی آن مشخص نیست؛ در حالی که دستور اسلامی این است که:

«مَا قَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ؟»

قُمْ فَأَعْتَمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمِينَ.^۱

- «گذشته از دست رفته و چگونگی آینده روشن نیست. پس به پا خیز و همین لحظه و حال را غنیمت شمار.»

از این سخن که بگذریم برخی آن را ناظر بر عصر نبوت دانسته‌اند^۲؛ یعنی مورد سوگند دوران طلایی ظهور اسلام و اعلام دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مقصد آن توجه دادن به ضرورت مطالعه و اندیشیدن در دوروی سگه‌ی قبل و بعد از ظهور اسلام که پس از آن جاهلیت کور و دوران تاریک، چگونه خداوند با نعمت وجود پیامبرش صلی الله علیه و آله و گزینش آن حضرت به رسالت آتش‌کینه‌های کهنه را فرو نشاند و طرحی نو در انداخت که جا دارد به آن دوره‌ی نوین و نورانی سوگند یاد شود.

در تعبیر دیگر روایی بنا به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام منظور از این واژه «عصر الخروج القائم علیه السلام»^۳ است.

۱. منسوب به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲. تفسیر صافی ۲: ۸۵۰.

۳. همان: ۸۵۱، به نقل از کمال‌الدین صدوق.

اینک سخن این است که اگر مراد از عصر، این دوره از زمان است، مگر آن ایام چه ویژگی‌هایی دارد که خداوند بدان سوگند یاد کرده است؟ بار دیگر آن چه در مقدمه آمد؛ یعنی دو موضوع مورد سوگند و مقصد آن را در نظر آورید تا راه این دقت و مطالعه برایتان هموارتر گردد.

در این جا به بیان برخی از این ویژگی‌ها می‌پردازیم تا در راستای مقصد سوگند، تبیین افزون‌تری فراهم آید.

۱. برپایی نظام بندگی خدا. حقیقتی که قرآن هدف خلقت را بر آن اساس دانسته و آیهی ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ را فرموده و اوج تحقق این حقیقت بنا به آیهی دیگر قرآنی در دوران امام عصر علیه السلام و به مصداق ﴿بَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲

۲. زمام‌داری صالحان. حقیقتی که آیهی قرآنی: ﴿لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳ گواه آن است؛ بدین معنی که این وعده از پیش تعیین‌شده‌ی خداوند و نگاشته‌شده در کتب پیشین الاهی است که سرانجام جهان از آن بندگان صالح حق خواهد گردید.

در این باب نیز روایات، این دوره را ایام نورانی ظهور امام عصر علیه السلام دانسته‌اند.

۱. ذاریات (۵۱): ۵۷: ﴿جِنَّ وَالْإِنْسَ﴾ را نیافریدم مگر برای آن‌که عبادت و بندگی کنند. ﴿

۲. نور (۲۴): ۵۶. به تفاسیر ذیل این آیه از جمله تفسیر صافی ۲: ۱۷۷ تا ۱۷۹ مراجعه نمایید.
۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۳. تمیز روشن حق از باطل. آیهی قرآنی: ﴿قُلْ: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱ پیام آور این حقیقت ارزنده است. به خلاف دیگر ایام با آمدن و ظهور امام عصر علیه السلام آن سان که بر بازوی ایشان نیز همین آیه نگاشته آمده^۲ در عینیت خارجی هم بساط باطل برچیده شده و حق جای گزین آن می گردد؛ به طوری که هیچ شائبه‌ای در تشخیص حق از باطل برای کسی باقی نخواهد ماند.

۴. نظام اجتماعی عدل و حق. حقیقتی که در تحقق آن آیهی قرآنی: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۳ گویاست که با برپایی آن نظام اجتماعی جامعه‌ی انسانی دارای برنامه‌ی عبادی، اقتصادی، فرهنگی به مفهوم کامل کلمه و در راستای بندگی خدای متعال خواهد گردید و عبارت معروف «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»^۴ بیانگر گستره‌ی داد و دادگری در این نظام الاهی است.

۵. حکومت عقل. در خبر است که حضرتش آن گاه که ظاهر می شوند دست مبارک بر سرها می نهند و از این طریق به طور معجزه آسا عقول مردم راه کمال پیش می گیرد؛^۵ یعنی به جای شهوت و غضب که در تاریخ بشریت بسیار مسأله آفرین بوده و مصیبت‌ها

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۱۹.

۴. إعلام الوری: ۴۲۴.

۱. اسراء (۱۷): ۸۲.

۳. حج (۲۲): ۴۲.

۵. کافی ۱: ۲۵.

به بار آورده^۱، آن زمان عقل زمام دار انسان‌ها می‌گردد.

۶. آبادانی شهرها و قلب‌ها. صبح‌گاهان در دعای عهد دست

نیاز به درگاه بی‌نیاز برمی‌داریم و سرود عهد سر می‌دهیم. هم برای

خود تکلیف و تعهد تعیین می‌کنیم و هم گوشه‌هایی از مختصات آن

جامعه‌ی ایده‌آل را برمی‌شماریم و در آن میان از خداوند می‌خواهیم:

«وَاعْمُرِ-اللَّهُمَّ-بِهِ بِلَادَكَ وَأُخِي بِهِ عِبَادَكَ»^۲

درست همان‌جا که آبادانی سرزمین‌ها را به ظهور آن حضرت

از پروردگار درخواست می‌داریم، احیای قلوب مرده را نیز از او

طلب می‌کنیم.

این‌ها که گفته شد نه تمامی آن ویژگی‌هاست که تنها «حرفی

است از هزاران کاندید عبارت آمد». در این صورت جا دارد که خداوند به این

دوران طلایی- که نظام بندگی در گستره‌ی گیتی برپا می‌شود،

صالحان زمام‌دار جهان می‌گردند، حقّ و باطل در کمال روشنی و

تمیز از یک‌دیگر قرار می‌گیرند، نظام اجتماعی عدل و حق شکل

می‌گیرد، عقل سگان‌دار حرکت انسان‌ها می‌گردد و خلاصه آبادانی

سرزمین‌ها در کنار حیات دوباره‌ی قلب‌ها محقق می‌گردد- سوگند

یاد کند.

۱. کافی است که بیوگرافی کسانی از قبیل نرون، آتیلا، چنگیز، تیمور،

هیتلر و ده‌ها و صدها کس دیگر هم‌چو اینان مورد مطالعه قرار گیرد تا مشخص گردد

که زمام‌داری جهل و شهوت و غضب و خودخواهی و قدرت‌طلبی چه فاجعه‌ها به بار

آورده است.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد.

سخن پایانی همان کلام که در جای جای این نوشته به مناسبت‌های گوناگون در تبیین شخصیت منتظر بیان گردیده که او با توجه به این افق نورانی که در پیش رو دارد و همواره در انتظار تحقق آن است هرگز نمی‌تواند نسبت به زمینه‌سازی در برپایی آن دوران طلایی و سراسر نور و روشنی بی‌مسئولیت باشد؛ بلکه می‌کوشد تا نقش خود را به هر صورت که می‌تواند در این شکل‌گیری ایفا نماید و دمی از پای نشیند و لحظه را غنیمت بشمارد؛ چرا که به جان دریافته که: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ و به جان باور دارد که «و به یفرج الله عن الأمة»^۱

۱. غیبت طوسی: ۱۸۷. «خداوند به وجود مهدی علیه‌السلام گره از کار این امت

برمی‌گشاید.»

کلام آخر ...

گم‌گشته‌ی دیوار محبت کجا رود؟

نام حبیب هست و نشان حبیب نیست

اینک سفینه‌ای که با نام‌های عمل در دریای محبت حرکت
آغاز کرده بود، پس از گذر از امواج نیلگون آن در ساحلی امن به نام
سوگند به عصر پهلو گرفت و لنگر انداخت. در این دریا آن چه موج
می‌زد محبت بود و بس و به گونه‌های مختلف از آن سخن در میان
آمد. در پیش‌درآمد هم آوردم که خمیرمایه‌ی همه‌ی این مقالات در
نگاهی نو به مباحث مهدویت، محبت‌ورزی نسبت به آن انسان
برگزیده و والاقدر الاهی است که شایسته چنان است تا تمامی
محبت‌ها به پای او ریخته شود و نثار وی گردد.

به راستی نمی‌دانم آن‌گاه که شیخ بهائی این چنین می‌سرود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه؟
خواهد به سر آمد غم هجران تو یا نه؟ «ای تیر غمت را دل عشاق نشانه»
«جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه»

آیا مقصودش خدای متعال بوده و با حضرت حق نجوی می کرده و یا محبوبش امام عصر ارواحنا فداه بوده و با آن حضرت خلوت کرده بود؟ که بر این هر دو قرائنی چند در این مخمس به چشم می آید. اگر این دومی بوده، به راستی تحلیل او از غیبت امام عصر علیه السلام چه بوده که گفته است: جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه؟ آیا غیبت در برابر ظهور است یا در مقابل حضور؟ که ای وای بر ما اگر تعلق از غیبت آن حضرت برایمان چونان عدم حضور باشد!

اگر ما پیشوایان دین را حاضرانی ناظر و شاهدانی آگاه می دانیم، چگونه می توان بین شهادت و غیبت به معنی عدم حضور جمع نمود؟ پس به یقین حضرتش حاضر و ناظر است و این نظر را آن دسته از روایاتی که بیانگر چگونگی غیبت ایشان می باشند تأیید می کند که خلاصه، غیبت روحانی نیست و بنا به مصالح برتر الاهی بر آن حضرت تکلیف شده و زبان درخواست یاران شیفته اش همواره این آیه قرآنی است که:

﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ، إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾^۱

﴿بارخدا یا! بار سنگین و کمر شکن این عذاب از

دوش ما بردار که ما مؤمنان ایم﴾

به راستی که شیعه غیبت مولایش را برای خود عذابی سخت و رنج آور می‌داند و با همه‌ی سختی آن را به جان می‌خرد؛ چرا که این امر بر حضرتش به مراتب سنگین‌تر است. در عین حال حرف ما این است که: یا ابن‌الحسن!

بر لب بام بیا، گوشه‌ی ابرو بنما روزه‌داران رهت منتظر ماه نوند
در غیبت آن حضرت کجا رویم و چه کنیم و داستان این غم
جان‌گاہ را با که بگوییم؟

آیا این همه اندوه و رنج در هجران یار می‌تواند ما را از پای درآورد و اساساً رواست که چنین شود و ما را منفعل سازد و از کار بیندازد؟ هرگز چنین انفعالی سزاوار شیعه‌ی تربیت‌یافته در مکتب ائمه‌ی دین نیست. او همه‌ی این غم‌ها را تحمل می‌کند و لحظه‌ای از پای نمی‌نشیند و - همان‌طور که در جای‌جای این مجموعه به مناسبت بحث‌های مختلف گفته شد - با صبر و شکیب این بار سنگین را به دوش می‌کشد و هرگز از تلاش و حرکت نمی‌ایستد؛ زیرا می‌خواهد شایسته‌ی نام منتظر باشد و انتظار واقعی هرگز با بی‌حوصلگی و شتاب‌زدگی و بی‌مسئولیتی و ترک پُست و... جمع نمی‌شود.

شیعه بی‌صبرانه بر افق دوردست چشم دوخته و در دل شادمانه این حقیقت را زنده و شاداب نگه داشته که:

شب‌ی که ماه مراد از افق طلوع کند بُود که پرتو نوری به بام ما افتند

از این رو، پیشاپیش سهم و بهره‌ای - نه از سر طلب‌کاری که از ره‌گذر لطف و عنایت آن عزیز - برای خود قائل است و با تصمیم راسخ بر آن است تا او نیز به قدر ناچیز خود دستی در این میانه داشته

باشد و ایفای نقشی را عهده‌دار گردد. شیعه هرگز این آستان را رها
نمی‌کند؛ چرا که به جان باور دارد که:
به پای بوس تو دست کسی رسید که او

چو آستانه بدین در همیشه سر دارد
چنین است که هیچ‌گاه خستگی، جان منتظر واقعی را
نمی‌آزارد؛ بلکه می‌کوشد تا بر هر گونه کسالت و رخوت فیروزی
یافته چنان باشد که در این میان حتی اگر دست رد هم به سینه‌اش
کوبند، باز از سر درد و در عین حال استواری و استقامت بگوید:
اگر چه دوست به چیزی نمی‌خورد ما را

به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست

و کلام آخر این است که از سر حسرت عرضه داریم:

ای دوست به پرسیدن حافظ قدمی نه

زان پیش که گویند که از دار فنا رفت

امید که مشتاقی و شیفتگی با ما چنان کند که لحظه‌ای در
راستای جلب رضایت او که هم‌سو با رضایت خداوندی است از پای
ننشینیم و همه‌ی ارزش‌هایی که در این سخن آخر، چه به نظم و چه
به نثر، در پی هم آمد، ما را در میان گیرد و خلاصه با همه‌ی این
حرف‌ها و از سر درد و رنج بگوییم که: ای عزیزان هم‌راه!
ملوک را چو ره خاک بوس این در نیست

کسی التفات مجال سلام ما افتد؟

فَلْيَفْهُ مَنَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا

DIYAAR-E- MAHABBAT

(Land of love)

A new look into the discussions of Mahdawiyat

Author

Asghar Saadeqie

Afaqh Publishing Company

Tehran, 2007

All rights reserved